

مجموعه چکیده مقالات چهارمین کنگره ملی انجمن علمی روانشناسی خانواده ایران

ازدواج موفق و فرزندپروری سالم

(۱۸-۱۷ اسفند ۱۴۰۱)

با همکاری اندیشکده خانواده مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

رئیس کنگره: دکتر شعله امیری

دبیر علمی کنگره: دکتر رضا خجسته مهر

مدیر اجرایی کنگره: دکتر محمدحسین ساجدی نیا

بزرگاری به صورت مجازی می باشد

چهارمین کنگره ملی
انجمن علمی روانشناسی خانواده ایران
با عنوان:
ازدواج موفق و فرزندپروری سالم

جمهوری اسلامی ایران
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
اندیشکده خانواده

انجمن علمی روانشناسی خانواده ایران
ISC

۱۲۳۰-۶۲۰۰۰

آخرین مهلت ارسال چکیده مقالات: ۱۰ اسفندماه ۱۴۰۱

۱۷-۱۸ اسفندماه ۱۴۰۱

وبسایت کنگره: www.fpaicong.ir
پست الکترونیک: familypsych.congress@gmail.com

۴th National Congress of Family Psychology Association of Iran
Successful Marriage and Healthy Parenting
Ahwaz-March 2023

تهیه و تنظیم: مژگان پوردل



فهرست

شماره صفحه	عنوان چکیده
۸	پیش‌بینی ترس از صمیمیت و پرخاشگری ارتباطی پنهان بر اساس سبک ابرازگری هیجانی در فرزندان متاهل با تجربه روابط فرازنشویی در والدین مرضیه دین‌دوست، دکتر حمیدرضا آقامحمدیان شعرباف
۹	نقش انعطاف‌پذیری روانشناختی و انتظارات زناشویی در پیش‌بینی صمیمیت زناشویی زنان متأهل فاطمه آل‌کثیر
۱۰	اثر بخشی برنامه ایمن‌سازی روانی پنسیلوانیا بر سبک اسناد بدبینانه کودکان طلاق امید ابراهیمی شاهد، داود قادری
۱۱	اثر بخشی آموزش شفقت به خود بر شادکامی و تعارض زناشویی راضیه ابوترابی، محمدحسین شریفیان
۱۲	اثر بخشی غنی‌سازی روابط زوجین بر سلامت روان و راهبردهای تنظیم هیجان زوجین دچار تعارضات زناشویی حدیث ولی‌زاده، وحید احمدی
۱۳	رابطه بین معیارهای ارتباطی با صمیمیت زناشویی در زنان متاهل زینب ایزدی، مقصود فقیرپور
۱۴	فرزند پروری هلی کوپتری، سبک نوظهور شیوه فرزند پروری سعید ایمانی، فیروز خانزاده، مرتضی ذاکری
۱۶	پیش‌بینی بهزیستی روانشناختی براساس سبک‌های فرزندپروری و تاب‌آوری در دانش‌آموزان مژگان پوردل
۱۷	اثر بخشی آموزش مهارت‌های فرزند پروری مبتنی بر شفقت بر عزت نفس دانش‌آموزان ابتدایی شهر بن مجتبی پورکاه، منصور سودانی، مژگان پوردل
۱۸	نقش اضلاع مدل سه‌گانه خانواده و حساسیت بین فردی در پیش‌بینی آشفتگی‌های زناشویی فرشته پورمحسنی کلوری، فاطمه موفق
۱۹	الگوی معادلات ساختاری تأثیر سلامت روان بر نگرش به حجاب با نقش میانجی انطباق‌پذیری وهمبستگی خانواده در دانشجویان پری ناز پهلوان پور، قمرکیانی
۲۰	رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین، عزت نفس، و خودکارآمدی عمومی با پیشرفت تحصیلی مرضیه جهان‌شاهی، افسانه توحیدی، قاسم عسکری زاده
۲۲	بررسی ارتباط سبک تربیتی جنسیت زده در مردان با اعمال خشونت خانگی علیه زنان فاطمه علی‌اکبری، داوود تقوایی، ذبیح‌پیرانی
۲۴	نقش شیوه‌های فرزندپروری و انعطاف‌پذیری روانشناختی در پیش‌بینی امید به تحصیل در دانش‌آموزان فاطمه تقی‌یار
۲۵	اثر بخشی آموزش مدیریت تعارض کار و خانواده بر بهزیستی روانشناختی مادران شاغل ملینا جعفرزاده
۲۶	پیش‌بینی اضطراب نوجوان براساس رابطه مادر فرزند، تعارضات زناشویی و وسواس فکری عملی مادر راضیه السادات دبستانی، مرجان جعفری روشن
۲۷	نقش شکستگی، همدلی، شفقت خود، در پیش‌بینی رضایت زناشویی بانوان شاغل شهرستان صومعه‌سرا اعظم جواندل صومعه‌سرای
۲۸	بررسی ارتباط بین رضایت زناشویی و تعهد زناشویی با نقش واسطه‌ای صمیمیت جنسی در در زوجین الناز جودکی
۲۹	مقایسه ی طرحواره‌های ناسازگار اولیه در زنان عادی و زنان مطلقه شهر شیراز شهلا حیدری آزاد، زهرا قادری





۳۰	تفاوت‌های جنسیتی در معیارهای انتخاب همسر در بین دانشجویان کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز: مطالعه ای از دیدگاه همسان همسری مهران حیدری نیا، پرویز احمدی اوچ تپه
۳۱	بررسی رابطه بین طرحواره های ناسازگار اولیه با تعارض زناشویی و صمیمیت زوجین محمد جواد خسروی، زهرا ولی پوری
۳۲	اثر بخشی آموزش تحلیل رفتار متقابل بر همدلی و مسئولیت پذیری زوجین محمد جواد خسروی، زهرا ولی پوری
۳۳	اثر بخشی درمان ذهن آگاهی بر شادکامی و بهزیستی روانشناختی زوجین محمد جواد خسروی، زهرا ولی پوری
۳۴	مقایسه کیفیت مراقبت‌گری بر اساس نوع ازدواج (سنتی و مدرن) و جنسیت در افراد متأهل شهر تهران محمدرضا رجیبی کرین، نازنین عابد
۳۵	نقش پیش‌بین بین مهارت‌های مقابله‌ای و سبک فرزندپروری والدین در افزایش خودکارآمدی فرزندان رضا رفائی، فائزه معماری
۳۶	نقش میزان صمیمیت و الگوهای تعاملی خانواده در پیش‌بینی کارکردهای خانوادگی در زوجین دارای نظام خانوادگی آشفته فاطمه رنگرزبان، فاطمه بدخشان
۳۷	بررسی رابطه بین ارضاء نیازهای بنیادین روان‌شناختی و خودشناسی انسجامی با رضایت زناشویی در فرهنگیان شهر کرمان محمدحسین رودباری، منصور علی مهدی، پگاه پروانه نژاد شیرازی
۳۹	بررسی اثربخشی غنی سازی روابط بر بهبود کیفیت روابط زناشویی زوجین شهر کرمان محمدحسین رودباری، منصور علی مهدی، پگاه پروانه نژاد شیرازی
۴۱	اثربخشی آموزش غنی سازی ازدواج بر تعهد و تاب آوری زنان متأهل شهرستان جیرفت محمدحسین رودباری، منصور علی مهدی، پگاه پروانه نژاد شیرازی
۴۳	سنجش میزان آمادگی ازدواج جوانان در شهر تهران شهره روشنی، سیده فاطمه موسوی، منصوره زارعان
۴۴	نقش جنسیت زدگی، رضایت از روابط و حساسیت میان فردی در پیش‌بینی خشونت در روابط پیش از ازدواج محمد شادبافی، فاطمه حمزه پور، مصطفی زارعان
۴۵	تجارب زندگی زوجین در ایام کرونا: مطالعه پدیدار شناسی حسن زارعی محمودآبادی، زینب اللامی، شیرین یونسی، سارا افخمی
۴۶	راهبردهای مقابله با آسیب‌های ناشی از فضای مجازی در فرایند فرزندپروری محمدهادی زین العابدینی
۴۷	رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک شده با اعتماد به نفس دانش آموزان متوسطه دوم محمدصادق ساریزاده، احمد آرام دهنه
۴۸	بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و رضایت از زندگی زناشویی (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر قزوین) موسی سعادت‌ی زینب شالی
۴۹	بررسی رابطه بین سبک های فرزندپروری و بزهکاری (مورد مطالعه: نوجوانان شهر قزوین) موسی سعادت‌ی زینب شالی
۵۰	اثربخشی آموزش مهارت های فرزند پروری بر افزایش بهزیستی روان شناختی مادران مژگان پوردل، منصور سودانی
۵۱	نقش نیازهای اساسی روانشناختی در پیش‌بینی الگوهای ارتباطی زوجین نرجس عامری، زهرا شاه حسینی





۵۲	پیش بینی الگوهای ارتباطی زوجین براساس ادراک از سلامت خانواده اصلی نرجس عامری، زهرا شاه حسینی
۵۳	پیش بینی ازدواج موفق با میزان شناخت از همسر در بین زوجین زهرا شاه حسینی، ناصر شاهکاری، کوثر حجبی
۵۴	نقش تفاهم و هماهنگی فکری والدین بر کیفیت زندگی کودکان پیش دبستانی زهرا شاه حسینی، ناصر شاهکاری، فاطمه زهرا رجبی
۵۵	نقش وابستگی عاطفی بر اضطراب و افسردگی زوجین زهرا شاه حسینی، ناصر شاهکاری، صدیقه ناهیدی
۵۶	نقش پیش بین ساختار قدرت خانواده در رابطه بین اشتغال و استقلال مالی زنان با رضایت زناشویی با رویکرد اسلامی سید احمد شریف النسبی، جعفر هوشیاری
۵۷	چالش های ایفای همزمان نقش های ورزشکاران حرفه ای بانوان و فرزند پروری اسماعیل شریفیان، نفیسه سلندری رابری
۵۸	پیش بینی اضطراب جدایی فرزندان براساس کیفیت رضایت زناشویی و سبک دلبستگی والدین دنیا نیسی، مهدی شفیع
۵۹	بررسی فرسودگی شغلی والدین و سبک های فرزندپروری در گرایش فرزندان به رفتارهای پرخطر محدثه صیادی قصبه، شینا زینعلی تاجانی
۶۰	رابطه بین تحریف های شناختی و مزاج های عاطفی با سرخوردگی زناشویی زوجین جوان افسانه فضلی، زهرا طاهری نژاد
۶۱	مدلسازی معادلات ساختاری سازش یافتگی اجتماعی، انگیزه پیشرفت تحصیلی و خلاقیت فرزندان، براساس رضایت-مندی زوجیت والدین و محبوبیت آنها نزد فرزندان سمیه عابدینی مزرعه
۶۲	مقایسه باورهای ارتباطی و احتمال ورود به رابطه فرازناشویی در فرزندان متأهل با و بدون سابقه روابط فرازناشویی در والدین مرضیه دین دوست، دکتر شهربانو عالی
۶۴	نقش تاب آوری و مهارت های کلامی در رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل شهر رشت مرضیه عبدالله زاده راد
۶۵	تحلیل ساختاری ادراک سبک های فرزندپروری و جهت گیری مذهبی با میانجی گری حل تعارض والد-نوجوان معصومه عزیزی
۶۶	همبسته های زندگی زناشویی؛ واکاوی نقش عوامل شخصیتی در انتخاب سالم و ازدواج موفق معصومه عزیزی
۶۷	اثر بخشی زوج درمانی هیجان مدار بر کاهش دلزدگی زناشویی آرزو عظیم زاده پارسی
۶۸	نقش چالش های اقتصادی در بالا رفتن سن ازدواج مردان ورزشکار حرفه ای در شهر کرمان اسماعیل شریفیان، سمیرا عظیمی همت
۶۹	بررسی رابطه بین میزان تاب-آوری و میل به فرزند آوری در زنان متأهل بدون فرزند لیلا علوی



۷۰	ملاک‌های انتخاب همسر و اولویت‌بندی آن‌ها: مطالعه‌ای در بین دختران در آستانه ازدواج شهر یزد سارا علی‌چی، مریم‌سادات فاتحی‌زاده
۷۱	اثربخشی بسته توانمندسازی والدگری بهینه بر رابطه والد - کودک و کیفیت زندگی مادران کودکان با مشکلات رفتاری برون‌نمود عسگر علیمحمدی، نیلوفر علیمحمدی
۷۲	اثربخشی فرزندپروری ذهن آگاهانه با تاکید بر فرهنگ اسلامی - ایرانی بر استرس ادراک شده و خودپنداره مادران کودکان پرخاشگر عسگر علیمحمدی
۷۳	مقایسه سلامت خانواده و رضایت مندی زناشویی در زنان وابسته به شبکه‌های اجتماعی و زنان غیر وابسته مظفر غفاری، علی محمد زاده
۷۴	نقش ابعاد دلبستگی به خدا در تبیین خیانت عاطفی به همسر در مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره خانواده تبریز مظفر غفاری، علی محمد زاده
۷۵	مقایسه رضایت زناشویی و راهبردهای مقابله با استرس در مادران خانه دار و شاغل مطهره فاضل، هاجر براتی
۷۶	اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر خودکارآمدی والدگری، همدلی زناشویی و کیفیت زندگی زنان مبتلا به میگرن فرزین باقری شیخانگش، حجت اله فراهانی، قروغ اسرافیلیان
۷۷	نقش ناگویی هیجانی، حساسیت اضطرابی و اضطراب درد در پیشبینی عملکرد جنسی زوجین فرزین باقری شیخانگش، حجت اله فراهانی، قروغ اسرافیلیان
۷۸	مقایسه رضایت زناشویی، سلامت روانی و راهبردهای تنظیم هیجان در زنان با و بدون ابتلا به سندرم پیش از قاعدگی فرزین باقری شیخانگش، حجت اله فراهانی، قروغ اسرافیلیان
۷۹	پیش‌بینی سازگاری زناشویی زنان متأهل براساس معنای زندگی و انعطاف‌پذیری روانشناختی شبنم فرجامی‌فر، مزده نعمتی
۸۰	پیش‌بینی رابطه فضای مجازی بر اساس اضطراب کودک و تعارض نقش همزمان شغلی خانوادگی در مادران دارای فرزند ۴ تا ۷ سال و بررسی آن از دیدگاه روانپوشی کوتاه مدت قروغ فرزانه، فاطمه براتی
۸۱	واکاوی نقش فرزندان در فرآیند انتقال و انتخاب ارزش‌ها و معنای زندگی از والدین به فرزندان محمد امین فقیه، زهرا عبدخدایی
۸۳	بررسی رابطه طرح‌واره‌های اولیه با رضایت زناشویی و روحیه بخشندگی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره سازمان بهزیستی شهر زنجان احسان فکور، مونا عامری، پویا دواساز ربانی
۸۵	بررسی ملاک‌های همسرگزینی بر اساس نظریه دیوید باس در شهر اراک محمد فولادوند، حدیث السادات عدل
۸۶	نقش سرسختی خانواده و سازگاری تحصیلی در عملکرد تحصیلی دانشجویان کارشناسی سال اول رضا قاسمی جوبنه، مهرناز علیرضائی
۸۷	بررسی رابطه بین سبک‌های فرزند پروری والدین با سبک‌های تفکر و سبک‌های حل مسئله در دانش آموزان پسر مقطع متوسطه شهرستان جیرفت مهدی قراگوزلو، مطهره درویشی، محمدحسین رودباری، فاطمه فاتحی پولادی
۸۹	رابطه ی فرزند پروری ادراک شده ونگرش به ازدواج مهدی قزلسفلو، مینا توحیدی
۹۰	بررسی رابطه بحران هویت و استفاده از شبکه‌های اجتماعی با اختلال اضطراب اجتماعی در دانش آموزان مهدی قزلسفلو، ساره پسرکلو



۹۱	نقش تعدیل گری جنسیت در رابطه بین صمیمیت زناشویی با رضایت زناشویی سمیه قیاسی، عباس عبداللهی، سیمین حسینیان
۹۲	واکاو عوامل موثر بر کاهش میل به ازدواج کارمندان مرد مجرد سازمان تامین اجتماعی شهر شیراز با رویکرد پدیدارشناسی اشکان کاظمی
۹۳	بررسی اثربخشی زوج درمانی گاتمن بر پیوستگی، انطباق پذیری و سطح ارتباطات زوجین ناسازگار محمود امیدی، امین کرابی، منصور سودانی
۹۵	رابطه‌ی شیوه‌های فرزندپروری با رفتار سازشی کودکان آسیب دیده‌ی شنوایی علیرضا کریمی، فاطمه شوشتریان
۹۶	مقایسه اثربخشی آموزش تاب آوری و راهبردهای یادگیری خودتنظیمی بر رضایت زناشویی در زوجین معلم کامبیز کریمی، مریم مظلومیان ^۲ ، آفاق کریمی، پریش روحانی
۹۷	اثربخشی زوج درمانی شناختی-رفتاری بر سبک‌های حل تعارض زوجین دارای تعارضات زناشویی نگار محمودیان، فاطمه کریمی
۹۸	پیش‌بینی روانرنجورخویی فرزندان بر اساس سبک‌های فرزندپروری والدین ریحانه چهادی، نگار محمودیان، فاطمه کریمی
۹۹	تدوین مدل پیشگیری از دلزدگی زناشویی با تکیه بر رویکرد غنی سازی زندگی زناشویی پری ناز پهلوان پور، قمرکیانی
۱۰۰	نقش پیش بین مولفه های فراهیجان در رضایت زناشویی زنان و مردان شهر یزد حانیه گنجیان، سمانه اسعدی، حسن زارعی محمودآبادی
۱۰۱	پیش‌بینی سازگاری تحصیلی براساس سبک‌های فرزندپروری، تاب آوری و امید تحصیلی مونا مبینی
۱۰۲	نقش احساس تنهایی و سرمایه روانشناختی در پیش‌بینی دلزدگی زناشویی ندا مجلسی، محمدرضا قره داغی تنورلویی
۱۰۳	نقش هوش هیجانی مادران در پیش‌بینی اضطراب، پرخاشگری و توانایی ذهن‌خوانی دختران نوجوان پروین مقدم، منصوره نیکوگفتار
۱۰۴	اثر بخشی زوج درمانی رفتاری یکپارچه نگر بر کیفیت زندگی زناشویی زوجین پس از ترک مواد مخدر مردان مرضیه منصوری، مریم فاتحی زاده
۱۰۵	مقایسه رضایت زناشویی و رضایت از فرزندپروری در والدین ایرانی شهره روشنی، سیده فاطمه موسوی
۱۰۶	بررسی رابطه بین ایدئولوژی نقش جنسیتی و سبک های ارتباطی با رضایت زناشوی با نقش تعدیل گر وضعیت اقتصادی_اجتماعی مریم سادات موسوی، دکتر هاجر براتی احمدآبادی، دکتر زهره علاءالدینی
۱۰۷	مقایسه میزان تکانشگری و روابط والد- فرزند در نوجوانان دارای والدین یکی و هر دو شاغل محیا سادات میرزاپور
۱۰۸	عوامل مؤثر بر رضایت از ازدواج در زوجین ایرانی: مطالعه مروری نظامند زهره میرزائی
۱۰۹	مشاوره پس از ازدواج: حلقه ی گمشده خانواده های نوپا سید ابراهیم میرعالی، سیروس شمس الهی و زهرا میرهاشمی
۱۱۰	بررسی اثربخشی آموزش بازسازی پس از طلاق بر افزایش شادکامی زنان مطلقه ابراهیم نامنی، شبنم ملکی
۱۱۱	پیش بینی عملکرد خانواده بر مبنای انسجام خود در زنان در آستانه طلاق مهديه بهبودیان، ابراهیم نامنی
۱۱۲	نقش علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر در پیش‌بینی الگوهای ارتباطی زوجین نرجس عامری ^۱ ، محمود نجفی
۱۱۳	اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری بر کاهش استرس ادراک شده مادران کودکان دچار اختلال یادگیری خاص مژده نعمتی، شبنم فرجامی‌فر





۱۱۴	رابطه تعارض زناشویی با روابط فرازناشویی، افکار خودکشی و سلامت عمومی مهدی شفیع، دنیا نیسی
۱۱۵	تأثیر باورهای دینی بر افزایش میزان صمیمیت و رضایت زناشویی در متأهلین پیمان نیک افروز
۱۱۶	اثر بخشی آموزش تربیت جنسی مبتنی بر فرهنگ ایرانی بر رابطه والد-کودک و نگرش والدین نسبت به تربیت جنسی ماندانا نیکنام، زهرا سادات میرشجاعی
۱۱۷	بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین و منبع کنترل با گرایش به اعتیاد نوجوانان دختر ماندانا نیکنام، شیدا وطن پرست حقیقی
۱۱۸	رابطه نگرش والدین به تزهرا عباسیربیت جنسی و خودکارآمدی فرزندان با میانجی‌گری خودپنداره منصوره نیکوگفتار،
۱۱۹	پیش بینی پذیری مشکلات عاطفی فرزندان بر اساس رضایتمندی زوجیت والدین و مولفه های آندر دختران متوسطه اول شهر تهران مجتبی واحدی
۱۲۰	عوامل مؤثر بر والد-آزاری: یک مطالعه مروری گلشن واصل، ذبیح اله عباس پور
۱۲۱	اثر بخشی درمان ذهن آگاهی بر بهبود کیفیت زندگی مادران کودکان دارای اختلال اتیسم زهرا ولی پوری، محمد جواد خسروی
۱۲۲	اثر بخشی درمان ذهن آگاهی بر تعارض والد فرزند مادران زهرا ولی پوری، محمد جواد خسروی
۱۲۳	اثر بخشی ایماگو تراپی بر سازگاری زوجین زهرا ولی پوری، محمد جواد خسروی
۱۲۴	حل تعارض زناشویی به روش «حلقه کندوکاو زوجی» بر مبنای رویکرد «هرم عشق» مهرنوش هدایتی

پیش بینی ترس از صمیمیت و پرخاشگری ارتباطی پنهان بر اساس سبک ابرازگری هیجانی در فرزندان متاهل با تجربه روابط فرزندناشویی در والدین

مرضیه دین دوست، دکتر حمیدرضا آقامحمدیان شعر باف

دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد

استاد گروه روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد

aghamohammadian@um.ac.ir

زمینه و هدف: بدون شک روابط فرزندناشویی از عوامل تهدید خانواده است و برای تمامی افراد حاضر در خانواده آسیب‌هایی به همراه دارد. در مطالعات پیشین به بررسی تجارب، علل و پیامدهای چنین روابطی بر همسران پیمان‌شکن و آسیب‌دیده پرداخته شده، اما اطلاعات زیادی در مورد فرزندان وجود ندارد. روابط فرزندناشویی والدین نه تنها بر دوره تحولی فعلی فرزندان تأثیرات سوء دارد، بر دوره‌های آینده زندگی آنان نیز تأثیرگذار است. در پژوهش حاضر به بررسی ارتباط فرزندان متاهل با همسرشان پرداخته شده و بر ترس از صمیمیت و پرخاشگری پنهان آنان با توجه به سبک ابرازگری هیجانی‌شان تمرکز شده است.

روش پژوهش: پژوهش حاضر، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه مورد مطالعه کلیه فرزندان متاهل ۲۰-۴۰ ساله شهر تهران بودند که والدین‌شان سابقه روابط فرزندناشویی داشته‌اند. با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، تعداد ۱۲۵ نفر از این فرزندان انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های ابرازگری هیجانی (EEQ)، ترس از صمیمیت (FIQ) و پرخاشگری ارتباطی پنهان (CRAViS) پاسخ دادند. داده‌ها به روش تحلیل واریانس و ضریب همبستگی پیرسون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد بین سبک ابرازگری هیجانی با ترس از صمیمیت و همچنین با پرخاشگری پنهان رابطه معناداری وجود دارد. به علاوه ترس سبک ابرازگری هیجانی می‌تواند ترس از صمیمیت و پرخاشگری پنهان را پیش‌بینی کند.

نتیجه‌گیری: مطابق یافته‌ها به نظر می‌رسد فرزندان سبک ابرازگری هیجانی را از خانواده مبدا کسب کرده و همراه خود به ازدواج‌شان می‌آورد؛ این عامل بر ترس از صمیمیت با همسرشان و اعمال پرخاشگری پنهان در رابطه با او اثر می‌گذارد. نتایج پژوهش می‌تواند در جهت کاهش آثار سوء خیانت والدین بر فرزندان، مورد استفاده خانواده‌ها و درمانگران قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ترس از صمیمیت، پرخاشگری پنهان، ابرازگری هیجانی، روابط فرزندناشویی



نقش انعطاف‌پذیری روانشناختی و انتظارات زناشویی در پیش‌بینی صمیمیت زناشویی زنان متأهل

فاطمه آل‌کثیر

کارشناسی ارشد مشاوره مدرسه، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

Fatemehalkasir@yahoo.com

زمینه و هدف: صمیمیت فرایند تعاملی که در آن افراد تلاش می‌کنند به یکدیگر نزدیک شوند و شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان در احساسات، افکار و رفتارشان را کشف کنند. در این میان انعطاف‌پذیری روانشناختی و انتظارات زناشویی از جمله متغیرهای تاثیرگذار در صمیمیت زناشویی محسوب می‌شوند. انعطاف‌پذیری روانشناختی که به معنای توانایی سازگاری با محرک‌های محیطی در حال تغییر می‌باشد و به دلیل ایجاد تعادل بین حوزه‌های مختلف زندگی نقش موثری در افزایش سلامت و کیفیت زندگی دارد. از سویی دیگر انتظارات زناشویی را به انتظار فرد از رابطه مطلوب زناشویی خود در آینده تعریف کرده‌اند که گاهی مبهم و ابراز نشده و گاه شامل تجرب گذشته و رسوم خانوادگی است که زندگی زوجین را به صورت منفی تحت تاثیر قرار می‌دهد. لذا با توجه به مطالب بیان شده پژوهش حاضر با هدف نقش انعطاف‌پذیری روانشناختی و انتظارات زناشویی در پیش‌بینی صمیمیت زناشویی زنان متأهل انجام گرفت.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی بود و از لحاظ روش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی زنان متأهل شهر اهواز در سال ۱۴۰۱ بودند که ۱۵۰ نفر از این زنان به‌عنوان نمونه‌ی آماری به‌صورت در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های صمیمیت زناشویی (MIS)، انتظارات زناشویی (MEQ) و انعطاف‌پذیری روانشناختی (CFI) پاسخ دادند. داده‌ها با روش ضریب همبستگی و رگرسیون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که بین انعطاف‌پذیری روانشناختی و انتظارات زناشویی با صمیمیت زناشویی همبستگی معنادار وجود دارد. همچنین نتایج رگرسیون نشان داد که ۵۳ درصد از واریانس صمیمیت زناشویی براساس انعطاف‌پذیری روانشناختی و انتظارات زناشویی قابل پیش‌بینی است.

نتیجه‌گیری: وجود انعطاف‌پذیری روانشناختی و انتظارات زناشویی در زوجین متأهل مورد مطالعه، توانایی پیش‌بینی صمیمیت زناشویی را در زندگی زوجی آنها دارد. چنانکه هر قدر میزان دو متغیر اشاره شده در طرفین یک ازدواج بیشتر باشد می‌توان به وجود صمیمیت آنها در زندگی زناشویی خوش‌بین‌تر بود و همچنین می‌تواند اطلاعات مناسبی را به مشاوران و روان‌شناسان خانواده ارایه کند.

واژه‌های کلیدی: انعطاف‌پذیری روانشناختی، انتظارات زناشویی، صمیمیت زناشویی، زنان متأهل.





اثر بخشی برنامه ایمن سازی روانی پنسیلوانیا بر سبک اسناد بدبینانه کودکان طلاق

امید ابراهیمی شاهد، داود قادری

دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی تربیتی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران (نویسنده مسول) *

گروه روان شناسی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران

omid.shahed86@gmail.com

زمینه و هدف: یکی از دامنه های کاربرد روان شناسی مثبت نگر قلمرو اسناد و برنامه ایمن سازی روانی مبتنی بر الگوی پیشگیری پنسیلوانیا است. سبک اسناد بدبینانه به عنوان شاخصی که تهدید کننده سلامت است، پیش بینی کننده کاهش سلامت جسمانی، افزایش افسردگی و کاهش پیشرفت شغلی و تحصیلی است. مطالعه حاضر با هدف بررسی اثربخشی برنامه ایمن سازی روانی پنسیلوانیا بر سبک اسناد بدبینانه کودکان طلاق انجام شد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر یک مطالعه شبه تجربی با طرح پیش آزمون و پس آزمون با گروه کنترل می باشد. ۲۷ کودک طلاق پسر با استفاده از روش نمونه گیری خوشه ایی چند مرحله ایی از جامعه آماری کودکان طلاق شهر تهران در سال ۹۳-۱۳۹۲ شمسی انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. گروه آزمایش طی ۵ جلسه ۶۰ دقیقه ای در مدت ۵ هفته (یک روز در هفته) آموزش ایمن سازی روانی گروهی را دریافت نمودند، در حالی که گروه کنترل تنها از آموزش های مدون در مراکز روان شناسی بهره مند شدند. قبل و بعد از مداخله، پرسشنامه سبک اسناد کودکان توسط دو گروه تکمیل شدند. داده ها نیز با استفاده از آزمون تحلیل کواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند

یافته ها: اجرای برنامه ایمن سازی روانی در تغییر سبک اسناد بدبینانه به خوشبینانه کودکان طلاق در گروه آزمایش تاثیر گذار بوده است ($p < 0.01$). برنامه ایمن سازی روانی دارای تاثیر مثبت بر تفکر و بهبود سبک اسناد کودکان طلاق بوده است

نتیجه گیری: بنابراین می توان از این برنامه برای ایجاد اسناد های سازگاران و تامین بهداشت روانی کودکان طلاق استفاده نمود. این نتایج می تواند راه گشای متخصصان حوزه بهداشت روانی جهت اثربخشی مثبت بر سبک های اسناد بدبینانه کودکان طلاق باشد.

واژه های کلیدی: ایمن سازی روانی، کودکان طلاق، سبک اسناد بدبینانه

اثربخشی آموزش شفقت به خود بر شادکامی و تعارض زناشویی

راضیه ابوترابی، محمدحسین شریفیان

کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران (نویسنده مسئول)

دانشجوی کارشناسی روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، اصفهان

Raziehabetorabi@gmail.com

زمینه و هدف: ازدواج پیوندی است میان دو نفر که در آن هر یک از دو طرف عقاید، ویژگی های شخصیتی و ارزش های خود را وارد می کنند، بنابراین شگفت آور نیست که حتی در ازدواج های موفق نیز زن و شوهر مجبور به مقابله با تعارض ها و مسائل متعدد زناشویی بوده، لذا وجود مداخلات آموزشی و درمانی لازم می باشد. بنابراین هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش شفقت به خود بر شادکامی و تعارض زناشویی زوجین شهر نجف آباد بود.

روش پژوهش: طرح پژوهش حاضر از نوع مطالعه نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری این پژوهش شامل زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر نجف آباد بود که از میان آنها ۴۰ نفر به شیوه در دسترس انتخاب و به طور تصادفی و برابر به گروه آزمایش (۲۰ نفر) یا کنترل (۲۰ نفر) تخصیص یافتند. شرکت کنندگان در مرحله پیش از مداخله و پس از مداخله به پرسشنامه های تعارض زناشویی ثنائی ذاکر و همکاران (MCQ)، پرسشنامه شادکامی آکسفورد (OHI) پاسخ دادند. گروه آزمایش تحت آموزش گروهی شفقت به خود در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه ای قرار گرفت در حالی که گروه کنترل هیچ گونه مداخله ای دریافت نکرد. داده ها با استفاده از تحلیل کوواریانس و با استفاده از نسخه ی ۲۶ نرم افزار Spss تجزیه و تحلیل شدند.

یافته ها: نتایج مقایسه گروه آزمایش با گروه کنترل نشان داد که شادکامی و تعارضات زناشویی نسبت به گروه کنترل تفاوت معناداری داشته است. به عبارت دیگر، آموزش شفقت به خود بر افزایش شادکامی و کاهش تعارض زناشویی تاثیر معناداری داشته است ($p < 0.05$).

نتیجه گیری: نتایج نشان داد که آموزش شفقت به خود موجب کاهش تعارضات زناشویی و افزایش شادکامی زوجین شده است، نتایج این پژوهش قابلیت این را دارد که مورد استفاده روانشناسان و مشاوران در مراکز مشاوره و خدمات روانشناختی قرار گیرد.

واژه های کلیدی: شفقت به خود، تعارض زناشویی، شادکامی، زوجین

اثربخشی غنی سازی روابط زوجین بر سلامت روان و راهبردهای تنظیم هیجان زوجین دچار تعارضات زناشویی

حدیث ولی زاده، وحید احمدی

دانشجوی دکتری تخصصی روانشناسی عمومی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

استادیار گروه روانشناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. نویسنده مسئول

vahid_ahmadi20@yahoo.com

زمینه و هدف: امروزه آمار طلاق و تعارضات زناشویی در حال افزایش است. نتایج این آمار را می توان در نقص مهارت های ارتباطی میان زوجین مشاهده نمود. از آنجا که آموزش مهارت های ارتباطی برای زوجین قادر خواهد بود سلامت روان آنان را تحت تأثیر قرار دهد، پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی غنی سازی روابط زوجین بر سلامت روان و راهبردهای تنظیم هیجان زوجین دچار تعارضات زناشویی انجام شد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نوع نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون-پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری شامل کلیه زوجین دچار تعارضات زناشویی مراجعه کننده به مراکز مشاوره خانواده شهر کرمانشاه در شش ماه اول سال ۱۴۰۱ بود، که به شیوه نمونه گیری دردسترس ۳۰ نفر از آنان با توجه به ملاک های ورود و خروج مطالعه انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و کنترل (۱۵ نفر) جایگزین شدند. گروه آزمایش آموزش غنی سازی روابط زوجین به شیوه اولسون را در ۷ جلسه ۹۰ دقیقه ای را دریافت نمودند و گروه کنترل در لیست انتظار قرار گرفت. ابزار مورد استفاده در این پژوهش شامل پرسشنامه های سلامت روان گلدبرگ (۱۹۷۲) و تنظیم شناختی هیجانی کارنفسکی، کراج و اسپینهاون (۲۰۰۲) بودند. داده ها با روش تحلیل کوواریانس در نرم افزار SPSS نسخه ۲۵ تحلیل شدند.

یافته ها: نتایج نشان داد که گروه آزمایش از نظر هر دو متغیر سلامت روان و راهبردهای تنظیم هیجان تفاوت معنی داری با گروه کنترل داشتند. به عبارت دیگر، آموزش غنی سازی روابط زوجین باعث بهبود سلامت روان و راهبردهای تنظیم هیجان زوجین دچار تعارضات زناشویی شد ($P < 0/05$).

نتیجه گیری: با توجه به اثربخشی غنی سازی روابط زوجین، توصیه می شود زوج درمانگران از این روش درمانی استفاده کنند.

واژه های کلیدی: غنی سازی روابط زوجین، سلامت روان، راهبردهای تنظیم هیجان، تعارضات زناشویی.



رابطه بین معیارهای ارتباطی با صمیمیت زناشویی در زنان متاهل

زینب ایزدی، مقصود فقیرپور

کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، نویسنده مسئول

استادیار روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، دانشگاه فرهنگیان رشت

zeinabizadi70@gmail.com

زمینه و هدف: صمیمیت زناشویی یکی از انگیزه های اصلی برای ازدواج و همچنین از نشانگرهای مهم کیفیت زندگی زناشویی می باشد، که در آن فرد اطلاعاتی را در میان می گذارد و شنونده به شیوه ای پاسخ می دهد که حس تایید و حمایت ایجاد می کند. در واقع توانایی بی پرده گویی در روابط نزدیک، این روابط را صمیمانه می سازد و فرد را قادر می سازد احساس درک شدگی، مورد تایید واقع شدن و از نظر هیجانی به دیگری نزدیک شدن را داشته باشد. این پژوهش با هدف بررسی رابطه بین معیارهای ارتباطی با صمیمیت زناشویی در زنان متاهل انجام گرفت.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نوع توصیفی همبستگی و نمونه مورد بررسی ۱۵۰ دانشجوی متاهل زن شهر رشت بوده که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. شیوه نمونه گیری در دسترس به این دلیل انتخاب شده است چون پژوهشگر با مراجعه به واحد آمار دانشکده، نتوانست به آمار دقیقی از تعداد دانشجویان زن متاهل دانشگاه دسترسی داشته باشد. به همین دلیل امکان استفاده از سایر شیوه های نمونه گیری احتمالاتی میسر نبود. مطابق با دیدگاه جیمز استیونس در تحلیل رگرسیون چندگانه با روش معمولی کمترین مجذورات استاندارد، باید به ازای هر متغیر پیش بین ۱۵ مشاهده در نظر گرفت. از آنجا که تعداد متغیرهای پیش بین در پژوهش حاضر با در نظر گرفتن خرده مولفه ها ۸ عدد می باشند، طبق قاعده استیونس حجم نمونه باید ۱۳۰ نفر باشد. اما برای اطمینان خاطر از اعتبار بیرونی پژوهش و در نظر گرفتن احتمال ریزش، تعداد نمونه ۱۵۰ نفر در نظر گرفته شده است. از شرکت کنندگان خواسته شد پرسشنامه صمیمیت زناشویی تامپسون و والکر (ISQ) و پرسشنامه معیارهای ارتباطی ویژه (ISRS) را تکمیل کنند. معیارها در چهار حیطه اندازه گیری می شوند: ۱. مرزها ۲. کنترل/قدرت ۳. سرمایه گذاری بیانی ۴. سرمایه گذاری عملی. هرکدام از این حیطه ها در سه بعد بررسی می شوند: ۱. معیارهای رابطه مدار ۲. رضایتمندی و ۳. پاسخ هیجانی. برای تحلیل داده ها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان داد همبستگی صمیمیت زناشویی در دانشجویان متاهل با معیارهای ارتباطی رابطه مدار و رضایتمندی تمامی ابعاد (مرز، کنترل - قدرت، سرمایه گذاری بیانی و عملی) یک همبستگی مثبت معنی دار است؛ اما این ارتباط در حیطه پاسخ هیجانی از لحاظ آماری معنی دار نیست.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج به دست آمده می توان گفت افراد متأهل هنگامی که معیارهای معطوف به رابطه دارند، دارای روابط خشنودکننده و رضایت بخش تری هستند. عمق صمیمیتی که دو نفر در ارتباط خود ایجاد می کنند، به توانایی آنان برای انتقال روشن، صحیح و مؤثر افکار، احساسات، نیازها و خواسته هایشان بستگی دارد؛ بنابراین توجه به مهارت ها و معیارهای ارتباطی کارآمد، گام مهمی در فرآیند ایجاد یا افزایش صمیمیت زناشویی است.

واژگان کلیدی: معیارهای ارتباطی، صمیمیت زناشویی، زنان متاهل، ازدواج





نتیجه گیری: آن دسته از والدینی که استراتژی فرزند پروری هلی کوپتری را به عنوان روش تربیتی اصلی خود انتخاب کرده اند، بسیار بیش از نیاز واقعی خود در زندگی فرزندان مداخله می کنند و در نتیجه منجر به تشدید اختلافات تفکری میان خانواده ها و فرزندان شده است. این امر به وابستگی بیش از حد آن ها به والدین می انجامد که عوارضی از جمله احساس اضطراب و استرس در زمان غیاب والدین و نیز خودشیفتگی و خودمحوری را در پی دارد. عواملی که در بزرگسالی میتواند موجب سرخوردگی، ناخرسندی و عدم موفقیت آن ها در زندگی شخصی و اجتماعی شان شود.

واژه های کلیدی: فرزند پروری ، هلی کوپتری ، پدیده نو ظهور، والدین

پیش‌بینی بهزیستی روانشناختی براساس سبک‌های فرزندپروری و تاب‌آوری در دانش‌آموزان

مژگان پوردل

دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. نویسنده مسئول

pourdel.m2018@gmail.com

زمینه و هدف: یکی از اهداف روان‌شناسی مثبت‌نگر که به استفاده از توان بالقوه انسان برای رشد در مسیر مثبت اشاره دارد، بهزیستی روان‌شناختی است. بهزیستی روانی، جزء روان‌شناختی کیفیت زندگی است که به عنوان درک افراد از زندگی در حیطه رفتارهای هیجانی، عملکردهای روانی و ابعاد سلامت روانی تعریف شده است. پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی بهزیستی روانشناختی براساس سبک‌های فرزندپروری و تاب‌آوری در دانش‌آموزان انجام گرفت.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی بود و از لحاظ روش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل تمامی دانش‌آموزان دوره‌ی دوم متوسطه شهر شوشتر در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ بود. که با روش نمونه‌گیری دردسترس ۲۰۰ دانش‌آموز به عنوان نمونه انتخاب شدند و به پرسشنامه‌ی سبک‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۶)، مقیاس تاب‌آوری کانر و دیویدسون (۲۰۰۳) و پرسشنامه‌ی بهزیستی روانشناختی ریف (۱۹۸۹) پاسخ دادند. داده‌ها با روش ضریب همبستگی و رگرسیون چندگانه در نرم‌افزار آماری SPSS-۲۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان داد بین سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه با بهزیستی روان‌شناختی دانش‌آموزان همبستگی منفی و معنادار و بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و تاب‌آوری با بهزیستی روانشناختی دانش‌آموزان همبستگی مثبت و معناداری وجود داشت. همچنین سبک‌های فرزندپروری و تاب‌آوری مقدار قابل توجهی از واریانس نمرات بهزیستی روانشناختی دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کنند.

نتیجه‌گیری: در مجموع، نتایج به دست آمده ارتباط و امکان پیش‌بینی بهزیستی روانشناختی دانش‌آموزان با سبک‌های فرزندپروری و تاب‌آوری را در دانش‌آموزان نشان می‌دهند. بر طبق یافته‌های حاصل از پژوهش، می‌توان با شناسایی سبک‌های فرزندپروری و تاب‌آوری میزان بهزیستی روانشناختی دانش‌آموزان را افزایش داد.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های فرزندپروری، بهزیستی روان‌شناختی، تاب‌آوری، دانش‌آموزان.



اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزند پروری مبتنی بر شفقت بر عزت نفس دانش‌آموزان

مجتبی پور کاوه، منصور سودانی، مژگان پوردل

کارشناس ارشد، مشاوره مدرسه، دانشگاه شهید چمران اهواز. نویسنده مسئول

استاد، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

دانشجوی دکتری، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز

mog.poor@gmail.com

زمینه و هدف: عزت نفس به ارزشی گفته می‌شود که یک فرد برای خود قائل است و در تمامی فعالیت‌های روزانه انسان به نوعی جلوه‌گر بوده و نقش محافظت‌کننده‌ای در مقابل فشارهای روانی دارد. بر همین اساس، بررسی عوامل تأثیرگذار بر عزت نفس از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هدف اصلی این پژوهش بررسی اثر بخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری مبتنی بر شفقت بر عزت نفس دانش‌آموزان بود.

روش پژوهش: روش تحقیق نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری این پژوهش، شامل تمامی مادران دانش‌آموزان مشغول به تحصیل در مقطع ابتدایی شهر بن بود که از بین مدارس یک مدرسه دولتی به صورت تصادفی انتخاب شد و دانش‌آموزان این مدرسه پرسشنامه عزت نفس کوپر اسمیت را تکمیل کردند و ۳۰ نفر از دانش‌آموزانی که حدنصاب نمره ۲۶ و پایین‌تر کسب کرده بودند، از مادران آن‌ها دعوت به عمل آمد در این پژوهش شرکت کنند. سپس به صورت تصادفی به گروه آزمایشی (۱۵) نفر و گواه (۱۵) نفر تقسیم شدند. ابزار مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه کوپر اسمیت (۱۹۶۷) و فرزندپروری مبتنی بر شفقت بود. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش آماری کواریانس چند متغییری SPSS، استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان داد که فرزندپروری مبتنی بر شفقت در گروه آزمایش به طور معناداری بیشتر از مادران در گروه گواه بعد از آموزش مهارت‌های فرزندپروری مبتنی بر شفقت بود ($P < 0/001$).

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاکی از مؤثر بودن آموزش مهارت‌های فرزندپروری مبتنی بر شفقت در افزایش عزت نفس دانش‌آموزان مؤثر بوده است و با آموزش مهارت‌های فرزندپروری مبتنی بر شفقت می‌توان گام مؤثری در افزایش عزت نفس دانش‌آموزان برداشت.

کلیدواژه‌ها: فرزند پروری مبتنی بر "شفقت"، عزت نفس



نقش اضلاع مدل سه گانه خانواده و حساسیت بین فردی در پیش بینی آشفتگی های زناشویی

فرشته پورمحسنی کلوری، فاطمه موفق

دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول

کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

Fpmohseni@pnu.ac.ir

زمینه و هدف: یکی از عواملی که می تواند بهداشت روان زوجین و سلامت خانواده را تهدید نماید، آشفتگی زناشویی است. اغلب زوجینی که از همدیگر جدا شده اند یا طلاق گرفته اند ابتدا یک دوره آشفتگی را تحمل و سپس به جدا شدن فکر می کنند. پژوهش حاضر باهدف مطالعه نقش اضلاع مدل سه گانه خانواده و حساسیت بین فردی در پیش بینی آشفتگی های زناشویی در زوجین شهر اردبیل انجام شد.

روش پژوهش: طرح پژوهش حاضر توصیفی-همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل تمامی زوجین شهر اردبیل در سال ۱۴۰۰ بودند که ۲۰۰ نفر از آنان به صورت در دسترس وارد مطالعه شدند. داده ها با استفاده از پرسشنامه های استاندارد مقیاس سیستمی-مثلی خانواده، حساسیت بین فردی (IPSM) و وضعیت زناشویی (GRIMS) گلوبوگ راست جمع آوری شدند. داده های به دست آمده با استفاده از نرم افزار SPSS و آزمون ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون خطی چندگانه تحلیل شدند.

یافته ها: نتایج نشان داد اضلاع مدل سه گانه خانواده $(B=2/23)$ و حساسیت بین فردی $(B=3/41)$ بگونه معناداری آشفتگی های زناشویی را پیش بینی نمودند $(P<0/05)$. از میان مؤلفه های اضلاع مدل سه گانه خانواده پیوستگی $(B=0/19)$ و مرزبندی منعطف $(B=0/229)$ نقش مثبت و اتحاد با همسر $(B=-0/111)$ نقش منفی و معنی داری در پیش بینی آشفتگی های زناشویی داشتند $(P<0/05)$ و از میان مؤلفه های حساسیت بین فردی، آگاهی بین فردی $(B=0/264)$ و اضطراب جدایی $(B=0/268)$ سهم مثبت و کمرویی $(B=-0/18)$ سهم منفی و معنی داری در پیش بینی آشفتگی های زناشویی داشتند $(P<0/05)$.

نتیجه گیری: ویژگی های فردی همچون حساسیت بین فردی میان زوجین و متغیرهای مربوط به خانواده زوجین، سهم بسیار مهمی در پیش بینی تعارض و طلاق زوجین برخوردار است و می توان از این نتایج در مشاوره با زوجین استفاده نمود.

واژه های کلیدی: اضلاع مدل سه گانه خانواده، حساسیت بین فردی، آشفتگی های زناشویی.



الگوی معادلات ساختاری تأثیر سلامت روان بر نگرش به حجاب با نقش میانجی انطباق پذیری وهمبستگی خانواده در دانشجویان

پری ناز پهلوان پور، قمرکیانی

دانشجوی ارشد روان شناسی بالینی، واحد بین الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران. نویسنده مسئول

استادیار، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران

parinaz98pahlavanpour@yahoo.com

زمینه و هدف: دین اسلام برای محفوظ نگه داشتن روان زن از عوامل آسیب زا، حجاب و عفاف را بر او واجب کرده است. داشتن سلامت روانی و وجود همبستگی و انطباق در خانواده می تواند از عوامل تأثیر گذار در نگرش به حجاب باشد. لذا این مطالعه با هدف تعیین الگویی برای تأثیر سلامت روان بر نگرش به حجاب با نقش میانجی انطباق پذیری خانواده در دانشجویان انجام شد.

روش پژوهش: طرح پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود و جامعه آماری کلیه دانشجویان کارشناسی های زنجان بودند. ۳۳۵ نفر به روش در دسترس انتخاب شدند. داده ها با استفاده از پرسشنامه های سلامت عمومی گلدنبرگ (GHQ)، پرسشنامه نگرش به حجاب خیدانی (AHQ) و مقیاس ارزیابی انطباق پذیری و همبستگی خانواده اولسون (FACES-III) جمع آوری شد. سپس داده ها با نرم افزار spss 23 و لیزرل تجزیه تحلیل شد.

یافته ها: نتایج نشان داد اثر غیر مستقیم سلامت روان بر نگرش به حجاب و اثر غیر مستقیم افسردگی، اضطراب، کارکرد اجتماعی و علائم جسمی بر نگرش به حجاب معنادار است. اثر انطباق پذیری خانواده بر نگرش به حجاب معنادار نبود. اثر غیر مستقیم سلامت روان با میانجی گری همبستگی خانواده بر نگرش به حجاب معنادار بود. اثر غیر مستقیم افسردگی و اضطراب با میانجی گری همبستگی خانواده بر نگرش به حجاب معنادار بود.

نتیجه گیری: بنابراین، از آنجا که سلامت روان می تواند تعاملات بین اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار دهد می تواند در نگرشها و باورهای آنها مانند نگرش به حجاب نیز تأثیر گذار باشد. از این رو با اقدام در جهت ارتقاء سلامت روان افراد جامعه و بهبود همبستگی و انطباق مطلوب در خانواده می توان در راستای بهتر کردن نگرش به حجاب گام برداشت.

واژه های کلیدی: سلامت روان، نگرش به حجاب، انطباق پذیری و همبستگی خانواده، دانشجویان



رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین، عزت نفس، و خودکارآمدی عمومی با پیشرفت تحصیلی

مرضیه جهانشاهی، افسانه توحیدی، قاسم عسکری زاده

کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان،

دانشیار روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان (نویسنده مسئول)

دانشیار روان‌شناسی عمومی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

atowhidi@uk.ac.ir

زمینه و هدف: کسب نمره میانگین و یا معدل کسب‌شده در واحدهای درسی پیشرفت تحصیلی محسوب می‌شود که متأثر از شیوه‌های فرزندپروری والدین است و آن‌ها مجموعه‌ای از معیارها، قوانین، نگرش‌ها، و روش‌هایی هستند که والدین برای تربیت و فرایند اجتماعی‌شدن فرزندان به کار می‌گیرند. پیشرفت تحصیلی با عزت نفس نیز مرتبط است و آن به قضاوت، تأیید، و ارزشی که شخص برای خود قائل است، اشاره دارد. عامل دیگری که در پیشرفت تحصیلی فرزندان نقش دارد، خودکارآمدی است و آن به باورهایی در مورد برخورداری از توان اجرایی، تصحیح اعمال ضروری و حیاتی زندگی، و توان فردی که بر عملکرد او اثر دارد، گفته می‌شود. حال با توجه به این روابط، هدف از پژوهش بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین، عزت نفس، و خودکارآمدی عمومی با پیشرفت تحصیلی است.

روش پژوهش: پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری کلیه دانش‌آموزان پایه چهارم دبیرستان شهرستان بردسیر بود که از بین آن‌ها به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای ۲۰۰ دانش‌آموز پسر و دختر انتخاب شدند و سیاهه‌های سبک‌های فرزندپروری (PSI)، عزت نفس (SEI)، و مقیاس خودکارآمدی عمومی شرر (SGSES) را تکمیل کردند. میانگین عملکرد تحصیلی به عنوان ملاک پیشرفت تحصیلی در نظر گرفته شد. داده‌ها به روش رگرسیون هم‌زمان، آزمون t مستقل، و یومن-ویتنی تحلیل شدند.

یافته‌ها: پیشرفت تحصیلی با شیوه فرزندپروری استبدادی والدین دانش‌آموزان دختر و پسر رابطه منفی ولی با عزت نفس آن‌ها رابطه مثبت دارد در صورتی که با شیوه فرزندپروری مقتدرانه، سهل‌گیرانه، و با خودکارآمدی عمومی رابطه ندارد. شیوه فرزندپروری مقتدرانه با دختران و فرزندپروری استبدادی با پسران قوی‌ترین رابطه را با پیشرفت تحصیلی دارند. بین عزت نفس و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پسر رابطه وجود دارد ولی برای دختران این رابطه وجود ندارد. بر حسب جنسیت در پیشرفت تحصیلی و خودکارآمدی تفاوت وجود دارد در حالی که عزت نفس تفاوتی تفاوتی دیده نمی‌شود.



نتیجه‌گیری: گرچه بر حسب جنسیت تفاوت‌هایی وجود دارد که به طور معمول با تصور قالبی مرسوم متفاوت است، بیشتر فرضیه‌ها تأیید و نتیجه گرفته می‌شود که شیوه‌های فرزندپروری، عزت نفس، و خودکارآمدی عمومی قابلیت پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی را دارند. از آنجا که نتایج همگام با پژوهش‌های پیشین یعنی رابطه مثبت شیوه‌های فرزند پروری مقتدرانه و عزت نفس با پیشرفت تحصیلی را نشان می‌دهد، پیروی از این سبک و عزت نفس به عنوان الگویی به والدین توصیه می‌شود و اثرات مثبت آن‌ها حتی با ورود فرزندان به دوره‌های نوجوانی، جوانی، و حنی تحصیل در دانشگاه باقی خواهد ماند. یادآوری می‌شود که پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان در مدرسه تنها به توانایی‌های هوشی آنان بستگی ندارد، بلکه شیوه‌های فرزند پروری و عزت نفس نیز نقش دارند.

واژگان کلیدی: شیوه‌های فرزندپروری، عزت نفس، خودکارآمدی عمومی، پیشرفت تحصیلی

بررسی ارتباط سبک تربیتی جنسیت زده در مردان با اعمال خشونت خانگی علیه زنان

فاطمه علی اکبری، داوود تقوایی، ذبیح پیرانی

دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک

دانشیار، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک. نویسنده مسئول

: استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک

davoodtaghvaei@yahoo.com

زمینه و هدف: خانواده اصلی‌ترین رکن اجتماع و امن‌ترین مکان برای هر انسان به حساب می‌آید. ولیکن بروز خشونت در درون خانواده از سوی یکی از اعضا نسبت به دیگران، این کارکرد را مختل می‌سازد. خشونت در درون خانواده عمدتاً بر روی زنان و غالباً از سوی همسر، پدر یا برادر صورت می‌گیرد. در جوامع سنتی، فراوانی و شدت خشونت علیه زنان بسیار بیشتر از جوامع توسعه یافته است و دلیل این تفاوت را میتوان در نفوذ و چیرگی ساختارهای شکل گرفته بر پایه سنتها و پذیرش آنها در عرصه‌های خصوصی و عمومی جستجو کرد. ارزش‌هایی که یک فرد می‌پذیرد و نقشهای گوناگونی که از او انتظار می‌رود انجام دهد، نخست در چارچوب خانواده آموخته می‌شوند. این مطالعه به بررسی رابطه سبک تربیتی جنسیت زده در مردان با اعمال خشونت خانگی علیه زنان پرداخت.

روش پژوهش: پژوهش حاضر، توصیفی از نوع همبستگی بوده که پژوهشگر در آن به دنبال تعیین روابط متغیرها بدون دستکاری و کنترل آنها بود. روش گردآوری اطلاعات، روش میدانی و جامعه آماری، مراجعین مراکز درمانی شهر قزوین بودند که تعداد ۳۰۰ مرد متأهل از طریق نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه خشونت خانگی محسنی تبریزی بود که در این پرسشنامه سوالاتی در رابطه با سنجش انواع خشونت، باورهای مردسالارانه، سنتها، تربیت خانوادگی و یادگیری خشونت گنجانده شده است. ابزار تحلیل نیز شاخص‌های آمار توصیفی و تحلیل واریانس و ضریب همبستگی پیرسون بود.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که بین سبک تربیتی جنسیت زده در مردان با اعمال خشونت خانگی علیه زنان رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. بدین معنا که مردانی که نمرات بالاتری در دیدگاه‌های جنسیتی مبتنی بر فرودست بودن زنان داشتند بیشتر مرتکب خشونت علیه زنان می‌شدند.



نتیجه گیری: در تحقیق حاضر، رابطه معناداری بین مشاهده و تجربه خشونت در خانواده پدری با خشونت علیه زنان به دست آمده است. گسترش دادن فرهنگ گفتگو بین زن و شوهر در کنار سایر اقدامات آموزشی می تواند در ساختارها، باورها و نگرش های اجتماعی ای رخنه نماید که از نابرابری اعضا حمایت می کنند و با اصلاح و تغییر این ساختارها شاهد اصلاح فضای درون خانواده و کاهش خشونت خانگی نیز خواهیم بود.

واژه های کلیدی: خشونت خانگی، سبک تربیتی، جنسیت زده



نقش شیوه‌های فرزندپروری و انعطاف‌پذیری روانشناختی در پیش‌بینی امید به تحصیل در

دانش‌آموزان

فاطمه تقی‌یار

کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه علوم تحقیقات تهران، تهران، ایران.

f.taghiyar@yahoo.com

زمینه و هدف: تحصیل از مهمترین دغدغه‌های هر نظام آموزشی در تمامی جوامع می‌باشد. موفقیت و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان هر جامعه، نشان‌دهنده موفقیت نظام آموزشی در زمینه هدف‌یابی و توجه به رفع نیازهای فردی است. یکی از این عوامل تاثیرگذار بر موفقیت تحصیلی، امید تحصیلی است که خود متأثر از عواملی همچون شیوه‌های فرزندپروری و انعطاف‌پذیری روانشناختی می‌باشد. لذا پژوهش حاضر با هدف نقش شیوه‌های فرزندپروری و انعطاف‌پذیری روانشناختی در پیش‌بینی امید به تحصیل در دانش‌آموزان انجام گرفت.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی بود و از لحاظ روش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی دانش‌آموزان دوره‌ی دوم متوسطه شهر تهران بودند که از بین آنها ۲۰۰ دانش‌آموز به عنوان نمونه انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های امید به تحصیل سهرابی و سامانی (۱۳۹۰)، شیوه‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۹۱) و انعطاف‌پذیری روانشناختی دنیس و وندرال (۲۰۱۰) پاسخ دادند. داده‌ها با روش ضریب همبستگی و رگرسیون چندگانه در نرم‌افزار آماری ۲۱-SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان داد که از بین شیوه‌های فرزندپروری، شیوه فرزندپروری استبدادی و سهل‌گیر با امید به تحصیل رابطه منفی معنادار وجود دارد و بین شیوه فرزندپروری قاطع منطقی (مقتدرانه) با امید به تحصیل رابطه مثبت معناداری دارد. طبق نتایج بدست آمده شیوه فرزندپروری استبدادی و انعطاف‌پذیری روانشناختی بیشترین قدرت پیش‌بینی‌کنندگی امید به تحصیل را داشتند ($P < 0/001$).

نتیجه‌گیری: بنابراین از آنجایی که خانواده و الگوی تربیتی آن نقش مهمی در شکل‌گیری عادات و رفتارهای فرزندان دارد، به نظر می‌رسد تحول در شیوه‌های فرزندپروری بتواند به عنوان یکی از عوامل افزایش موفقیت تحصیلی فرزندان باشد.

واژه‌های کلیدی: شیوه‌های فرزندپروری، انعطاف‌پذیری روانشناختی، امید به تحصیل، دانش‌آموزان.





اثربخشی آموزش مدیریت تعارض کار و خانواده بر بهزیستی روانشناختی مادران شاغل

ملینا جعفرزاده

کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه اردکان، یزد، ایران

miss.ja1770@yahoo.com

زمینه و هدف: در سال های اخیر، هرچند پژوهش های زیادی برای مطالعه تعارض کار- خانواده، نیز زمینه ها، پی آمدها، و تاثیر این تعارض ها بر افراد جامعه و سازمان ها انجام شده است، شمار کمی از آن ها به بررسی تاثیر مدیریت تعارض کار- خانواده و اثر آن بر بهزیستی روانشناختی مادران شاغل پرداخته اند؛ براین اساس، این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی آموزش مدیریت تعارض کار و خانواده بر بهزیستی روانشناختی مادران شاغل صورت گرفته است.

روش پژوهش: روش تحقیق نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی مادران شاغل در بیمارستان ضیائی اردکان در سال ۱۴۰۱ بود که از این تعداد به طور تصادفی ۳۰ مادر شاغل به شیوه نمونه گیری در دسترس انتخاب و با گمارش تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و گواه (۱۵ نفر) جایابی شدند. برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه بهزیستی روان شناختی ریف (۱۹۸۹) استفاده شد. شرکت کنندگان گروه آزمایش به مدت ۷ جلسه برنامه آموزش مدیریت تعارض را دریافت نمودند. داده ها با استفاده از روش آماری تحلیل کوواریانس چند متغیری و نرم افزار آماری SPSS-22، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. سطح معناداری ۰/۰۰۱ در نظر گرفته شد.

یافته ها: نتایج تحلیل کوواریانس نشان داد آموزش مهارت های مدیریت تعارض کار- خانواده بر افزایش بهزیستی روانشناختی مادران شاغل موثر است بدین صورت که پس از تعدیل نمره های پیش آزمون بین نمرات پس آزمون آزمودنی های دو گروه آزمایش و کنترل در بهزیستی روانشناختی تفاوت معناداری وجود داشت ($P < 0/001$).

نتیجه گیری: بنابراین، با توجه به یافته ی پژوهش می توان نتیجه گرفت که استفاده از مهارت های مدیریت تعارض کار- خانواده به کارمندان زن شاغل در بیمارستان کمک می کند تا بتوانند با مشکلات و استرس های غیر قابل اجتناب تعارض بین نقش های کاری و خانوادگی بهتر مقابله کنند و در نتیجه بهزیستی روانشناختی آنان افزایش یابد.

واژه های کلیدی: مدیریت تعارض کار و خانواده، بهزیستی روان شناختی، مادران شاغل.





پیش بینی اضطراب نوجوان براساس رابطه مادر فرزند، تعارضات زناشویی و وسواس فکری عملی مادر

راضیه السادات دبستانی ، مرجان جعفری روشن

کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

استادیار گروه روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. نویسنده مسدول

marjan.jafariroshan@gmail.com

زمینه و هدف : شناخت اضطراب در نوجوانان اهمیت زیادی دارد. به عقیده بسیاری از روانشناسان، باید ریشه بسیاری از اختلالات شخصیت و بیماری‌های روانی را در پرورش اولیه خانواده جستجو کرد و از بین اعضای خانواده، مادر مهمترین نقش را در پرورش ویژگی‌های روانی و عاطفی کودک به عهده دارد و کانون سلامتی یا بیماری او محسوب می‌شود. همچنین اثرگذاری فرایندهای خانواده و تعارض بر متغیرهای خانوادگی مانند رضایت زناشویی. از عوامل موثر بر سلامتی نوجوانان است. هدف پژوهش حاضر، پیش بینی اضطراب نوجوان براساس رابطه مادر فرزند، تعارضات زناشویی و وسواس فکری عملی مادر است.

روش: این پژوهش از نظر هدف بنیادی، از نظر ماهیت توصیفی و از نظر روش همبستگی می‌باشد. برای رسیدن به این هدف به صورت نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی از مناطق شمال، جنوب، شرق و غرب تهران تعداد ۱۹۰ نفر از دانش آموزان مقطع متوسطه که ۵۸ نفر معادل ۳۹ درصد آنها پسر و ۸۸ نفر معادل ۵۹ درصد دختر و مادران آنها نمونه‌گیری شد. در این پژوهش پرسش‌نامه اضطرابی بک (BAI)، پرسشنامه ارزیابی رابطه والد (PCRS) - فرزند، پرسشنامه تعارضات زناشویی (MCQ) و پرسش‌نامه وسواسی-جبری (MOCI) بر روی گروه نمونه اجرا شد. در این پژوهش

باتوجه به اینکه توزیع داده‌ها نرمال نیستند بنابراین برای بررسی همبستگی متغیرها نمی‌توان از ضریب همبستگی پیرسون استفاده کرد، لذا از ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپرمن و تحلیل رگرسیون استفاده شد.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: اضطراب نوجوانان به ترتیب با وسواس فکری عملی مادر و رابطه مادر فرزند به طور مستقیم رابطه معناداری دارند و با تعارضات زناشویی به طور غیر مستقیم رابطه معناداری می‌باشد. همچنین این سه متغیر روی هم ۲۱ درصد از واریانس اضطراب نوجوان را پیش بینی می‌کنند.

کلید واژه‌ها: اضطراب، رابطه مادر فرزند، تعارضات زناشویی، وسواس فکری عملی



نقش شکفتگی، همدلی، شفقتِ خود، در پیش بینی رضایت زناشویی بانوان شاغل شهرستان صومعه سرا

اعظم جواندل صومعه سرایی

کارشناس ارشد بالینی، دانشگاه علوم تحقیقات تهران

Azam.javandel@gmail.com

زمینه و هدف: رضایت زناشویی از جمله عواملی است که نقش مهمی در ارتقا سلامت روان و کیفیت زندگی زوجین دارد. هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش شکفتگی، همدلی و شفقت خود در رضایت زناشویی بانوان شاغل شهرستان صومعه سرا بود.

روش پژوهش: این پژوهش از نوع توصیفی - همبستگی است. در این مطالعه تعداد ۱۱۰ زن، به شیوه نمونه گیری در دسترس در دی ماه ۱۴۰۱ انتخاب شدند و به پرسشنامه های شکفتگی (دنیر ۲۰۰۸)، شفقت خود (ریس و همکاران) و مقیاس همدلی اساسی (آلیبرو و همکاران ۲۰۰۹) پاسخ دادند. داده های جمع آوری شده با ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون گام به گام و با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۰۲۳ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته ها: نتایج حاکی از آن است که بین شکفتگی و رضایت زناشویی، همبستگی مثبت و معنادار ($P < 0.01$) وجود دارد. بین همدلی و رضایت زناشویی، همبستگی مثبت و معنا دار ($P < 0.01$) وجود دارد، بین شفقت خود و رضایت زناشویی همبستگی مثبت و معنا دار ($P < 0.01$) وجود دارد.

نتیجه گیری: همچنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که فقط شکفتگی می تواند به صورت مثبت و معنا دار ۲۱ درصد از واریانس رضایت زناشویی زنان را پیش بینی کند.

واژه های کلیدی: شکفتگی، همدلی، شفقت خود، رضایت زناشویی.

بررسی ارتباط بین رضایت زناشویی و تعهد زناشویی با نقش واسطه ای صمیمیت جنسی در در

زوجین

الناز جودکی

کارشناس ارشد مشاوره خانواده

elnazjoudaki@gmail.com

مقدمه و هدف: لازمه تداوم هر ازدواج و زندگی مشترکی برای حصول رضایت زناشویی توجه به رعایت عواملی همانند؛ تعهد، احترام، صمیمیت و اعتماد بین زوجین می باشد. بدیهی است که در غیاب هر یک از این عوامل زندگی زناشویی و به تبع آن تحقق صمیمیت جنسی با مشکلات جدی و عدیده ای روبرو می شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط بین رضایت زناشویی و تعهد زناشویی با نقش واسطه ای صمیمیت جنسی در زوجین انجام شده است.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی، بود. جامعه آماری کل در این کار پژوهشی کلیه زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره روانشناختی و خانواده شهر اهواز و در زمستان ۱۴۰۱ به تعداد ۱۵۰ نفر بوده اند که از بین آن ها ۱۰۰ نفر (۵۰ زوج) به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. برای گردآوری داده ها و اطلاعات لازم از پرسشنامه های صمیمیت جنسی بطلانی و همکاران (۱۳۸۹)، رضایت زناشویی (EMSS)، تعهد زناشویی (DCI)، بهره برداری شده است. در نهایت برای تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزارهای آماری *pls* و *spss*، مبتنی بر محاسبه ضریب همبستگی پیرسون و مدل معادلات ساختاری SEM جهت تصمیم گیری در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش فرضیه های پژوهش مورد استفاده قرار گرفته شد.

یافته ها: تجزیه و تحلیل داده ها نشان داد که صمیمیت جنسی به عنوان متغیر میانجیگر در ارتباط بین متغیرهای رضایت زناشویی و تعهد زناشویی زوجین، با توجه به ضریب مسیر $R^2 = ۰/۹۰۱$ به دست آمده اثرات معناداری دارد. در ادامه یافته ها حاکی از آن بودند که رضایت زناشویی با ضریب $۰/۴۵$ و سطح معناداری $۰/۰۰۰۱$ به صورت مستقیم تاثیر مثبت و معناداری بر تعهد زناشویی دارد

نتیجه گیری: با توجه به یافته های به دست آمده می توان گفت؛ مسئولین ذی ربط می توانند با برگزاری دوره های آموزشی هدفمند قبل و بعد از ازدواج برای زوجین با هدف افزایش آگاهی و بینش آنان در این حوزه ها و همچنین با طراحی و اجرای دوره های عملیاتی در کارگاه ها و نشست های مهارت آموزی زندگی برای زوجین به ویژه برای زوجین به صورت برنامه ریزی شده و مدون؛ صمیمیت جنسی، رضایت زناشویی و تعهد زناشویی را در بین زوجین به میزان قابل توجهی ارتقاء دهند.

مقایسه ی طرحواره های ناسازگار اولیه در زنان عادی و زنان مطلقه شهر شیراز

شهلا حیدری آزاد، زهرا قادری

کارشناسی ارشد مشاوره ی خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، فارس، ایران. نویسنده مسئول
استادیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، فارس، ایران
shahla.heydari1399@gmail.com

زمینه و هدف: طلاق یک رویداد پیچیده است و از هم پاشیدگی بنیان خانواده، تاثیرات کوتاه مدت و بلند مدت، مالی، قانونی، فردی و اجتماعی برای فرزندان و بزرگسالان را به همراه دارد. این از هم پاشیدگی بر نوع ارتباط و پذیرش نقش های جدید تاثیر می گذارد. بر همین اساس، مطالعه عوامل مرتبط با طلاق اهمیت زیادی برخوردار است. هدف اصلی این پژوهش هدف از پژوهش حاضر مقایسه طرحواره های ناسازگار اولیه در زنان عادی و زنان مطلقه شهر شیراز می باشد.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع علی-مقایسه ای بود. جامعه آماری در پژوهش حاضر شامل تمامی زنان شهر شیراز بودند که از میان آن ها ۲۰۰ نفر، (۱۰۰ نفر زنان عادی) و (۱۰۰ نفر زنان مطلقه) با روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. و به پرسشنامه طرحواره های ناسازگار اولیه یانگ پاسخ دادند. برای تحلیل داده ها از روش آماری تحلیل واریانس چندگانه و نرم افزار SPSS-۲۲ استفاده شد.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان داد که بین طرحواره های ناسازگار اولیه در حوزه های طرد، خودگردانی، جهت مندی، و بازداری در دو گروه زنان عادی و مطلقه تفاوت معنی داری وجود دارد ($p < 0/01$). به این صورت طرحواره های ناسازگار اولیه در گروه زنان مطلقه بیشتر از گروه زنان عادی بود.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج به دست آمده، طرحواره ها موجب سوگیری در تفسیرهای زوجین از رویدادها می شوند و این سوگیری ها در آسیب شناسی روانی زوجین به صورت سوتفاهم ها، نگرش های تحریف شده، گمانه های نادرست، چشم داشت های غیرواقع بینانه خود را نشان دهند و در گرایش زوجین به سمت طلاق نقش دارند. از آنجا که پیامد های طلاق برای متخصصان حوزه سلامت روان حائز اهمیت می باشد. بهتر است اقدامات روانشناختی لازم جهت بررسی، شناسایی عوامل تاثیر گذار بر طلاق زوجین انجام گیرد.

واژه های کلیدی: طرحواره های ناسازگار اولیه، زنان عادی

تفاوت‌های جنسیتی در معیارهای انتخاب همسر در بین دانشجویان کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز: مطالعه‌ای از دیدگاه همسان همسری

مهران حیدری‌نیا، پرویز احمدی‌اوج تپه

دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز. نویسنده مسئول

کارشناس ارشد مشاوره توانبخشی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

Email:ghmehran1992@gmail.com

زمینه و هدف: تفاوت‌های جنسیتی در معیارهای انتخاب همسر در فرهنگ‌ها رایج است. در تحقیقات مختلف بین فرهنگی، این تفاوت‌های جنسیتی توسط نظریه‌های اجتماعی-فرهنگی مختلف توضیح داده می‌شود. بنابراین، مطالعه حاضر باهدف بررسی تفاوت‌های جنسیتی در معیارهای انتخاب همسر در بین دانشجویان کارشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز و تبیین این تفاوت‌ها توسط نظریه همسان همسری انجام شد.

روش پژوهش: طرح پژوهش حاضر علی-مقایسه‌ای است؛ زیرا قصد دارد معیارهای انتخاب همسر بین دو جنس را مقایسه کند. درمجموع ۱۲۰ دانشجوی مجرد دانشگاه شهید چمران در مقطع کارشناسی به صورت در دسترس برای شرکت در این مطالعه انتخاب شدند. از شرکت‌کنندگان خواسته شد پرسشنامه ملاک‌های انتخاب همسر عیسی‌نژاد و هوشمند (MSCI) را تکمیل کنند. برای تحلیل داده‌ها از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره و تک متغیره استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج تحلیل واریانس چندمتغیره نشان داد بین معیارهای انتخاب همسر در دختران و پسران تفاوت معناداری وجود دارد ($F_{9,110}=3/136, P<0/05$). همچنین نتایج تحلیل واریانس یک راهه نشان داد که جنسیت دارای اثرات معناداری بر معیار مهربانی و درک، داشتن تشابهات و خلاقیت، جاه‌طلبی و جذابیت فیزیکی است ($P<0/05$)؛ اما در معیارهای داشتن پایگاه اجتماعی، قابل اعتماد بودن، بافرهنگ بودن، رمانتیک بودن و خوش خلقی معنی دار نبود ($P>0/05$). معیارهای انتخاب همسر در نظر گرفته‌شده توسط دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز توسط نظریه همسان همسری توضیح داده می‌شود.

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج به‌دست‌آمده شرکت‌کنندگان هر دو جنس نگرش مشابهی نسبت به معیارهای انتخاب همسر خود نشان دادند. در تعدادی از معیارها، ترجیحات انتخاب همسر شرکت‌کنندگان مطابق با مفهوم نظریه همسان همسری بود؛ علاوه بر همسان همسری، مدل ناهمسان همسری نیز در برخی ترجیحات انتخاب همسر در مطالعه مشاهده شد.

کلیدواژه‌ها: تفاوت جنسیتی، معیارهای انتخاب همسر، نظریه همسان همسری.



اثر بخشی آموزش تحلیل رفتار متقابل بر همدلی و مسئولیت پذیری زوجین

محمد جواد خسروی ، زهرا ولی پوری

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد ، نجف آباد

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی کودک و نوجوان ، دانشگاه علم و هنر ، یزد

m.j.khosravi.e@gmail.com

زمینه و هدف: خانواده در حکم بافت سلولی برای اندام های اجتماعی عمل می کند و بهترین محیط برای وحدت زن و مرد محسوب میشود. همدلی و مسئولیت پذیری زوجین در زندگی زناشویی یکی از اساسی ترین عوامل حفظ و سلامت خانواده و همچنین جامعه است. درمان تحلیل رفتار متقابل یکی از روش های کارآمد در زمینه ارتقا روابط بین فردی و افزایش کیفیت زندگی زناشویی محسوب میشود که ساختار روانشناختی انسان را به تصویر میکشد و به افراد کمک می کند تا نحوه عملکرد انسان ها و چگونگی آشکارسازی شخصیت خودشان در قالب رفتارهایشان را دریابند. این درمان برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ توسط اریک برن معرفی گردید. لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی اثر بخشی درمان تحلیل رفتار متقابل بر همدلی و مسئولیت پذیری زوجین انجام شده است.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون است. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان در تابستان ۱۴۰۱ بود. نمونه پژوهش که شامل ۳۰ نفر از زوجین بوده است به صورت نمونه گیری در دسترس از جامعه انتخاب شده و در دو گروه کنترل و گواه به صورت تصادفی دسته بندی شدند. ابتدا از هر دو گروه پیش آزمون گرفته شد و سپس گروه آزمایش تحت ۱۲ جلسه درمان و آموزش تحلیل رفتار متقابل که محتوای آن بر گرفته از نظریه اریک برن و کتاب تحلیل رفتار متقابل استوارت جونز بود قرار گرفتند و در انتها از گروه آزمایش و گواه پس آزمون گرفته شد. برای گردآوری داده ها از پرسشنامه مسئولیت پذیری کالیفرنیا (CPI) و پرسشنامه همدلی (EES) استفاده شد تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از روش تحلیل کواریانس چند متغیره انجام شد برای این منظور از نرم افزار spss نسخه ۲۱ استفاده شد.

یافته ها: نتایج پژوهش حاضر نشان داد درمان تحلیل رفتار متقابل میتواند باعث افزایش نمره مسئولیت پذیری زوجین شود همچنین درمان تحلیل رفتار متقابل میتواند باعث بهبود و افزایش همدلی در زوجین شود.

نتیجه گیری: درمان تحلیل رفتار متقابل با افزایش آگاهی باعث بهبود روابط بین فردی و بهبود خود آگاهی در فرد میشود. همچنین این درمان شناخت فرد را نسبت به پیام های مبادله شده در روابط افزایش میدهد. درمان تحلیل رفتار متقابل با شناساندن سه گانه شخصیتی والد بالغ و کودک به فرد باعث بهبود عملکرد های فردی از جمله مسئولیت پذیری میشود. به صورت کلی میتوان گفت آموزش تحلیل رفتار متقابل میتواند باعث افزایش همدلی و مسئولیت پذیری زوجین شود. از آنجایی که دو عنصر همدلی و مسئولیت پذیری بر کیفیت زندگی زناشویی موثر است. توصیه میشود بسته آموزشی تحلیل رفتار متقابل در اختیار زوجین قرار گیرد

واژه های کلیدی: تحلیل رفتار متقابل، مسئولیت پذیری، همدلی، ازدواج





بررسی رابطه بین طرحواره های ناسازگار اولیه با تعارض زناشویی و صمیمیت زوجین

محمد جواد خسروی ، زهرا ولی پوری

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد ، نجف آباد

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی کودک و نوجوان ، دانشگاه علم و هنر ، یزد

m.j.khosravi.e@gmail.com

زمینه و هدف: کیفیت زندگی زناشویی به عوامل متعددی بستگی دارد. صمیمیت نیز یکی از عواملی است که بر کیفیت زندگی زوجین اثر میگذارد. صمیمیت به عنوان فرایندی پویا عبارت است از نزدیکی، تشابه و روابط شخصی عاشقانه همراه با احساسها و هیجانهایی مثبت نسبت به شخص دیگر که مستلزم شناخت، درک عمیق از فرد دیگر است. تعارضات زناشویی نیز بر کیفیت روابط زوجین اثر میگذارد. تعارض زناشویی وقتی پدید می آید که رفتار یکی از زوجین با توقعات دیگری هم خوان نباشد. یکی از مسائل مهم در کیفیت زندگی زوجین سلامت روانی است. طرحواره ها از عوامل تهدید کننده سلامت روانی فرد محسوب میشوند ژرف ترین ساختارهای شناختی طرحواره ها هستند. طرحواره ها در رویارویی با محرک های جدید بر پایه ساختار پیشین خود، اطلاعات را سرنده، رمزگردانی و ارزیابی میکنند و بدین ترتیب بر نوع نگرش فرد اثر میگذارند آن دسته از طرحواره هایی که به رشد و شکل گیری مشکلات روانشناختی می انجامند طرحواره ناسازگار اولیه است این طرحواره ها الگوهای شناختی و هیجانی خود آسیب رسانی هستند که از جریان اولیه رشد آغاز شده و در طول زندگی تداوم میابند. لذا با توجه به اهمیت طرحواره های ناسازگار اولیه، بررسی رابطه این طرحواره ها و تعارضات و صمیمیت زوجین از اهمیت زیادی برخوردار است. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین طرحواره های ناسازگار اولیه با تعارض زناشویی و صمیمیت زوجین انجام شده است.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی می باشد. تعداد ۱۸۷ نفر از زوجین مراجعه کننده به مراکز مشاوره اصفهان در سال ۱۴۰۱ شامل ۹۳ مرد و ۹۴ زن که حداقل شش ماه از زندگی مشترک آن ها گذشته بود به صورت در دسترس انتخاب شدند و پرسشنامه تعارض زناشویی (MCQ)، پرسشنامه صمیمیت زوجین (MIQ) و پرسشنامه فرم کوتاه طرحواره های ناسازگار (YSQ) را تکمیل نمودند. برای تحلیل داده ها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان داد بین تعارض زناشویی و طرحواره های ناسازگار اولیه رابطه مثبت معنادار وجود دارد و همچنین بین طرحواره های ناسازگار اولیه و صمیمیت زناشویی رابطه منفی معنادار وجود دارد. به صورت کلی وجود طرحواره های ناسازگار اولیه در زوجین باعث افزایش تعارض زناشویی و کاهش صمیمیت زوجین میشود

نتیجه گیری: طرحواره های ناسازگار اولیه با سرنده، رمزگردانی و ارزیابی اطلاعات بر شناخت و تفکر افراد اثر میگذارند و نگرش فرد را تغییر میدهند. این طرحواره ها میتواند با تغییر نگرش و همچنین پدید آوردن الگوهای رفتاری مخرب باعث پیدایش تعارضات زناشویی و در نتیجه کاهش صمیمیت زوجین شود. کسب آگاهی در مورد طرحواره های ناسازگار اولیه و درمان آن ها در مرحله پیش از ازدواج یکی از مسائل مهم محسوب میشود که میتواند باعث بهبود مشکلات زوجین شود.

واژه های کلیدی: طرحواره های ناسازگار اولیه، تعارض زناشویی، صمیمیت زوجین، ازدواج



مقایسه کیفیت مراقبت‌گری بر اساس نوع ازدواج (سنتی و مدرن) و جنسیت در افراد متأهل شهر تهران

محمدرضا رجبی کرین، نازنین عابد

دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشکده روانشناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. نویسنده مسئول

گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علم و فرهنگ

m.reza.rajab@gmail.com

زمینه و هدف: مراقبت‌گری به‌عنوان یکی از نظام‌های رفتاری مطرح شده در نظریه دلبستگی، به طیف وسیعی از رفتارها اطلاق می‌شود که در جهت فراهم کردن حمایت و پشتیبانی از همسر در هنگام آشفتگی انجام می‌گردد. هدف پژوهش حاضر مقایسه کیفیت مراقبت‌گری با توجه به نوع ازدواج و جنسیت در زنان و مردان متأهل شهر تهران بود.

روش پژوهش: پژوهش حاضر توصیفی از نوع علی - مقایسه‌ای و جامعه آماری شامل زنان و مردان متأهل شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بود. حجم نمونه ۵۷۲ نفر شامل ۳۹۱ زن و ۱۸۱ مرد بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها از پرسش‌نامه مراقبت‌گری کانس و شیور (CQ) استفاده گردید. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل واریانس چندمتغیره تجزیه و تحلیل شدند. **یافته‌ها:** نتایج پژوهش نشان داد که افراد با نوع ازدواج مدرن در مقایسه با افراد با نوع ازدواج سنتی و همچنین زنان در مقایسه با مردان نمرات بالاتری در ابعاد مجاورت و حساسیت و نمرات کمتری در بعد کنترل به دست آوردند. در بعد اجبار، تفاوت معناداری بین گروه‌ها وجود نداشت. در دو بعد مجاورت و کنترل، هر چند بین زنان مدرن و سنتی تفاوتی نبود، اما مردان مدرن نسبت به مردان سنتی، نمرات بیشتری در بعد مجاورت و نمرات کمتری در بعد کنترل کسب کردند. دو عامل جنسیت و نوع ازدواج در کیفیت مراقبت‌گری مؤثر هستند.

نتیجه‌گیری: با عنایت به نتایج به دست آمده می‌توان گفت کیفیت مراقبت‌گری در میان افراد با ازدواج مدرن نسبت به سنتی و در میان زنان نسبت به مردان بالاتر است. همچنین مردان با ازدواج مدرن نسبت به ازدواج سنتی خود کیفیت مراقبت‌گری مطلوب‌تری نسبت به همسران ارائه می‌دهند.

واژه‌های کلیدی: افراد متأهل؛ جنسیت؛ کیفیت مراقبت‌گری؛ نوع ازدواج

نقش پیش‌بین بین مهارت‌های مقابله‌ای و سبک فرزندپروری والدین در افزایش خودکارآمدی فرزندان

رضا رفائی، فائزه معماری

کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد سمنان، سمنان. نویسنده مسئول

کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه آزاد سمنان، سمنان

rezarefai80@gmail.com

زمینه و هدف: خودکارآمدی تأثیر مهمی بر موفقیت و عملکرد فرد در زندگی دارد. خودکارآمدی مفهومی است که از نظریه بندورا برخاسته و به معنای اعتقاد به پتانسیل طبیعی و ارزش گذاشتن برای مجموعه خاصی از جنبه‌های قوی شناختی است. از متغیرهای مؤثر بر سطح خودکارآمدی مهارت‌های مقابله‌ای و سبک فرزندپروری است. سبک فرزندپروری شامل رفتارها و ارتباط والد و فرزند در موقعیت‌های مختلف است و مهارت‌های مقابله‌ای نحوه مقابله افراد و برخورد آنها با استرس و تنیدگی است. پژوهش حاضر نقش پیش‌بین دو مؤلفه مهارت‌های مقابله‌ای و سبک فرزندپروری در سطح خودکارآمدی را بررسی می‌کند.

روش پژوهش: این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است و جامعه آن دانش‌آموزان متوسطه دوم شهرستان مهدی‌شهر و سمنان سال ۱۴۰۱ بود. نمونه این پژوهش ۳۶۰ دانش‌آموز (۱۸۰ دختر، ۱۸۰ پسر) بود که با استفاده از جدول مورگان به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. ابزار پژوهش حاضر پرسش‌نامه سبک فرزندپروری رابینسون، راهبردهای مقابله‌ای (CSQ) و خودکارآمدی (GSE) بود. داده‌ها از طریق همبستگی اسپیرمن و رگرسیون خطی چندگانه و آزمون سوبل تحلیل شدند

یافته‌ها: بین خودکارآمدی با سبک مقتدر همبستگی مثبت (۰,۶) و با سبک مستبد همبستگی منفی (۰,۵۲-) و سبک مقابله‌ای مسئله مدار همبستگی مثبت (۰,۸۳) و با سبک مقابله‌ای هیجان‌مدار همبستگی منفی (۰,۳۵-) وجود دارد. بین سبک فرزندپروری مقتدر با سبک مقابله‌ای مسئله مدار همبستگی مثبت (۰,۶۹) و با سبک هیجان‌مدار همبستگی منفی (۰,۲۵-) یافت شد. بین سبک مستبد با سبک مقابله‌ای مسئله مدار همبستگی منفی (۰,۴۸-) و با سبک مقابله‌ای هیجان‌مدار همبستگی مثبت (۰,۷۷) وجود داشت. سبک سهل گیر با هیچ متغیری همبستگی نداشت. مهارت‌های مقابله‌ای ۶۲ درصد و سبک فرزندپروری ۴۴ درصد از خودکارآمدی را پیش‌بینی می‌کند. تأثیر میانجی مهارت مقابله‌ای معنی‌دار نبود (در سطح ۰,۰۵)

نتیجه‌گیری: با آموزش درست والدین در نحوه فرزندپروری به صورتی که از سبک مقتدر استفاده کنند می‌تواند منجر به شکل‌گیری سبک مقابله‌ای مسئله مدار شده و به افزایش خودکارآمدی در فرزندشان کمک کرد.

واژگان کلیدی: مهارت‌های مقابله‌ای، سبک فرزندپروری، خودکارآمدی، دانش‌آموز، موفقیت تحصیلی و شغلی



نقش میزان صمیمیت و الگوهای تعاملی خانواده در پیش بینی کارکردهای خانوادگی در زوجین دارای نظام خانوادگی آشفته

فاطمه رنگریزان، فاطمه بدخشان

دکتری تخصصی روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل، ایران

دکتری تخصصی روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل، ایران

f.rangrazian@yahoo.com

زمینه و هدف: پیوند زناشویی همواره موجب افزایش شادی و خوشنودی نبوده و با مشکلاتی همراه است. به طوری که در دهه‌های جدید به شدت شاهده افزایش مشکلات زناشویی و به تبع آن افزایش طلاق در بین زوجین هستیم. براین اساس مطالعه حاضر در راستای شناسایی عوامل موثر بر این پیوند و با هدف بررسی نقش میزان صمیمیت و الگوهای تعاملی خانواده در پیش بینی کارکردهای خانوادگی در زوجین دارای نظام خانوادگی آشفته انجام شد.

روش پژوهش: روش این پژوهش توصیفی، از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان مراجعه کننده به مراکز مشاوره و کلینیک های روان درمانی شهر رشت در سال ۱۴۰۱ بودند. نمونه آماری پژوهش ۱۰۰ نفر از جامعه آماری مذکور بود که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از مقیاس تعارض زناشویی (MCS)، پرسشنامه صمیمیت (IC)، پرسشنامه سنجش خانواده (FAD) و مقیاس تجدیدنظر شده الگوهای ارتباطی خانواده (RFSCP) استفاده شد. داده‌های پژوهش با روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه تجزیه و تحلیل شدند. برای این منظور از نرم افزای آماری SPSS نسخه ۲۰ بهره گرفته شد.

یافته‌ها: یافته‌های به دست آمده نشان داد که بین صمیمیت ($r=0/40$)، الگوهای تعاملی هم‌نواپی ($r=-0/38$) و الگوهای تعاملی گفت و شنود ($r=0/46$) با کارکردهای خانوادگی در زوجین دارای نظام خانوادگی آشفته رابطه معنی‌داری وجود دارد ($p<0/01$). همچنین نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که ۳۷ درصد از کارکردهای خانوادگی در زوجین دارای نظام خانوادگی آشفته توسط صمیمیت و الگوهای تعاملی خانواده تبیین می‌شود.

نتیجه‌گیری: این یافته‌ها بیان می‌کند که کارکردهای خانوادگی در زوجین دارای نظام خانوادگی آشفته تحت تاثیر متغیرهای صمیمیت و الگوهای تعاملی خانواده قرار دارند. براین اساس مشاوران و خانواده درمانگران در زمان کار با زوجین دارای نظام خانوادگی آشفته توجه ویژه‌ای به متغیرها مذکور داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: صمیمیت، الگوهای تعاملی خانواده، کارکردهای خانوادگی، نظام خانوادگی آشفته



بررسی اثربخشی غنی سازی روابط بر بهبود کیفیت روابط زناشویی زوجین شهر کرمان

محمدحسین رودباری، منصور علی مهدی، پگاه پروانه نژاد شیرازی

: کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران. نویسنده مسئول

استادیار، گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، تهران، ایران.

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

mroudbari9@gmail.com

زمینه و هدف: خانواده اولین، مهمترین و والاترین نهاد اجتماعی در تاریخ بشری است که زمینه تکوین، رشد و شکوفایی عاطفی و اجتماعی اعضای خود را فراهم میکند و ازدواج حساسترین تعهد عاطفی است که انسان برای برخورداری از آرامش روانی و روابط گرم و صمیمی آن را می پذیرد. کیفیت روابط زناشویی مفهومی چند بعدی است که شامل ابعاد گوناگون ارتباط زوج، مانند سازگاری، رضایت، شادمانی، انسجام و تعهد می شود. کیفیت زناشویی مفهومی چند بعدی است که نه تنها شامل ویژگی های درون فردی، بلکه شامل ویژگی های بین فردی همسران نیز می باشد. براین اساس بوکوالا، توافق نسبی زن و شوهر درباره موضوع های مهم، شریک شدن در کارها و فعالیت های مشترک و ابراز محبت به یکدیگر را کیفیت زناشویی می داند. هدف از این پژوهش، تعیین تاثیر غنی سازی روابط بر بهبود کیفیت روابط زناشویی زوجین شهر کرمان بود.

روش پژوهش: روش پژوهش نیمه تجربی از نوع پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل بود. به منظور اجرای پژوهش ۴۰ زوج در دو گروه آزمایش (۴۰ نفر) و گواه (۴۰ نفر) به طور تصادفی جایگزین شدند. غنی سازی روابط بود که در ۸ جلسه هر بار به مدت ۴ ساعت بر روی گروه آزمایش انجام شد و در گروه گواه هیچ مداخله ای انجام نشد. ابزار پژوهش پرسشنامه سازگاری زناشویی (RDAS) بود و با استفاده از واریانس مکرر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: نتایج پژوهش با استفاده از آزمون تحلیل کواریانس نشان داد که غنی سازی روابط بر بهبود نمره کل کیفیت زناشویی زوجین ($P < 0.05$) و ابعاد آن شامل توافق زناشویی ($P < 0.01$)، رضایت زناشویی ($P < 0.01$) و انسجام زناشویی ($P < 0.01$) موثر بوده است. نتایج پیگیری پس از یک ماه نشان داد که بین گروه آزمایش و گواه در میزان کیفیت روابط زناشویی و ابعاد آن تفاوت وجود دارد ($P < 0.01$) و اثر بخشی غنی سازی بعد از یک ماه باقی مانده است.





نتیجه گیری : نتایج پژوهش نشان داد که غنی سازی روابط باعث بهبود کیفیت روابط زناشویی شده است و اثربخشی غنی سازی روابط بر ارتقای ابعاد ذهنی و عینی روابط زناشویی را تایید می نماید. به لحاظ نظری نیز می توان گفت مهارت های غنی سازی روابط (RE) مهارت هایی هستند که برای کمک به ارضای شدید ترین تمایلات خانواده ها و تقریباً در تمامی فرهنگ ها کاربرد دارند. این تمایلات شامل عشق، دلسوزی، تعلق، اعتماد، وفاداری، امنیت و لذت هستند که در بین بقیه از اهمیت بیشتری برخوردارند و اگر هر شرکت کننده این تمایلات را برای همسرش و سایر اعضا خانواده ارضا کند، به عنوان کارکرد روانی _ اجتماعی تلقی شده که با ایجاد جو مراقبتی پایدار، عشق و صمیمیت، عزت نفس و رشد روانی فردی هر یک از اعضا را تقویت می کند. یافته های پژوهش نشان داد که غنی سازی باعث افزایش کیفیت روابط زناشویی و ابعاد آن (توافق، انسجام و رضایت) شده است و فرضیه های پژوهش تایید شدند. همچنین اثبات شد که غنی سازی به شیوه ارتقاء، باعث افزایش توافق در روابط زناشویی می شود. همچنین این پژوهش می تواند زمینه و مقدمه ای برای پژوهش های بیشتر در مورد غنی سازی روابط (RE) و کیفیت روابط زناشویی در کشورمان با توجه به کم بودن پژوهش در این زمینه را فراهم نماید.

واژه های کلیدی : غنی سازی روابط، کیفیت روابط زناشویی، توافق، انسجام، رضایت

بررسی رابطه بین ارضاء نیازهای بنیادین روان شناختی و خودشناسی انسجامی با رضایت زناشویی در فرهنگیان شهر کرمان

محمدحسین رودباری، منصور علی مهدی، پگاه پروانه نژاد شیرازی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران. نویسنده مسئول

استادیار، گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، تهران، ایران.

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

mrroudbari9@gmail.com

زمینه و هدف: ازدواج به عنوان مهم ترین و عالی ترین رسم اجتماعی برای دستیابی به نیازهای عاطفی و امنیتی افراد بزرگسال همواره مورد تأیید بوده است. ازدواج رابطه‌ی انسانی پیچیده ظریف و پویا هست که از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. همچنین توجه به کانون خانواده با محیط سالم و سازنده و روابط گرم و تعاملات میان فردی و صمیمی‌ای که می‌توانند موجب رشد و پیشرفت افراد گردند. از جمله اهداف و نیازهای ازدواج محسوب می‌شوند. طبق نظریه خود تعیین گری سه نیاز بنیادین روانشناختی به ترتیب خودمختاری، شایستگی، ارتباط هستند که از نظر انگیزشی در دنبال کردن اهداف و همچنین محتوای اهدافی که فرد در جست و جوی آنهاست نقش دارند و از طریق فرایند های نظم دهی باعث انگیزش ذاتی و رفتار خود تعیین کننده می شوند و با عملکرد موثر فرد و بهزیستی روانشناختی او در ارتباط هستند. خودشناسی انسجامی به آگاهی لحظه به لحظه نسبت به حالات روانشناختی و توان تمایز نهادن و تحلیل محتوای تجارب کنونی و نیز پردازش فعال در مورد خود و معطوف به رویداد های گذشته که نتیجه آن دیدی وسیع تر در جهت رفتار و تشکیل طر حواره های فردی پیچیده تر و کامل تر می شود اطلاق می شود. این پژوهش با هدف بررسی رابطه ارضا نیازهای بنیادین روان شناختی، خودشناسی انسجامی و رضایت زناشویی در فرهنگیان شهر کرمان، صورت گرفت.

روش پژوهش: در این تحقیق از روش نمونه گیری در دسترس استفاده شد بدین ترتیب که با مراجعه به مدارس مقطع متوسطه اول که دسترسی به معلمان را برای پژوهشگر امکان بیشتری داشت. همچنین با حضور در مراکز آموزش ضمن خدمت فرهنگیان شهر کرمان در طول تابستان از مجموع ۶۰۰ معلم مقطع متوسطه اول با استفاده از جدول حجم نمونه مورگان تعداد ۲۳۴ نفر که در دسترس بودند انتخاب و به عنوان نمونه انتخاب شدند و پرسشنامه های مورد نظر بین آن ها توزیع شد. جامعه آماری این پژوهش را کلیه معلمان مرد و زن مقطع متوسطه اول شهر کرمان که تعداد ۶۰۰ نفر بودند را شامل می شد.



برای گردآوری اطلاعات، از پرسشنامه‌های رضایت زناشویی (ENRICH)، پرسشنامه نیازهای بنیادین روان‌شناختی (BSNQ) و مقیاس خودشناسی انسجامی (ISK) استفاده شد. تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها با استفاده از آزمون همبستگی و رگرسیون همزمان با استفاده از نرم افزار SPSS 24 انجام شد.

یافته‌ها: نتایج، نشان داد تمام متغیرهای پژوهش، شامل نیازهای بنیادین روان‌شناختی (خودمختاری یا آزادی، شایستگی، ارتباط) و خودشناسی انسجامی با رضایت زناشویی همبستگی مثبت و معناداری دارند. در پیش‌بینی رضایت زناشویی توسط متغیرهای پژوهش، فقط ارضا نیاز بنیادین خودمختاری، پیش‌بینی کننده رضایت زناشویی شد.

نتیجه‌گیری: بررسی نتایج این پژوهش در مورد کل معلمان نشان داد که، ارضا نیازهای بنیادین روان‌شناختی و خودشناسی انسجامی، پیش‌بینی کننده ی خوبی برای رضایت زناشویی در فرهنگیان شهر کرمان است همچنین در یافته‌ها ثابت شد که کدام یک از متغیرهای پژوهش رضایت زناشویی را به طور مثبت و معناداری، پیش‌بینی می‌کند. در تحلیل نتایج از رگرسیون همزمان استفاده شد و بعد از انجام رگرسیون همزمان، از پس متغیرهای پژوهش فقط خودمختاری، به طور مثبت و معناداری ($p < 0.01$, $t \leq 146/6$) رضایت زناشویی را پیش‌بینی کرد. با توجه به نتایج بدست آمده می‌توان گفت: ارضا نیازهای بنیادین روان‌شناختی، خودشناسی انسجامی در افزایش رضایت زناشویی و کاهش تعارض زناشویی مؤثر است. مطلوب تر است که زوجین نسبت به یکپارچه کردن تجربیات گذشته برای ارتقاء خود اقدام نمایند.

واژه‌های کلیدی: نیازهای بنیادین روان‌شناختی، خودشناسی انسجامی، رضایت زناشویی، فرهنگیان



اثربخشی آموزش غنی سازی ازدواج بر تعهد و تاب آوری زنان متاهل شهرستان جیرفت

محمدحسین رودباری ، منصور علی مهدی ، پگاه پروانه نژاد شیرازی

: کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی ، کیش ، ایران- نویسنده مسئول

استادیار ، گروه روانشناسی ، دانشگاه آزاد اسلامی تهران ، تهران ، ایران.

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی ، دانشگاه آزاد اسلامی ، شیراز ، ایران.

mroudbari9@gmail.com

زمینه و هدف : ازدواج، رابطه‌ای دوجانبه، پیچیده، ظریف و پویاست که از ویژگی‌های خاصی برخوردار است و برای دستیابی به نیازهای عاطفی و امنیتی افراد بزرگسال همواره مورد تایید بوده است. اگرچه در نخستین روزهای ازدواج، زوجین به یکدیگر احساس تعهد دائمی می‌نمایند. لیکن برخی از زوجین به تدریج دچار تعارض می‌شود. کیفیت روابط زناشویی مفهومی چند بعدی است که شامل ابعاد گوناگون ارتباط زوج ، مانند سازگاری ، رضایت ، شادمانی ، انسجام و تعهد می شود . کیفیت زناشویی مفهومی چند بعدی است که نه تنها شامل ویژگی‌های درون فردی، بلکه شامل ویژگی‌های بین-فردی همسران نیز می باشد. براین اساس بوکوالا، توافق نسبی زن و شوهر درباره موضوع-های مهم، شریک شدن در کارها و فعالیت-های مشترک و ابراز محبت به یکدیگر را کیفیت زناشویی می-داند. تعهد و تاب آوری سازه‌هایی بسیار مهم در درک عوامل خطر در زندگی مشترک و پیشگیری از آسیب‌های احتمالی آن و همچنین ارتقاء بهداشت روانی زوجین می باشند. هدف از این پژوهش بررسی تاثیر آموزش غنی‌سازی ازدواج بر تعهد و تاب‌آوری زنان متاهل شهرستان جیرفت بود.

روش پژوهش : روش پژوهش بصورت نیمه‌تجربی با پیش‌آزمون و پس‌آزمون و در دو گروه آزمایش و کنترل است. جامعه آماری این پژوهش زنان شهرستان جیرفت در استان کرمان بودند که از بین آنها ۹۰ نفر بر اساس ملاک مراجعه به کلینیک روانشناسی مهر بصورت نمونه در دسترس با توجه به همکاری مرکز مشاوره با گمارش تصادفی از بین زوجین مراجعه کننده انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش پرسشنامه تعهد زناشویی (DCI) و مقیاس تاب‌آوری (CD_RSC) بود. داده‌ها بصورت توصیفی و استنباطی و تحلیل کواریانس با استفاده از نرم‌افزار SPSS ۲۴ تحلیل شد.

یافته ها : بررسی اثربخشی غنی‌سازی روابط بر بهبود کیفیت روابط زناشویی زوجین شهرستان جیرفت نشان داد که غنی‌سازی روابط بر بهبود کیفیت زناشویی زوجین و ابعاد آن یعنی توافق زناشویی، رضایت زناشویی و انسجام زناشویی موثر است. همچنین نتایج این پژوهش یافته‌های صورت گرفته قبلی را که به بررسی رابطه آموزش پیش از ازدواج، کیفیت زناشویی و ثبات زناشویی پرداخت بودند تایید و نتایج نشان داد که شرکت کنندگان در برنامه آموزشی پیش از ازدواج سطوح بالایی از رضایت و تعهد در ازدواج و سطوح پایین تعارض و همچنین طلاق را دارا هستند. نتایج نشان داد که آموزش غنی‌سازی ازدواج تعهد و تاب‌آوری زنان متاهل شهرستان جیرفت را افزایش داده است ($p < 0.05$).



نتیجه گیری : تعهد وفادار ماندن به خانواده و اعضای آن هنگام غم و شادی و وقایع خوشایند و ناخوشایند است. بدون تعهد هر رابطه‌ای سست و ناپایدار است و هدف خاصی را دنبال نمی‌کند. یکی از ابعاد کیفیت و رضایت رابطه زناشویی تعهد است که مثل هر ویژگی دیگری نیاز به آموزش دارد. یکی از آموزش‌های مرتبط در این زمینه آموزش غنی‌سازی ازدواج است که ارتقا ارتباط زوجها از اهداف آن است، این آموزش تلاش می‌کند تا زوجها را نسبت به خودشان و همسرشان آگاه سازد، همدلی و صمیمیت را تقویت می‌کند و مهارت‌های ارتباط کارآمد و حل مسئله آنها را گسترش دهد.

واژه های کلیدی : غنی‌سازی ازدواج، تعهد زناشویی، تاب‌آوری



نقش جنسیت زدگی، رضایت از روابط و حساسیت میان فردی در پیش‌بینی خشونت در روابط پیش از ازدواج

محمد شادبافی، فاطمه حمزه پور، مصطفی زارعان

دانشجوی دکترای روانشناسی، دانشگاه تبریز، تبریز

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه الزهرا، تهران

استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه تبریز، تبریز. نویسنده مسئول

Zarean@tabrizu.ac.ir

زمینه و هدف: امروزه خشونت در روابط پیش از ازدواج و شناسایی عوامل موثر بر آن مورد توجه محققان بسیاری قرار گرفته است. بر پایه پژوهشهای قبلی، رضایت از روابط و حساسیت میان فردی از جمله عوامل مهم و تاثیرگذار بر خشونت در روابط پیش از ازدواج بوده است؛ با این حال نقش جنسیت زدگی کمتر بررسی شده است. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی خشونت در روابط پیش از ازدواج بر اساس جنسیت زدگی، رضایت از روابط و حساسیت میان فردی صورت پذیرفت.

روش: پژوهش حاضر از لحاظ ماهیت توصیفی، از لحاظ هدف بنیادی و از حیث روش جزو مطالعات همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش کلیه افراد بزرگسال ساکن شهر تبریز در سال ۱۴۰۰ بودند که از میان آنها نمونه‌ای به حجم ۲۴۰ نفر (شامل ۱۷۱ زن و ۶۹ مرد) به شیوه در دسترس انتخاب شدند و مقیاس خشونت در روابط (DVQ)، پرسشنامه جنسیت زدگی (ASI)، مقیاس رضایت از روابط (RAS) و خرده مقیاس حساسیت بین فردی چک لیست علائم بیماری (SCL-90) را پس از دریافت دستورالعمل به صورت اینترنتی تکمیل کردند. به منظور تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد بین رضایت از روابط با خشونت در روابط پیش از ازدواج رابطه منفی و بین جنسیت زدگی و حساسیت میان فردی با خشونت در روابط پیش از ازدواج رابطه مثبت وجود دارد. همچنین نتایج گویای آن بود که ۲۸ درصد از تغییرات خشونت در روابط پیش از ازدواج بواسطه جنسیت زدگی، رضایت از روابط و حساسیت میان فردی قابل پیش‌بینی است.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های به دست آمده و از آنجایی که خشونت در روابط پیش از ازدواج می‌تواند کیفیت روابط بعد از ازدواج را تحت تاثیر قرار دهد، پیشنهاد می‌شود روان‌شناسان و خانواده درمانگران در مشاوره‌های پیش از ازدواج به نقش عواملی چون جنسیت زدگی، رضایت از روابط و حساسیت میان فردی توجه ویژه داشته و بدین وسیله از بروز مشکلات زناشویی احتمالی در آینده جلوگیری نمایند.

واژه‌های کلیدی: خشونت در روابط پیش از ازدواج، جنسیت زدگی، رضایت از روابط، حساسیت میان فردی



تجارب زندگی زوجین در ایام کرونا: مطالعه پدیدار شناسی

حسن زارعی محمودآبادی، زینب اللامی، شیرین یونسی، سارا افخمی

دانشیار، گروه آموزشی روانشناسی و مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

h.zareei@yazd.ac.ir

زمینه و هدف: همه گیری بیماری کرونا و اجرای قرنطینه، اثرات مختلفی بر جنبه های روانی، جسمی و اجتماعی افراد جامعه گذاشته است. هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش کرونا و پیامدهای آن بر زندگی زوجین است.

روش: این پژوهش کیفی و از نوع پدیدارشناسی بود. تعداد ۱۲ نفر فرد متأهل در شهر اصفهان به عنوان نمونه با روش نمونه گیری در دسترس و تا رسیدن به اشباع انتخاب شد. اطلاعات پژوهشی با استفاده از مصاحبه نیمه ساختاریافته جمع آوری و برای تحلیل این اطلاعات از روش تحلیل مضمون استفاده شد.

یافته ها: مهم ترین پیامد روانشناختی در این پژوهش و از طریق مصاحبه شامل ۹ پیامد اصلی (مسائل اقتصادی، پروتکل بهداشتی، مسائل اجتماعی، مسائل قرنطینه، مسائل فرزندان، تأثیرات مخرب روحی و روانی، تغییر دیدگاه نسبت به زندگی، مرگ) و ۲۷ مفهوم فرعی استخراج و مقوله بندی شدند.

نتیجه گیری: پیامد های روانشناختی کرونا در این پژوهش نشان داد که شیوع بیماری کووید ۱۹ و اعمال قرنطینه ابعاد مختلف سلامت روان افراد را به شدت تحت تأثیر خود قرار میدهد و باوجود تأثیرات منفی در همه ی جنبه های زندگی، تأثیرات مثبتی نیز بر زندگی اجتماعی افراد داشته است.

واژگان کلیدی: بیماری کرونا، پیامدهای روانشناختی، مطالعه پدیدارشناسی، روانشناسی زوجی



راهبردهای مقابله با آسیب‌های ناشی از فضای مجازی در فرایند فرزندپروری

محمد هادی زین العابدینی

کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

m.hadi.zeinolabedini@gmail.com

زمینه و هدف: امروزه گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات در کلیه ارکان زندگی نمایان است. تجربیات مجازی نیز به ویژه در میان کودکان و نوجوانان در حال افزایش است. استفاده از فضای مجازی در عین حال که پیامدهای مثبتی همانند صرفه‌جویی در زمان و هزینه را به ارمغان می‌آورد، آسیب‌هایی را نیز می‌تواند به همراه داشته باشد. پژوهش‌های اخیر نشان داده است استفاده نادرست از فضای مجازی می‌تواند زمینه‌ساز مسائل عمده‌ای همچون مشکلات جسمانی، اجتماعی، فرهنگی و عاطفی و روانی همانند استرس، اضطراب و افسردگی باشد. بنابراین اتخاذ رویکرد مناسب از سوی والدین در فرایند فرزندپروری امری ضروری و غیر قابل اغماض است. در همین راستا پژوهش حاضر با هدف بررسی راهبردهای مقابله با آسیب‌های ناشی از فضای مجازی در فرایند فرزندپروری انجام شد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر به روش مروری و از طریق جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی گوگل اسکالر (Google Scholar)، پرتال جامع علوم انسانی و جهاد دانشگاهی (SID) با کلید واژه‌های فرزندپروری، راهبردهای مقابله‌ای و فضای مجازی صورت گرفت. در ابتدا با محدود کردن جستجو، مطالعات غیر مرتبط و تکراری حذف و مقالات پس از بررسی عناوین، چکیده‌ها و متون کامل غربالگری شدند. در نهایت مقالات مناسب به پژوهش وارد و مورد استفاده قرار گرفتند.

یافته‌ها: غالب روان‌شناسان سبک‌های فرزندپروری را در چهار طبقه شامل: سهل‌گیرانه، مستبدانه، بی‌اعتنا و مقتدرانه دسته‌بندی می‌کنند. والدین در سبک مقتدرانه، صبور، صمیمی، پذیرا و دلسوز هستند و از طریق ارتباط راه حل محور با فرزندان ارتباط می‌گیرند و بر همین اساس بر استفاده آنان از فضای مجازی نظارت مناسب دارند. نتایج پژوهش‌ها نشان داده است این دسته از والدین از طریق تعریف قوانین اصولی، اتخاذ نگرش مثبت به فضای مجازی، ترغیب حضور هدفمند فرزندان خود در فضای مجازی، تقویت سواد رسانه‌ای، ارتقای مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی و در نهایت انتقال اطلاعات صحیح و مناسب به فرزندان موجب کاهش آسیب‌های ناشی از فضای مجازی می‌شوند.

نتیجه‌گیری: در سالیان اخیر، گسترش و نفوذ روز افزون فناوری‌های ارتباطی مجازی در جوامع، به ویژه در میان کودکان و نوجوانان، اهمیت بررسی آسیب‌ها و چالش‌های آن و راهبردهای مقابله‌ای مناسب را دو چندان نموده است. بنابراین لازم است والدینی که فرزندپروری سالم را در پیش گرفته‌اند آگاهی خود را درباره فضای مجازی افزایش داده و مهارت‌های مرتبط را بیاموزند و در فرایند فرزندپروری مورد استفاده قرار دهند.

واژه‌های کلیدی: فضای مجازی، راهبردهای مقابله‌ای، فرزندپروری.





نقش سبک‌های فرزندپروری ادراک شده بر اعتماد به نفس دانش آموزان متوسطه دوم: یک مطالعه توصیفی

محمدصادق ساریزاده، طاهره بایندر

دکتری روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. نویسنده مسئول

دانشجوی کارشناسی روانشناسی تربیتی، دانشگاه پیام نور کلاله، کلاله، ایران

ssarizadeh1@gmail.com

زمینه و هدف: اطمینان داشتن به خود، به عنوان خودپنداره مثبت و خودکارآمدی در زمینه‌های مختلف می‌تواند تحت تأثیر نگرش‌ها، اعتقادات، فعالیت‌ها و اقدامات والدین تحت عنوان سبک‌های فرزندپروری والدین قرار بگیرد. بنابراین، هدف پژوهش حاضر بررسی اعتماد به نفس دانش آموزان متوسطه دوم براساس سبک‌های فرزندپروری ادراک شده بود.

روش پژوهش: طرح پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی و جامعه آماری آن شامل ۳۸۳ دانش آموز در مقطع متوسطه دوم شهر سمنان در سال تحصیلی ۱۳۹۷ بود. از طریق روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای تعداد ۳۸۳ نفر (۱۹۱ پسر و ۱۹۲ دختر) انتخاب و بخش اطمینان پرسش‌نامه‌ی تحول مثبت نوجوانی (PYD-VSF) و پرسشنامه اقتدار والدینی (PAQ) را تکمیل نمودند. داده‌های به دست آمده از طریق ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه به روش گام به گام تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد که بین اطمینان به خود دانش آموزان با سبک فرزند پروری مقتدرانه رابطه مثبت و معناداری وجود دارد ($P=0/001$, $r=0/173$)، در حالی که بین اطمینان به خود و سبک فرزندپروری مستبدانه رابطه منفی و معناداری مشاهده شد ($P=0/011$, $r=0/130$). با این حال، بین اطمینان به خود و سبک فرزند پروری آسان گیر رابطه معناداری مشاهده نشد ($P=0/940$, $r=0/004$). هم‌چنین، نتایج تحلیل رگرسیون به روش گام به گام نشان داد سبک فرزندپروری مقتدرانه و سبک فرزندپروری مستبدانه به ترتیب بیشترین سهم را در پیش بینی اطمینان از خود دانش آموزان داشتند که در مجموع ۴ درصد از واریانس اطمینان به خود از طریق آن‌ها تبیین گردید.

نتیجه‌گیری: براساس نتایج به دست آمده، پیشنهاد می‌گردد والدین، معلمان و مربیان به سبک‌های فرزندپروری در جهت افزایش اعتماد به نفس دانش آموزان توجه داشته باشند.

واژه‌های کلیدی: دانش آموزان متوسطه دوم، اعتماد به نفس، سبک‌های فرزند پروری



بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و رضایت از زندگی زناشویی

(مورد مطالعه: زنان متاهل شهر قزوین)

موسی سعادت‌تی، محدثه حسینی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. نویسنده مسئول

کارشناسی جامعه‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران

m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

زمینه و هدف: رضایت زناشویی، در واقع وجود یک رابطه دوستانه منطقی، تفاهم، درک یکدیگر، ارضای نیازهای مادی و معنوی زن و مرد است. رضایت زناشویی باعث می‌شود زوجین از طرفی آرامش را در زندگی کسب کرده و از طرفی دیگر، با آرامش و رضایت آنها، فرزندان نیز در خانواده به خوبی جامعه پذیر شوند. امروزه برخورداری از سرمایه فرهنگی می‌تواند موقعیت زنان را به لحاظ نوع رابطه با همسرشان دگرگون کند. یعنی به نوعی می‌توان گفت که میزان سرمایه فرهنگی زنان می‌تواند روابطی متفاوت با همسر و سایر اعضای خانواده ایجاد کند و شیوه زندگی را تغییر دهد. سرمایه مذکور، شامل مهارت‌های خاص، سلیقه، مدارک تحصیلی، نحوه سخن گفتن و شیوه‌هایی می‌گردد که فرد از طریق آن خود را از دیگران متمایز می‌سازد یعنی قدرت شناخت و قابلیت استفاده از کالاهای فرهنگی است که در خلال اجتماعی شدن در فرد انباشته می‌شود. در این راستا، پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین سرمایه فرهنگی و رضایت از زندگی زناشویی در بین زنان متاهل شهر قزوین انجام شده است.

روش پژوهش: روش تحقیق پیمایشی است و جامعه آماری را زنان متاهل شهر قزوین تشکیل می‌دهند که از این تعداد ۳۸۳ نفر از زنان متاهل براساس نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی جهت گردآوری اطلاعات لازم انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسشنامه بوده و نرم افزار مورد استفاده جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها SPSS می‌باشد.

یافته‌ها: نتایج حاصل از آزمون همبستگی نشان داد که رابطه خطی بین مولفه‌های سرمایه فرهنگی (عینیت یافته، نهادی شده و تجسد یافته) با متغیر رضایت از زندگی زناشویی از نظر آماری معنادار است. همچنین نتایج تحلیل رگرسیونی چندمتغیره حاکی از آن است که متغیرهای حاضر در مدل، توانسته‌اند ۲۷/۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته رضایت از زندگی زناشویی را تبیین نمایند. در این میان متغیر سرمایه فرهنگی تجسد یافته بیشترین تاثیر را بر متغیر وابسته داشته است. **نتیجه‌گیری:** می‌توان اذعان نمود که سرمایه فرهنگی تجسد یافته، یعنی دانش‌ها و مهارت‌هایی درونی شده و بهره‌مندی و بکارگیری آن، می‌تواند تاثیر به‌سزایی بر رضایت از زندگی زناشویی داشته باشد چرا که فرد با برخورداری از دانش و مهارت‌هایی که به نحوی از انحاء چگونگی برخورد و تعاملات را میسر می‌سازد، به مراتب می‌تواند در زندگی زناشویی از جمله نحوه تعامل با همسر موفق عمل نماید.

واژه‌های کلیدی: رضایت زناشویی، سرمایه فرهنگی، زنان متاهل، خانواده



بررسی رابطه بین شیوه های فرزندپروری و بزهکاری

(مورد مطالعه: نوجوانان شهر قزوین)

موسی سعادت، زینب شالی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران نویسنده مسئول

کارشناسی جامعه‌شناسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران

m.saadati@soc.ikiu.ac.ir

مقدمه: نوجوانان هر جامعه‌ای از اعضاء مهم و آینده ساز به شمار می آیند و انتخاب های آنان میتواند در بهبود یا تضعیف یک ملت تأثیر شگرفی داشته باشد. پدیده ی بزهکاری که امروزه در شمار مسائل مهم اجتماعی مطرح است، با جامعه پذیری و شیوه های مختلف آن مرتبط است. خانواده به عنوان اولین نهادی که نوجوانان در آن شروع به یافتن و پذیرش نقش های اجتماعی خود می کنند، در انتخاب مسیر زندگی و انتخاب های نوجوانان سهم بسزایی دارد. هر خانواده با توجه به شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی سبک های متفاوتی از فرزندپروری را به کار می گیرد که می تواند در نوع خود تعاملات و کنش های نوجوان را متأثر سازد. در این راستا، پژوهش حاضر نیز با هدف بررسی رابطه بین شیوه های فرزندپروری و بزهکاری در بین نوجوانان شهر قزوین انجام شده است.

روش: روش تحقیق به کار رفته در پژوهش حاضر پیمایش بوده و جامعه ی آماری پژوهش کلیه ی نوجوانان ۱۲-۱۸ شهر قزوین، به تعداد ۴۷۱۸ نفر می باشد که از این میان، ۳۸۴ نفر به عنوان نمونه نهایی از طریق جدول مورگان انتخاب شدند. همچنین تجزیه و تحلیل کلیه اطلاعات به دست آمده از طریق پرسشنامه به وسیله نرم افزار SPSS صورت گرفته است.

یافته ها: نتایج نشان داد که همبستگی متغیرهای سن و شیوه فرزندپروری مقتدرانه (منطقی)، با تمامی مولفه های بزهکاری نوجوانان از نظر آماری معنادار بوده و نوع رابطه نیز منفی و معکوس می باشد. ولی رابطه خطی بین شیوه فرزندپروری سهل گیرانه و مستبدانه با بزهکاری نوجوانان معنادار نبوده است.

بحث و نتیجه گیری: از آنجا که باتوجه به یافته ای نظری و تجربی پژوهش حاضر مبنی بر همبستگی معنادار و معکوس شیوه فرزندپروری منطقی با متغیر بزهکاری، لزوم آگاهی خانواده ها با این نوع از شیوه فرزندپروری و به کارگیری آن در جامعه پذیر کردن بهنجار فرزندان، بیش از پیش ضروری است.

کلید واژه ها: فرزندپروری مقتدرانه، فرزندپروری سهل گیرانه، فرزندپروری مستبدانه، بزهکاری، نوجوانان

اثربخشی آموزش مهارت های فرزند پروری بر افزایش بهزیستی روان شناختی مادران

مژگان پوردل، منصور سودانی

دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

استاد، گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. نویسنده مسئول
sodani_m@scu.ac.ir

زمینه و هدف: والدین به مثابه عوامل تأثیرگذار بر زندگی فرزندان می باشند و در طول تاریخ مراقبت از کودک، آموزش، اعمال انضباط و مدیریت زندگی کودک را بر عهده داشته اند، از سوی دیگر آن ها جزء عوامل اولیه و بنیادین تغییر و اجتماعی شدن کودکان به حساب می آیند. لذا پژوهش حاضر با هدف اثربخشی آموزش مهارت های فرزندپروری بر افزایش بهزیستی روان شناختی مادران صورت پذیرفت.

روش پژوهش: روش تحقیق نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون- پس آزمون با گروه گواه بود. جامعه ی آماری پژوهش شامل تمامی مادران دارای کودکان مشغول به تحصیل در مقطع ابتدایی شوشتر بود که از این تعداد به طور تصادفی از چند مدرسه دولتی ۴۰ مادر به شیوه ی نمونه گیری در دسترس انتخاب و با گمارش تصادفی در دو گروه آزمایش (۲۰ نفر) و گواه (۲۰ نفر) جایابی شدند. برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه ی بهزیستی روان شناختی ریف (۱۹۸۹) استفاده شد. شرکت کنندگان گروه آزمایش ۸ جلسه برنامه ی فرزندپروری بر اساس برنامه فرزندپروری مثبت ساندرز (Triple p) (ساندرز، ۱۹۹۹)، را به صورت یک جلسه ۹۰ دقیقه ای در هفته را دریافت نمودند. داده ها با استفاده از روش آماری تحلیل کوواریانس چند متغیری و نرم افزار آماری SPSS-22، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. سطح معناداری ۰/۰۰۱ در نظر گرفته شد.

یافته ها: نتایج بیانگر این بود که بهزیستی روان شناختی مادران گروه آزمایش افزایش معناداری نسبت به مادران گروه گواه بعد از آموزش مهارت های فرزندپروری داشته است ($P < ۰/۰۰۱$).

نتیجه گیری: نتایج پژوهش حاکی از موثر بودن آموزش مهارت های فرزندپروری در افزایش بهزیستی روان شناختی مادران می باشد و با آموزش برنامه های شیوه ی فرزندپروری می توان گام موثری در افزایش سلامت روان و بهزیستی روان شناختی مادران برداشت.

واژه های کلیدی: مهارت های فرزندپروری، بهزیستی روان شناختی، مادران.



نقش نیازهای اساسی روانشناختی در پیش‌بینی الگوهای ارتباطی زوجین

نرجس عامری، زهرا شاه حسینی

مدرس دانشگاه سمنان، گروه روانشناسی بالینی، سمنان، ایران

دکتری مشاوره، گروه مشاوره و روانشناسی، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی غیردولتی شاهرود، ایران نویسنده مسئول

Zahra.sh2008@gmail.com

زمینه و هدف: خانواده، یک نظام اجتماعی طبیعی است که در همه مراحل تکوین آن زن و مرد، خرده نظام اصلی بوده و عوامل متعددی چون نیازهای اساسی روانشناختی در الگوهای ارتباطی آنان نقش دارند. ارتباط زناشویی ناشاد، اغلب نتیجه الگوهای ارتباطی منفی است. یک رویکرد برای مطالعه رابطه‌ی زناشویی، تبیین الگوهای ارتباطی زوجین از طریق جستجو برای یافتن مکانیسم شکل‌گیری این الگوهاست. بر همین اساس، مطالعه عوامل مرتبط با مشکلات و الگوهای ارتباطی زوجین و ابعاد مختلف آن به جهت تأثیری که بر بهداشت روانی افراد دارد، از اهمیت زیادی برخوردار است. یکی از عوامل فردی مؤثر بر الگوهای ارتباطی زوجین، نیازهای اساسی روانشناختی است که شامل سه نیاز خودپیروی، شایستگی و تعلق است. بنابراین هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش نیازهای اساسی روانشناختی در پیش‌بینی الگوهای ارتباطی زوجین بود.

روش پژوهش: روش این مطالعه توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل کلیه زوجین شهر شاهرود بود که از میان آنها، ۱۰۰ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. در این پژوهش از پرسشنامه الگوهای ارتباطی زوجین (CPQ) و نیازهای بنیادین روانشناختی (BPNS) استفاده شد. داده‌ها با استفاده از همبستگی پیرسون و رگرسیون همزمان تحلیل شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها نشان داد که ابعاد نیازهای اساسی روانشناختی (شایستگی، تعلق و خودپیروی) با الگوهای ارتباطی سازنده زوجین همبستگی مثبت و معنادار و با الگوهای ارتباطی اجتنابی و توقع/کناره‌گیر همبستگی منفی و معنادار داشتند. همچنین نتایج نشان داد که نیازهای اساسی روانشناختی توان پیش‌بینی مثبت و معنادار الگوی ارتباطی سازنده متقابل را دارد و نیازهای اساسی روانشناختی از قدرت پیش‌بینی کنندگی منفی و معناداری برای الگوهای ارتباطی اجتنابی و توقع/کناره‌گیر برخوردار است.

نتیجه‌گیری: باتوجه به نقش مهم نیازهای اساسی روانشناختی در پیش‌بینی الگوهای ارتباطی زوجین، به نظر می‌رسد آگاهی زوجین از تأثیر نیازهای اساسی روانشناختی، می‌تواند در افزایش ارتباطات سازنده‌ی متقابل و کاهش ارتباطات ناکارآمد بین زوجین مؤثر باشد. لذا، می‌توان آموزش و مداخله در ارضای نیازهای اساسی روانشناختی را به‌عنوان یک روش مؤثر در بهبود الگوهای ارتباطی زوجین به مشاورین و مسئولین در امور مرتبط با خانواده پیشنهاد داد.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، الگوهای ارتباطی، زوجین، نیازهای اساسی روانشناختی





پیش‌بینی الگوهای ارتباطی زوجین براساس ادراک از سلامت خانواده اصلی^۱

نرجس عامری، زهرا شاه حسینی

مدرس دانشگاه سمنان، گروه روانشناسی بالینی، سمنان، ایران

دکتری مشاوره، گروه مشاوره و روانشناسی، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی غیردولتی شاهرود، ایران نویسنده مسئول

Zahra.sh2008@gmail.com

زمینه و هدف: در بیشتر مواقع علت نارضایتی زناشویی، کمبود مهارت‌های ارتباطی سالم در زوجین است. یکی از عوامل تأثیرگذار بر الگوهای ارتباطی زوجین، میزان سلامت خانواده اصلی افراد است. دخالت یا اعمال نفوذ خانواده‌های اصلی که غالباً به صورت پنهان و در پوشش‌های مختلف عرضه می‌شود، می‌تواند یکی از زیربناهای جدی تعارضات زناشویی در هر ازدواجی باشد. از آنجا که الگوهای ارتباطی رضایت‌بخش و عوامل تعیین‌کننده آن همیشه مورد توجه دانشمندان علوم اجتماعی در سطح جهان است؛ از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی پیش‌بینی الگوهای ارتباطی زوجین براساس ادراک از سلامت خانواده اصلی انجام شد.

روش پژوهش: روش این مطالعه توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل کلیه زوجین شهر شاهرود بود که از میان آن‌ها، ۱۰۰ نفر (۵۰ نفر زن و ۵۰ نفر مرد) با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. در این پژوهش از پرسشنامه الگوهای ارتباطی زوجین (CPQ) و ادراک از سلامت خانواده اصلی (FOS) استفاده شد. داده‌ها با استفاده از همبستگی پیرسون و رگرسیون همزمان تحلیل شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها نشان داد که ادراک از سلامت خانواده اصلی با الگوهای ارتباطی سازنده زوجین همبستگی مثبت و معنادار و با الگوهای ارتباطی اجتنابی و توقع/کناره‌گیر همبستگی منفی و معنادار داشت. همچنین نتایج نشان داد که ادراک از سلامت خانواده اصلی به ترتیب ۳۵ درصد، ۱۷ درصد و ۱۴ درصد از واریانس الگوهای ارتباطی سازنده، اجتنابی و توقع/کناره‌گیر را تبیین کردند.

نتیجه‌گیری: براساس نتایج به دست آمده ادراک از سلامت خانواده اصلی بر الگوهای ارتباطی زوجین تأثیرگذار است. با توجه به نقش معنادار سلامت خانواده‌ای اصلی در الگوی ارتباطی زوجین، درمانگران می‌توانند در بحث بررسی و درمان مشکلات ارتباطی زناشویی به بررسی سلامت خانواده‌ای اصلی بپردازند. بنابراین لزوم توجه بیشتر به این عوامل در تحکیم خانواده اهمیت بنیادی دارد. براین اساس، پیشنهاد می‌شود درمانگران در ارائه راهکارهای ارتقادهنده الگوهای ارتباطی زوجین به نقش ادراک زوجین از سلامت خانواده اصلی توجه بیشتری مبذول نمایند. طراحی مداخلات متناسب شده برای بهبود ادراک سلامت خانواده اصلی به عنوان مبنایی برای ارتقای الگوی ارتباطی زوجین پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، الگوهای ارتباطی، زوجین، سلامت خانواده اصلی



پیش بینی ازدواج موفق با میزان شناخت از همسر در بین زوجین

زهره شاه حسینی، ناصره شاکری، کوثر حجی

دکترای مشاوره تخصصی، گروه مشاوره و روان‌شناسی، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی غیردولتی شاهرود، ایران نویسنده مسئول
دکترای روان‌شناسی عمومی، گروه روان‌شناسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

کارشناسی روانشناسی، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی غیردولتی شاهرود، ایران

Zahra.sh2008@gmail.com

زمینه و هدف: ازدواج یکی از مهمترین نمونه های روابط بین فردی است که اکثر افراد بزرگسال آن را تجربه میکنند. هدف پژوهش حاضر پیش بینی ازدواج موفق از طریق متغیر شناخت همسر بود.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی بود. بدین منظور ۳۰۰ نفر از زوجین شهرستان شاهرود به روش نمونه گیری دردسترس انتخاب شدند. ابزار پژوهش شامل پرسشنامه شناخت ویژگی های همسر (دانایی فر و همکاران، ۱۳۸۳) و مقیاس ازدواج موفق هودسن IMS بود. داده ها با استفاده از تحلیل همبستگی پیرسون و رگرسیون همزمان مورد بررسی قرار گرفت.

یافته ها: نتایج نشان داد که متغیر شناخت همسر و ابعاد آن (ارتباط با خانواده و دوستان، اصول، آرمانها و اعتقادات، واکنش های رفتاری و عاطفی، اقتصاد و اشتغال، امور مرتبط با خانه و بچه داری) علاوه بر اینکه با ازدواج موفق مرتبط هستند، پیش بین معناداری برای موفقیت در ازدواج نیز می باشند.

نتیجه گیری: با توجه به اینکه هر چقدر شناخت از همسر بیشتر باشد، موفقیت ازدواج نیز بیشتر می شود، آموزش ها و راهبردهای شناخت همسر توسط متخصصین برای زوجین قبل و بعد از ازدواج پیشنهاد می گردد.

کلیدواژه ها: ازدواج موفق، شناخت از همسر، زوجین



نقش تفاهم و هماهنگی فکری والدین بر کیفیت زندگی کودکان پیش دبستانی

زهرا شاه حسینی، ناصره شاکری، فاطمه زهرا رجبی

دکترای مشاوره تخصصی، گروه مشاوره و روان‌شناسی، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی شهروود، ایران نویسنده مسئول

دکترای روان‌شناسی عمومی، گروه روان‌شناسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

کارشناسی روانشناسی، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی شهروود، ایران

Zahra.sh2008@gmail.com

زمینه و هدف: از عوامل مهم در کیفیت و سلامت زندگی کودکان، والدینی می باشد که به رغم تفاوت های فردی دارای انطباق سلیقه ها، شناخت صفات شخصیتی، ایجاد قواعد رفتاری و الگو های مرادده ای صحیح هستند و در امور زندگی همراه و هماهنگ با یکدیگر باشند. لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش تفاهم و هماهنگی فکری والدین بر کیفیت زندگی کودکان پیش دبستانی شهرستان شاهرود در سال ۱۴۰۰ انجام شد.

روش پژوهش: روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل تمامی مادران کودکان پیش دبستانی شهرستان شاهرود بودند که از بین آنها ۲۶۰ نفر با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه های مقیاس تفاهم و هماهنگی فکری والدین (FFS) و کیفیت زندگی کودکان پیش دبستانی (TAPQOL) پاسخ دادند.

یافته ها: نتایج نشان دادند که بین تمام ابعاد تفاهم و هماهنگی فکری زوجین (برآورده شدن انتظارات حاصل از ازدواج، مسائل عقیدتی و فلسفه زندگی، ویژگی های شخصیتی) با کیفیت زندگی کودکان پیش دبستانی رابطه مثبت و معناداری وجود داشت. نتایج حاصل از رگرسیون چندمتغیره نشان داد که به ترتیب مسائل عقیدتی و فلسفه زندگی، برآورده شدن انتظارات حاصل از ازدواج و ویژگی های شخصیتی والدین پیش بین معناداری برای کیفیت زندگی کودکان بودند ($p \leq 0.05$).

نتیجه گیری: بنابراین می توان گفت هر چقدر زوج از طریق علاقه متقابل، مراقبت از هم، پذیرش، درک یکدیگر و در مسیری از برآورده شدن نیازهای یکدیگر همسو و هماهنگ با هم عمل کنند، رضایت زناشویی بالاتر داشته و در نتیجه در فضایی آرام به رشد فرزند خود با کیفیت زندگی بهتر کمک می کنند. لذا پیشنهاد می شود در برنامه آموزش فرزندپروری به این نکات در روابط زوجین توجه ویژه شود.

کلیدواژه ها: تفاهم والدین، هماهنگی فکری والدین، کیفیت زندگی کودکان



نقش وابستگی عاطفی بر اضطراب و افسردگی زوجین

زهرا شاه حسینی، ناصره شاکری، صدیقه ناهیدی

دکترای مشاوره تخصصی، گروه مشاوره و روان‌شناسی، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی غیردولتی شاهرود، ایران نویسنده مسئول

دکترای روان‌شناسی عمومی، گروه روان‌شناسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران

کارشناسی روانشناسی، موسسه آموزش عالی غیرانتفاعی غیردولتی شاهرود، ایران

Zahra.sh2008@gmail.com

زمینه و هدف: وابستگی نوعی نیاز عاطفی و روانی به فرد دیگری است که بدون وجود او فرد وابسته، در زندگی اش دچار مشکل می شود و نمی تواند تعادل روانی داشته باشد. بزرگترین مشکلی که وابستگی برای انسان ایجاد می کند و تمام زندگی او را تحت الشعاع قرار می دهد این است که مانع هویت و فردیت یابی او می شود به نظر می رسد این مسئله منجر به ایجاد دو اختلال شایع روانپزشکی شامل اضطراب و افسردگی می شود لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش وابستگی عاطفی به دیگران بر اضطراب و افسردگی زوجین شهرستان شاهرود در سال ۱۴۰۱ انجام شد.

روش پژوهش: روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری کلیه زوجین شهرستان شاهرود بودند که از بین آنها ۳۲۰ نفر با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. برای جمع آوری اطلاعات از مقیاس وابستگی عاطفی (روبرت، شارین و الیور)، پرسشنامه افسردگی بک و پرسشنامه اضطراب (بک، اپشتاین، براون و استیر) استفاده شد. داده ها با استفاده از تحلیل همبستگی پیرسون و تحلیل آنوا مورد بررسی قرار گرفت.

یافته ها: نتایج آزمون نشان داد که بین وابستگی عاطفی به دیگران و اضطراب و افسردگی زوجین شهرستان شاهرود رابطه معناداری وجود دارد. ($p \leq 0.05$). و افسردگی می تواند پیش بینی کننده میزان وابستگی عاطفی باشد اما اضطراب ($p > 0.05$) توانایی پیش بینی وابستگی عاطفی را ندارد.

نتیجه گیری: بنابراین می توان بیان نمود که هرچقدر وابستگی عاطفی به دیگران که باعث ایجاد رابطه ای است که با زندگی کردن، به خاطر دیگری، کنترل دیگران، حل کردن مشکل دیگران و نگرانی بیش از حد درباره صمیمیت مشخص می شود، بیشتر شود در نتیجه اضطراب و افسردگی فرد نیز بیشتر می شود و باعث نارضایتی در زندگی زوجین می شود.

کلیدواژه ها: وابستگی عاطفی، اضطراب، افسردگی، زوجین



نقش پیش بین ساختار قدرت خانواده در رابطه بین اشتغال و استقلال مالی زنان با رضایت زناشویی با رویکرد اسلامی

سید احمد شریف النسبی، جعفر هوشیاری

کارشناسی ارشد روانشناسی اسلامی، موسسه اخلاق و تربیت، قم. نویسنده مسئول

دکتری روانشناسی، هیئت علمی گروه روانشناسی جامعه المصطفی العالمی

s.a.sharifonasabi@gmail.com

زمینه و هدف: رضایت زناشویی یکی از مولفه‌های پایداری ازدواج و زندگی مشترک است و بنابر مبانی نظری و یافته‌های پژوهشی، برخی مسائل مانند اشتغال و استقلال مالی زنان می‌تواند موجب کاهش آن و باعث تزلزل در بنیان خانواده گردد. اما نتایج برخی تحقیقات برخلاف مبانی نظری، استقلال و اشتغال زنان را باعث بهبود رضایت زناشویی میدانند. شاید دلیل اختلاف نتایج، تاثیر متغیر دیگری مانند ساختار قدرت در خانواده به عنوان پیش بین رضایت زناشویی باشد. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش پیش بین ساختار قدرت خانواده در رابطه بین اشتغال و استقلال مالی زنان با رضایت زناشویی با رویکرد اسلامی است.

روش پژوهش: برای رسیدن به این هدف از روش تحقیق توصیفی از نوع همبستگی استفاده و داده‌ها بر اساس ضرایب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون، تجزیه و تحلیل شد. جامعه پژوهش حاضر، زنان شاغل و دارای استقلال مالی هستند که در سال ۱۴۰۱ در شهر اصفهان زندگی میکنند و منظور از زنان دارای استقلال مالی زنانی میباشند که بدون اشتغال دارای منابع مالی از طریق دریافت مهریه، سهم الارث، سود بانکی و مانند آن هستند به گونه‌ای که این منابع مالی آنان را از دریافت نفقه از جانب شوهر مستغنی مینماید. از جامعه آماری مذکور بر اساس فرمول فیدل و تاباچنیک (۲۰۰۷) ۲۸۴ نفر به روش انتخاب در دسترس به عنوان نمونه انتخاب شدند.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان داد همبستگی بین اشتغال و استقلال مالی با رضایتمندی زناشویی معنی‌دار بوده و اشتغال و استقلال مالی زنان به همراه ساختار قدرت در خانواده توانستند پیش بینی کننده رضایت از زندگی زناشویی باشند.

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج به دست آمده و از آنجا که میزان رضایت زناشویی بر کیفیت و میزان بهداشت و سلامت روان اعضای خانواده تاثیر میگذارد، بهتر است روان درمانگران خانواده و مشاوران برای بهبود رضایت زناشویی در خانواده‌هایی که اشتغال زنان از میزان رضایت آنان کاسته است، بررسی و اصلاح ساختار قدرت در خانواده را جزو برنامه‌های درمانی خود قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: اشتغال، استقلال مالی، رضایت زناشویی، ساختار قدرت در خانواده



چالش های ایفای همزمان نقش های ورزشکاران حرفه ای بانوان و فرزند پروری

اسماعیل شریفیان، نفیسه سلندری رابری

دانشیار مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی، دانشگاه شهید باهنر کرمان

زمینه و هدف : جامعه ایران در دهه های اخیر شاهد مشارکت گسترده زنان در ورزش حرفه ای است این شرایط آن ها را با چالش های جدیدی برای هماهنگی نقش ورزشکار حرفه ای و فرزند پروری ایجاد کرده است. از این رو ضرورت دارد چالش های ایفای همزمان نقش ورزشکار حرفه ای و فرزند پروری و علل پیدایی این تعارضات و نحوه مواجه بانوان ورزشکار با این چالش ها در یک مطالعه کیفی بررسی شود.

روش پژوهش: روش شناسی این پژوهش در چارچوب تحقیق کیفی، بر اساس تحلیل تماتیک با ۱۵ نفر از بانوان ورزشکار حرفه ای دارای فرزند که با باشگاه ها قرار داد رسمی داشتند بر اساس نمونه گیری هدفمند با مصاحبه نیمه ساختار یافته، به صورت کاربردی تا رسیدن به اشباع نظری انجام شد. حاصل این مصاحبه ها مجموعه ای از مضامین اولیه بود که طی فرایند کد گذاری باز، گرد آوری و از درون آن مقوله هایی استخراج شد. در مرحله کدگذاری محوری، بر اساس مفاهیم مقوله محوری، شرایط علی، عوامل زمینه ای، شرایط مداخله گرو پیامد بررسی شد و در مرحله کدگذاری انتخابی نیز مدل نظری برخاسته از یافته های پژوهش تشریح شد.

یافته ها : یافته های حاصل از تجزیه و تحلیل داده ها نشان داد که، نقش منفی خانواده، دور بودن از فرزندان، فشار نقش مادری جزء شرایط علی این تعارض نقش ورزشکاران حرفه ای و فرزند پروری است ویژگی های خاص فردی، ویژگی های شغلی عامل زمینه ای این پدیده و حمایت اجتماعی به عنوان عامل مداخله گر انتخاب شد کاهش حس کنترل بر فرزندان، کاهش آرامش روانی از پیامد های آن است.

نتیجه گیری : چالش ها و راهکار های پیش روی فرزند پروری همزمان با نقش ورزشکار حرفه ای بررسی شد. راهبرد های لازم توازن بین نقش های شغلی و فرزند پروری است بنابر این نیاز به حمایت اجتماعی، عملکرد مناسب مسئولین ورزشی، جلب حمایت خانواده و تقسیم کار در خانواده از جمله راهکارهای لازم برای ایفای بهتر این نقش بود

واژه های کلیدی : ورزشکاران حرفه ای، فرزند پروری، تعارض نقش

پیش بینی اضطراب جدایی فرزندان براساس کیفیت رضایت زناشویی و سبک دلبستگی والدین

دنیا نیسی، مهدی شفیع

کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، زنجان

دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

mehdishafe@hotmail.com

زمینه و هدف: خانواده اساس و شالوده زندگی فردی و اجتماعی می باشد و هسته اصلی خانواده، زن و شوهر هستند. مطلوبیت، رضایت، خشنودی، کیفیت و کارکرد بهینه خانواده، عوامل بسیار مؤثری در شکوفایی، رشد و پیشرفت اعضای خانواده محسوب می شوند، بر همین اساس، تمرکز بر افزایش کیفیت رضایت زناشویی در زوج ها، کمک فراوانی به سلامت جسمی و روانی همه اعضای خانواده می کند و در اینجاست که باید به حساسیت و اهمیت مفهوم رضایت زناشویی و تاثیر این متغیر در سلامت خانواده ها اشاره نماییم. هدف اصلی این پژوهش پیش بینی اضطراب جدایی فرزندان براساس کیفیت رضایت زناشویی و سبک دلبستگی والدین آن ها بود.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی، از نوع همبستگی می باشد و نمونه مورد بررسی ۷۱ خانواده بودند که با روش هدفمند و در دسترس انتخاب شدند. از شرکت کنندگان خواسته شد پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ، پرسشنامه شیوه های فرزندپروری دینا بامریند و مقیاس دلبستگی هازن و شیور را تکمیل کنند. برای تحلیل داده ها از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شد.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان داد میان میزان اضطراب جدایی در فرزندان و کیفیت رضایت زناشویی و سبک دلبستگی والدین، رابطه ای مثبت و معنی دار وجود دارد؛ براساس کیفیت رضایت زناشویی و سبک دلبستگی والدین می توان اضطراب جدایی در فرزندان را پیش بینی نمود.

نتیجه گیری: نتایج تجزیه و تحلیل داده ها نشان داد کیفیت رضایت زناشویی و سبک دلبستگی والدین با اضطراب جدایی فرزندان رابطه معنی داری دارد و اضطراب جدایی فرزندان را پیش بینی می کند. بنابراین ضروری است اقدامات لازم در زمینه تقویت کیفیت رضایت زناشویی والدین انجام گیرد. همچنین سبک دلبستگی ایمن در والدین تقویت شود تا اضطراب جدایی فرزندان کاهش یابد.

واژه های کلیدی: اضطراب جدایی، رضایت زناشویی، سبک دلبستگی

بررسی فرسودگی شغلی والدین و سبک‌های فرزندپروری در گرایش فرزندان به رفتارهای پرخطر: مروری

محدثه صیادی قصبه، شینا زینعلی تاجانی

کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت

دکتری تخصصی روانشناسی، دانشگاه علمی کاربردی جهاد دانشگاهی، رشت

mohadesehsayyadi2@gmail.com

زمینه و هدف: خانواده اولین محیطی است که فرزندان در آن پرورش می‌یابند به همین دلیل روش‌هایی که والدین در مراحل اولیه زندگی در تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند تأثیر بسزایی در رفتارهای آینده و گرایش فرزندان به رفتارهای پرخطر مانند خشونت، خودکشی، سوء مصرف مواد و رفتارهای جنسی ناایمن دارد. از طرفی وجود مشکلات فرسودگی شغلی که ناشی از فشارها و استرس‌های محیط کاری است منجر به کاهش انرژی از نظر، ذهنی و جسمی در والدین شده و بی‌توجهی نسبت به تربیت صحیح فرزندان و شیوه‌های مناسب فرزندپروری را در پی دارد. در همین راستا، پژوهش مروری حاضر با هدف بررسی ارتباط بین فرسودگی شغلی والدین و سبک‌های فرزندپروری در گرایش فرزندان به رفتارهای پرخطر انجام شد.

روش پژوهش: در این پژوهش، مقالات منتشر شده پیرامون رفتارهای پرخطر کودکان و نوجوانان در طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ مورد بررسی قرار گرفتند. بدین صورت کلمات کلیدی مورد استفاده فرسودگی شغلی والدین، سبک‌های فرزندپروری، رفتارهای پرخطر در عنوان و چکیده مقالات منتشر شده در پایگاه‌های اطلاعاتی اسکوپوس، پابمد و گوگل اسکولار مورد جستجو قرار گرفت و کلیه مقالات فارسی و انگلیسی مرتبط فهرست شدند.

یافته‌ها: در مجموع ۱۶ مطالعه به‌دست آمد. تحقیقات نشان داده است که فرسودگی شغلی والدین رابطه مثبتی با رفتارهای پرخطر فرزندان نشان دارد. نتایج مطالعات بررسی شده حاکی از نقش فرسودگی شغلی والدین و سبک‌های فرزندپروری در گرایش فرزندان به رفتارهای پرخطر بود.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج به دست آمده از این مطالعه مشخص گردید یکی از عوامل مهم تأثیرگذاری خانواده بر رفتارهای پرخطر، شیوه‌های فرزندپروری یا تربیتی والدین و غفلت آنان است و پیامدهای مهمی در سازگاری اجتماعی فرزندان دارد. والدین با به کارگیری شیوه‌های مطلوب و صحیح فرزندپروری می‌توانند فرزند سالم را به جامعه تحویل دهند. از آنجایی که خانواده یک کانون فرهنگی- اجتماعی مهم به شمار می‌آید و نقش بسزایی در پیشگیری از مسائل آسیب‌زای افراد در آینده دارد، با آموزش شیوه‌های فرزندپروری صحیح و کاهش فرسودگی شغلی با تأکید بر روش مقتدرانه به والدین می‌توان در کاهش رفتارهای پرخطر کمک کرد.

واژه‌های کلیدی: فرسودگی شغلی والدین، سبک‌های فرزندپروری، رفتارهای پرخطر



رابطه بین تحریف های شناختی و مزاج های عاطفی با سرخوردگی زناشویی زوجین جوان

افسانه فضلی، زهرا طاهری نژاد

دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

دانشجوی کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران

taherinegadzahra1@gmail.com

زمینه و هدف: هنگامی که زندگی زناشویی آن گونه که افراد توقع دارند، پیش نمی رود، اکثر زوجها به حالتی از ناباوری می رسند. پس میان شروع یک ازدواج پر از عشق، امید و توجه و جایی که از خود بیگانگی و اختلاف شروع می شود که ممکن است زمینه سرخوردگی زناشویی در آنان باشد. لذا مطالعه حاضر در راستای بررسی عوامل تاثیر گذار بر این متغیر، به بررسی رابطه بین تحریف های شناختی و مزاج های عاطفی با سرخوردگی زناشویی زوجین جوان پرداخت.

روش پژوهش: روش این پژوهش توصیفی، از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زوجین جوان شهر اردبیل در سال ۱۴۰۱ بودند. نمونه آماری پژوهش ۱۵۰ نفر (زنان) بودند که به صورت نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. برای گردآوری داده ها از مقیاس سرخوردگی زناشویی (MFS) تحریف های شناختی بین فردی (ICDS) و پرسشنامه مزاج های عاطفی (QET) استفاده شد. داده های پژوهش با روش ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه تجزیه و تحلیل شدند. برای این منظور از نرم افزای آماری SPSS21 نسخه بهره گرفته شد.

یافته ها: یافته ها نشان داد که بین تحریف های شناختی و مزاج های عاطفی با سرخوردگی زناشویی رابطه منفی و معنی داری وجود دارد ($p < 0/05$; $p < 0/01$). همچنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که ۳۲ درصد از سرخوردگی زناشویی زوجین جوان توسط تحریف های شناختی و مزاج های عاطفی قابل تبیین است ($p < 0/01$).

نتیجه گیری: بر اساس یافته های پژوهش به منظور کاهش سرخوردگی زناشویی زوجین جوان می توان با برگزاری دوره های فردی و گروهی، آموزش های لازم جهت تعدیل متغیرهای تحریف های شناختی و مزاج های عاطفی زمینه افزایش رضایت زناشویی زوجین جوان را فراهم کرد.

واژه های کلیدی: تحریف های شناختی، مزاج های عاطفی، سرخوردگی زناشویی



مدلسازی معادلات ساختاری سازش یافتگی اجتماعی، انگیزه پیشرفت تحصیلی و خلاقیت فرزندان، براساس رضایتمندی زوجیت والدین و محبوبیت آنها نزد فرزندان

سمیه عابدینی مزرعه

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

So.Abedini@gmail.com

زمینه و هدف: والدین با توجه به نقش کلیدی خود، قابلیت اثرگذاری چندجانبه بر فرزندان را دارند که از جمله آنها می‌توان به بهبود سازش اجتماعی، انگیزش پیشرفت تحصیلی و خلاقیت فرزندان اشاره نمود. ازسویی خانواده مهمترین و قوی ترین عامل اجتماعی کردن و سازش یافتگی اجتماعی کودکان تلقی می‌شود که در شکل‌دادن به شخصیت و خصوصیات و انگیزه‌ها نقش کلیدی دارد. براین اساس هدف پژوهش حاضر مدلسازی معادلات ساختاری سازش یافتگی اجتماعی، انگیزه پیشرفت تحصیلی و خلاقیت فرزندان، بر اساس رضایت-مندی زناشویی والدین و محبوبیت آنها نزد فرزندان بوده است.

روش پژوهش: پژوهش از نوع همبستگی مبتنی بر معادلات ساختاری است که در جامعه آماری دانش آموزان پایه پنجم و ششم منطقه ۴ شهر تهران و والدین آنها و در نمونه ای به حجم ۱۰۰ دانش آموز (۵۰ دختر و ۵۰ پسر) به همراه والدین ایشان که به صورت در دسترس انتخاب شدند، اجرا گردیده است. برای جمع آوری داده ها از پرسشنامه‌های استاندارد رضایتمندی زوجیت افروز (۱۳۸۴)، مقیاس سنجش محبوبیت والدین افروز (۱۳۹۱)، آزمون شخصیتی کالیفرنیا (۱۹۵۳)، انگیزه پیشرفت تحصیلی برناردینر (۱۹۹۰)، پرسشنامه خلاقیت عابدی (۱۳۷۲)، استفاده شده است. تحلیل داده ها با استفاده از تکنیک مدلسازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی با نرم افزار Smartpls3 (نسخه حرفه ای) انجام شده است.

یافته ها: بر اساس مدل معادلات ساختاری نهایی که از برازش مناسب برخوردار است (۱) رضایتمندی زوجیت به میزان ۵۸/۹ درصد از تغییرات سازش یافتگی اجتماعی فرزندان، ۴۰/۸ درصد از تغییرات انگیزه پیشرفت تحصیلی فرزندان و ۳۲ درصد از تغییرات خلاقیت فرزندان را تبیین می کند و همه رابطه مثبت و معنادار دارند. (۲) محبوبیت والدین نزد فرزندان به میزان ۲۲/۷ درصد از تغییرات سازش یافتگی اجتماعی فرزندان، ۳۸/۹ درصد از تغییرات انگیزه پیشرفت تحصیلی فرزندان و ۴۹/۶ درصد از تغییرات خلاقیت فرزندان را تبیین می کند و همه رابطه مثبت و معنادار دارند. (۳) رضایتمندی زوجیت به میزان ۵۰/۹ درصد از تغییرات محبوبیت والدین نزد فرزندان را تبیین می کند و رابطه مثبت و معنادار دارد.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج پژوهش با بهبود وضعیت رضایتمندی زناشویی و افزایش محبوبیت والدین نزد فرزندان می توان در فرزندپروری مطلوب قدم های جدی برداشت. این مهم با افزایش سطح مهارتی والدین و همچنین بهره مندی آنها از کارگاه های مهارتی زناشویی و شیوه های صحیح فرزندپروری امکان پذیر است.

واژه های کلیدی: رضایتمندی زوجیت، محبوبیت والدین، سازش یافتگی اجتماعی، خلاقیت، انگیزه پیشرفت تحصیلی



مقایسه باورهای ارتباطی و احتمال ورود به رابطه فرازنشویی در فرزندان متأهل با و بدون سابقه روابط فرازنشویی در والدین

مرضیه دین دوست، شهربانو عالی

دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد

استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

aali@um.ac.ir

زمینه و هدف: پژوهش‌ها نشان می‌دهند روابط فرازنشویی، بر همه افرادی که به نحوی با چنین روابطی مرتبط هستند، تاثیرگذار است، و تنها به رابطه دوطرفه زناشویی محدود نمی‌شود. به طور خاص فرزندان، در خانواده‌ای که یکی از والدین یا هر دو آنها دست به روابط فرازنشویی زده‌اند، از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر هستند. این فرزندان نه تنها در سنین کودکی از چنین روابطی آسیب می‌بینند، بلکه حتی در بزرگسالی و در دوران تاهل خود نیز پیامدهای آسیب‌زای چنین روابطی را تجربه می‌کنند. تغییر دیدگاه فرزندان نسبت به ازدواج و انتقال بین‌نسلی رابطه فرازنشویی، از جمله این آسیب‌ها برای فرزندان گزارش شده است. از این رو، در پژوهش حاضر، به مقایسه باورهای ارتباطی و احتمال ورود به رابطه فرازنشویی در فرزندان متأهلی که والدین‌شان سابقه رابطه فرازنشویی داشته‌اند، با فرزندان عادی پرداخته‌ایم.

روش پژوهش: پژوهش حاضر، پژوهشی علی-مقایسه‌ای است. جامعه آماری، کلیه فرزندان متأهل با و بدون سابقه روابط فرازنشویی در والدین در شهر تهران بودند. نمونه‌گیری در دو مرحله و به ترتیب به صورت در دسترس و هدفمند انجام شد؛ در مرحله اول به صورت در دسترس، ۷۵ نفر از فرزندان که قبل از ازدواج‌شان متوجه وجود رابطه فرازنشویی در یکی از والدین‌شان شده بودند انتخاب شدند، سپس در مرحله دوم، به صورت هدفمند، ۷۵ فرزند متأهلی که سابقه رابطه فرازنشویی در والدین‌شان وجود نداشته و از نظر از جنس، تحصیلات و بازه سنی با گروه اول هم‌تا بودند انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان هر دو گروه به پرسشنامه‌های باورهای ارتباطی (CBQ) و احتمال ورود به رابطه فرازنشویی (ITQ) پاسخ دادند و داده‌های حاصل با استفاده از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره و آزمون t مستقل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.



یافته‌ها: نتایج نشان داد احتمال ورود به رابطه فرزندناشویی برای فرزندان متاهلی که سابقه روابط فرزندناشویی در والدین آنها وجود داشته بالاتر است، همچنین این گروه از فرزندان نسبت به فرزندانی که چنین روابطی در زندگی والدین‌شان وجود نداشته است، باورهای ارتباطی مخرب‌تری دارند.

نتیجه‌گیری: مطابق یافته‌های پژوهش به نظر می‌رسد روابط فرزندناشویی والدین بر دوره‌های آینده زندگی فرزندان نیز تاثیر می‌گذارد؛ بدین ترتیب که باورهای ارتباطی فرزندان را تخریب کرده و احتمال بروز روابط فرزندناشویی در زندگی مشترک آنان را بالاتر می‌برد. نتایج پژوهش می‌تواند در جهت کاهش آثار سوء روابط فرزندناشویی والدین بر فرزندان، مورد استفاده خانواده‌ها و درمانگران قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: باورهای ارتباطی، احتمال رابطه فرزندناشویی، والدین، فرزند



نقش تاب‌آوری و مهارت‌های کلامی در رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل شهر رشت

مرضیه عبدالله‌زاده راد

کارشناسی ارشد سنجش و اندازه‌گیری (روانشناسی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران

srad438@gmail.com

زمینه و هدف: در سال‌های اخیر با افزایش نرخ تورم، زنان دوشادوش همسران خود در تلاش تامین هزینه‌های زندگی مشترک اقدام می‌کنند. در این بین، با توجه به اشتغال زنان، یکی از مهم‌ترین مسایلی که زندگی زوجین را با چالش مواجه کرده است، رضایت‌مندی زناشویی است. نظر به اینکه رضایت‌مندی زناشویی، توانایی درک و شناخت احساسات طرفین است؛ تعیین میزان پیش‌بینی‌شوندگی رضایت از زندگی زناشویی براساس تاب‌آوری و مهارت‌های کلامی در بین زنان شاغل شهر رشت هدف پژوهش حاضر قرار داده شد.

روش: پژوهش حاضر یک مطالعه توصیفی-همبستگی بوده که در پاییز سال ۱۴۰۱ انجام شده است. که در آن ۲۵۰ شرکت‌کننده (زن شاغل) به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ (EMSQ)، پرسشنامه مهارت‌های ارتباطی کوین دام (CSTR) و پرسشنامه تاب‌آوری کانور و دیویدسون (CD-RISC) استفاده شد. داده‌ها در نرم‌افزار SPSS و با کمک آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون همزمان مورد تحلیل قرار گرفت.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد، تاب‌آوری با ضریب بتای استاندارد شده ۰/۴۲ و مهارت‌های کلامی با ضریب بتای استاندارد شده ۰/۳۱ به ترتیب در درجه اول و دوم قادر به پیش‌بینی رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل شهر رشت می‌باشند.

نتیجه‌گیری: با توجه به اینکه افرادی که از میزان تاب‌آوری بالایی برخوردارند، می‌توانند در برابر رفتارهای نامطلوب و ناخوشایند زندگی تحمل نموده و آن را مورد عفو و بخشش قرار دهند؛ از این رو تاب‌آوری می‌تواند تبیین‌کننده تغییرات میزان رضایت‌مندی از زندگی زناشویی افراد تلقی گردد. از سویی دیگر مهارت‌های کلامی به عنوان راهبرد تنظیم هیجانی در نظر گرفته می‌شود و در آن احساس‌های منفی با آگاهی و کنترل عواطف نگریسته می‌شود و حسی از تجربه مشترک بشری را در فرد پدید می‌آورد. بر همین اساس در صورتی که افزایش مهارت‌های کلامی با تاب‌آوری و افزایش هیجان‌های مثبت توأم شود؛ منجر به افزایش رضایت‌مندی از زندگی زناشویی بیشتری می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری، رضایت از زندگی زناشویی، زنان شاغل، مهارت‌های کلامی.





تحلیل ساختاری ادراک سبک‌های فرزندپروری و جهت‌گیری مذهبی با میانجی‌گری حل

تعارض والد-نوجوان

معصومه عزیزی

دکترای روانشناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه زابل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی

Mazizi@uoz.ac.ir

زمینه و هدف: ادراک سبک‌های فرزندپروری که بیانگر روابط عاطفی و نحوه ارتباط کلی والدین با فرزندان است شامل سه سبک مقتدرانه، مستبدانه و سهلگیرانه می‌شود. جهت‌گیری مذهبی به گرایش انسان به اعتقادات مذهبی و ارزش‌های الهی اشاره دارد. تعارض والد-نوجوان نیز به چالش‌های بین نوجوان و والدین در دوران بلوغ اطلاق می‌گردد. لذا، با توجه به نقش کلیدی خانواده در درونی‌سازی ارزش‌های دینی فرزندان و حل تعارضات دوره نوجوانی، مطالعه حاضر با هدف بررسی تحلیل ساختاری ادراک سبک‌های فرزندپروری و جهت‌گیری مذهبی با میانجی‌گری حل تعارض والد-نوجوان انجام شد.

روش پژوهش: روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی و جامعه آماری شامل تمام دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه دبیرستان‌های دولتی و غیردولتی شهر زابل در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بود که با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای تعداد ۳۲۰ دانش‌آموز (۱۶۲ دختر و ۱۵۸ پسر) از شاخه نظری به‌عنوان نمونه انتخاب و پرسشنامه‌های سبک‌های فرزندپروری (PSI)، جهت‌گیری مذهبی (ROS) و تاکتیک‌های تعارض (CP) فرم تعارض با والدین را به صورت آنلاین تکمیل کردند. داده‌های حاصل با ضریب همبستگی پیرسون و معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌ها: نتایج آزمون مدل با توجه به شاخص‌های برازندگی، برازش مناسبی را نشان داد و نتایج آزمون بوت‌استرپ برای مسیر سبک فرزندپروری مقتدرانه به مذهب درونی از طریق میانجی‌گری مولفه استدلال معنی‌دار بود. همچنین، یافته‌ها حاکی از آن بود که سبک فرزندپروری مقتدرانه بر مولفه استدلال دارای اثر مثبت و معنی‌دار است. به علاوه، سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه بر مولفه پرخاشگری کلامی و سبک فرزندپروری مستبدانه بر پرخاشگری فیزیکی اثر مثبتی داشت. سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه نیز دارای اثر مثبتی بر مذهب بیرونی بود.

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های حاصل، می‌توان نتیجه گرفت که گرایش خانواده‌ها به سبک تربیتی مقتدرانه باعث حل تعارض مثبت والد-نوجوان و درونی‌سازی ارزش‌های دینی می‌گردد؛ در حالی که سبک‌های فرزندپروری

سهل‌گیرانه و مستبدانه منجر به شکل‌گیری جهت‌گیری مذهبی بیرونی می‌شود.

واژه‌ی کلیدی: سبک فرزندپروری، جهت‌گیری مذهبی، حل تعارض، والد-نوجوان.



همبسته های زندگی زناشویی؛ واکاوی نقش عوامل شخصیتی در انتخاب سالم و ازدواج

موفق

معصومه عزیزی

دکترای روانشناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه زابل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علم اطلاعات و دانش شناسی

Mazizi@uoz.ac.ir

زمینه و هدف: یکی از عوامل مهم و موثر در ازدواج موفق، عوامل شخصیتی بوده و کاملاً مبرهن است شخصیتی که از لحاظ روانی ناسالم است، نمی تواند همسری مناسب باشد. لذا، مطالعه حاضر با هدف واکاوی نقش عوامل شخصیتی به عنوان یکی از همبسته های زندگی زناشویی در انتخاب سالم و ازدواج موفق صورت گرفت.

روش پژوهش: روش پژوهش، تحلیلی و برای گردآوری داده ها از منابع کتابخانه ای مرتبط در این زمینه استفاده و جهت تبیین بهتر موضوع، مفهوم شخصیت، ویژگی های شخصیتی، نظریات متعدد شخصیت، ازدواج و نقش انتخاب شخصیت سالم در ازدواج موفق مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته ها: نتایج بررسی مبانی نظری و پیشینه تجربی حاکی از آن بود که ویژگی های شخصیتی از عوامل مؤثر و پیش بینی کننده موفقیت در زندگی زناشویی بوده و نظریه های متعددی در این حوزه، ارتباط ویژگی های شخصیتی با سازگاری زوجین را تایید کرده است. ناتوانی در کنترل تکانه، حساسیت بیش از اندازه نسبت به انتقاد، خود ارزیابی کاذب در برآورد توانایی های خود از جمله عوامل شخصیتی مؤثر در پیش بینی ازدواج موفق هستند.

نتیجه گیری: بر اساس یافته های حاصل، ناتوانی در کنترل تکانه ها، منجر به ضعف خودمهارگری، اعمال **خشونت و** پرخاشگری در زوجین می شود. حساسیت بیش از اندازه نسبت به انتقاد فرد را آسیب پذیر و شکننده کرده و هر گونه ترین انتقادی از جانب همسر، تعامل منفی در روابط زوجین را شکل می دهد. خودارزیابی کاذب در برآورد توانایی های خود نیز باعث می شود تا فرد خویش را همواره برتر از شریک زندگی اش بداند و لذا، تصور کند همیشه باید حرف وی ملاک عمل باشد. چنین ویژگی سبب می شود که فرد نظر دیگران را نادیده بگیرد و راه حل های خود را دیکته کند که تمام این ویژگی ها به رابطه زناشویی آسیب می زند.

واژه ی کلیدی: شخصیت، انتخاب سالم، ازدواج موفق

اثر بخشی زوج درمانی هیجان مدار بر کاهش دزدگی زناشویی

آرزو عظیم زاده پارسی

مربی، کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، قزوین نویسنده مسئول

a.azimzadeh@pnu.ac.ir

زمینه و هدف: دزدگی زناشویی به عنوان یکی از مخاطرات ازدواج به دنبال عدم پاسخ به درخواست های عاطفی و احساسی همسران به یکدیگر و از هم پاشیدگی رابطه زناشویی ایجاد شده و منجر به فرسودگی جسمی، عاطفی، و روانی در آن ها می گردد. زوج درمانی هیجان مدار (EFT) با هدف کاهش آشفتگی در روابط همسران و ایجاد پیوند های دلبستگی ایمن تر و بازسازی الگوهای تعاملی زوج ها در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

روش پژوهش: این پژوهش مطالعه نیمه آزمایشی به همراه پیش آزمون- پس آزمون و پیگیری با گروه کنترل بود. به این منظور از میان کلیه دانشجویان متاهل دانشگاه پیام نور قزوین، تعداد ۳۰ زوج (۱۵ زوج گروه آزمایش و ۱۵ زوج گروه کنترل) با روش نمونه گیری هدفمند از میان مراجعه کنندگان به مرکز مشاوره دانشگاه انتخاب شدند و مقیاس دزدگی زناشویی پاینز (CBM) را تکمیل کردند. گروه آزمایش در هشت جلسه ۶۰ دقیقه ای به صورت گروهی و دو نوبت در هفته آموزش دیدند. اما گروه کنترل هیچ آموزشی نداشتند. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از تحلیل کواریانس استفاده شد.

یافته ها: نتایج تحلیل کواریانس نشان داد میانگین نمرات پس آزمون متغیر دزدگی زناشویی در گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری با یکدیگر داشته و نشان دهنده موثر بودن مداخله زوج درمانی هیجان مدار بر کاهش دزدگی زناشویی بوده است. کاهش معنادار میانگین نمرات متغیر دزدگی زناشویی در گروه آزمایش تا مرحله پیگیری یک ماهه پایدار بوده است.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج به دست آمده از آنجا که کاهش بیان احساسات عاطفی، ارتباط عاطفی مثبت و حساس بودن زوج ها نسبت به هم زمینه فروپاشی رابطه را در آن ها ایجاد می کند، مداخله مبتنی بر زوج درمانی هیجان مدار با آموزش افزایش حمایت و درگیری هیجانی می تواند مانع از آشفتگی و بدتنظیمی هیجانی در همسران شده و با کاهش دزدگی زناشویی به ایجاد رابطه زناشویی امن کمک کند.

واژه های کلیدی: زوج درمانی هیجان مدار، دزدگی زناشویی، دانشجویان متاهل

نقش چالش های اقتصادی در بالا رفتن سن ازدواج مردان ورزشکار حرفه ای در شهر کرمان

اسماعیل شریفیان، سمیرا عظیمی همت

دانشیار مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت ورزشی، دانشکده تربیت بدنی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

sazlml@sport.uk.ac.ir

زمینه و هدف: نقش و جایگاه خانواده در فرآیند توسعه جامعه موضوع انکار ناپذیری است؛ زیرا خانواده اولین واحد تشکیل دهنده جامعه است. اقدام به موقع جوانان برای ازدواج و تشکیل خانواده تأثیر مهمی در دوام و سلامت این نهاد اساسی جامعه دارد. در کشور ما عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی متعددی در عدم تمایل و اقدام به ازدواج جوانان تأثیر دارد. پژوهش حاضر به بررسی بحران های اقتصادی مؤثر بر افزایش سن ازدواج مردان ورزشکار پرداخته است.

روش پژوهش: روش شناسی این پژوهش در چارچوب تحقیق کیفی، بر اساس تحلیل تماتیک و مصاحبه غیر ساختار یافته با ۱۶ نفر از ورزشکاران حرفه ای مرد و مجرد شهر کرمان تا زمان اشباع نظری، به صورت نمونه گیری هدفمند و مقطعی است و براساس وجوه مشترک و تم های اصلی به صورت کاربردی به بررسی موانع اقتصادی در ازدواج جوانان پرداخته است.

یافته ها: یافته های پژوهش حاکی از این است که عدم ثبات شغلی، فقدان درآمد کافی، بالا بودن هزینه های ازدواج و نبود مسکن از عوامل اقتصادی مانع ازدواج به موقع جوانان ورزشکار حرفه ای است.

نتیجه گیری: ازدواج امری چند بعدی و متأثر از عوامل مختلف می باشد. جهت تسهیل این سنت حسنه سیاستگذاران و برنامه ریزان باید با اقداماتی نظیر کاهش تورم، افزایش اعتبارات مربوط به وام ازدواج و اعطای تسهیلات مسکن شرایط ازدواج جوانان را فراهم نمایند. از سوی دیگر قطعاً عوامل اجتماعی و روانشناختی مانند تجمل گرایی و عدم واقع بینی و حمایت خانواده ها زمینه ساز مشکلات اقتصادی می باشد که باید مورد توجه مسئولان فرهنگی جامعه قرار بگیرد.

واژه های کلیدی: عوامل اقتصادی، ورزشکاران حرفه ای، تحلیل تماتیک، سن ازدواج



بررسی رابطه بین میزان تاب‌آوری و میل به فرزندآوری در زنان متأهل بدون فرزند

لیلا علوی

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین

Lalavi@soc.ikiu.ac.ir

زمینه و هدف: ایران از جمله کشورهایی است که طی چند دهه اخیر تغییرات فرهنگی و اجتماعی زیادی را در حوزه خانواده، مانند افت قابل توجه میزان باروری تجربه کرده است؛ بطوری که کاهش باروری از ۷ فرزند به ازای هر زن در سال ۱۳۵۹ به ۱/۶۵ در سال ۱۴۰۰ رسیده است. از سویی، حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی افزایش یافته و به دنبال تغییر موقعیت زنان در اجتماع، ویژگی‌های روانشناختی و شخصیتی آنان نیز دچار دگرگونی شده است. یکی از این ویژگی‌ها، میزان تاب‌آوری زنان است. در پژوهش حاضر، این سؤال مطرح شده است که آیا میزان تاب‌آوری زنان رابطه معناداری با میل آنان به فرزندآوری داشته است؟

روش پژوهش: پژوهش حاضر به روش کمی و با تکنیک پرسشنامه روی ۲۱۴ نفر از زنان متأهل بدون فرزند شهر تاکستان واقع در استان قزوین که به شیوه تصادفی انتخاب شدند، انجام شده است. برای سنجش تاب‌آوری زنان از مقیاس تاب‌آوری کانر و دیویدسون (۲۰۰۳) استفاده شده و برای تحلیل داده‌ها با نرم‌افزار SPSS از آزمون‌های همبستگی با کنترل و بدون کنترل متغیر استقلال اقتصادی زنان بهره برده شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهند که بدون کنترل متغیر میزان استقلال اقتصادی زنان، متغیر میزان تاب‌آوری زنان رابطه معناداری با تمایل آنان به فرزندآوری دارد اما با کنترل استقلال اقتصادی زنان، این رابطه معنادار نیست. آنچه که مشهود است، اینست که تاب‌آوری رابطه واقعی با میل به فرزندآوری نداشته و نمی‌توان ادعا کرد که زنان تاب‌آور بدون استقلال اقتصادی، تمایل به فرزندآوری بیشتری دارند.

نتیجه‌گیری: با این که تاب‌آوری حاکی از قدرت مقابله و مواجهه سالم با چالش‌ها از جانب فرد است، اما نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد که تاب‌آوری روانشناختی بدون فراهم بودن بستر اقتصادی نمی‌تواند به تنهایی، رابطه‌ای با میل به فرزندآوری داشته باشد. در واقع، زنان با تاب‌آوری بالا، زمانی توانایی فرزندآوری و مواجهه با مسائل روزافزون رشد و تربیت فرزندان را در خود می‌بینند که استقلال اقتصادی بیشتری داشته باشند. بنابر ادبیات پیشین، استقلال اقتصادی زنان، به آنان کمک می‌کند تا توانایی و قدرت مواجهه با غافلگیری‌ها و تغییرات ناگزیر زندگی با وجود فرزند را در خود دیده و آن شرایط را از وضعیتی نامتعادل و نامتوازن، به پدیده‌ای نرمال بدل کنند.

واژه‌های کلیدی: تاب‌آوری، فرزندآوری، زنان، استقلال اقتصادی.





ملاک‌های انتخاب همسر و اولویت‌بندی آن‌ها: مطالعه‌ای در بین دختران در آستانه ازدواج شهر

یزد

سارا علی‌چی، مریم‌سادات فاتحی‌زاده

دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان، اصفهان (نویسنده مسئول)

استاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان

Sara.alichi1396@gmail.com

زمینه و هدف: ازدواج به مثابه نخستین خشت ایجاد ساختار خانواده می‌تواند تشکیل دهنده یک زندگی زناشویی پایدار و شاد باشد. ابتدایی‌ترین و مهم‌ترین مرحله در ازدواج، مرحله انتخاب همسر است. در این مرحله ملاک‌هایی دخیل هستند. این ملاک‌ها و اولویت‌بندی آن‌ها برای دختران در آستانه ازدواج متفاوت است. آگاهی از ملاک‌های انتخاب همسر و اولویت‌بندی آن‌ها باعث برگزیدن فردی متناسب با این ملاک‌ها می‌شود. بنابراین آگاهی از اولویت‌بندی ملاک‌های انتخاب همسر به دلیل نقشی که آن‌ها در استحکام زندگی زناشویی دارند، از اهمیت زیادی برخوردار است. هدف اصلی این پژوهش اولویت‌بندی ملاک‌های انتخاب همسر در دختران در آستانه ازدواج شهر یزد بود.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی از نوع پیمایشی و جامعه آن دختران در آستانه ازدواج شهر یزد بودند که ۳۸۴ نفر با روش در دسترس به عنوان نمونه انتخاب شدند. از شرکت‌کنندگان خواسته شد پرسشنامه اولویت‌بندی ملاک‌های انتخاب همسر (PCSSI) را تکمیل کنند. برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی و نرم‌افزار SPSS استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج پژوهش نشان داد که برای دختران در آستانه ازدواج شهر یزد ملاک‌های سلامت روانی، عشق و علاقه، مسئولیت‌پذیری، ویژگی‌های شخصیتی و توانایی تصمیم‌گیری به ترتیب از اهمیت بیشتری برخوردارند. همچنین نتایج پژوهش حاکی از آن بود که ملاک‌های تناسب موقعیت اجتماعی خانواده‌ها، جذابیت ظاهری، سن، نداشتن رابطه جنسی قبل از ازدواج و قومیت یکسان اهمیت کم‌تری دارند.

نتیجه‌گیری: انتخاب همسری متناسب با اولویت ملاک‌ها در رضایت از ازدواج دختران و دوام زندگی آن‌ها نقش دارد. با این وجود ممکن است دختران نسبت به اولویت ملاک‌های خود و نحوه تشخیص این‌که آیا این ملاک‌ها در فرد مدنظر آن‌ها وجود دارد یا خیر، آگاهی نداشته باشند. لذا بهتر است آموزش‌هایی در این خصوص به دختران در آستانه ازدواج ارائه شود. همچنین مشاوران پیش از ازدواج با در نظر گرفتن اهمیت و ترتیب ملاک‌های انتخاب همسر دختران می‌توانند با آگاهی و تسلط بیشتری به سنجش و ارزیابی در جلسات مشاوره بپردازند.

واژه‌های کلیدی: ملاک‌های انتخاب همسر، همسرگزینی، ازدواج





اثربخشی بسته توانمندسازی والدگری بهینه بر رابطه والد - کودک و کیفیت زندگی مادران کودکان با مشکلات رفتاری برون نمود

عسگر علیمحمدی، نیلوفر علیمحمدی

استادیار، دکتری تخصصی روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران نویسنده مسئول

دانشجوی کارشناسی روانشناسی، دانشگاه پیام نور، قزوین

asgar.alimohamadi@yahoo.com

زمینه و هدف: مشکلات رفتاری برون نمود مجموعه‌ای از رفتارهای چالش‌انگیز مانند نافرمانی، پرخاشگری و منفی‌گرایی است که می‌تواند پیامدهای نامطلوبی بر بهداشت روانی کودک و اعضای خانواده به ویژه مادران داشته باشد. در واقع، رفتارهای چالش‌انگیز در کودکان می‌تواند به کیفیت زندگی و رابطه والد-کودک تأثیر منفی بگذارد. بیشتر مداخلات در حوزه کودکان با مشکلات رفتاری معمولاً بر بهبود مهارت‌های والدگری تأکید دارند. بسته توانمندسازی والدگری بهینه یکی از روش‌های والدگری است که تمرکز اصلی‌اش، حمایت از خودمختاری و توجه به احساسات کودک می‌باشد. بنابراین هدف پژوهش حاضر ارزیابی اثربخشی بسته توانمندسازی والدگری بهینه بر رابطه والد - کودک و کیفیت زندگی مادران کودکان مبتلا به مشکلات رفتاری برون نمود بود.

روش پژوهش: پژوهش حاضر نیمه‌آزمایشی از نوع طرح‌های تک آزمودنی A-B با پیگیری بود. جامعه آماری پژوهش کلیه مادران مراجعه کننده به مرکز روانشناختی فرحبخش در شهر تهران بود که از این جامعه، سه مادر با استفاده از نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و طی ۸ جلسه بسته توانمندسازی والدگری بهینه (OPEP) را دریافت کردند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه ارزیابی رابطه والد-کودک (MCRE) و مقیاس کیفیت زندگی (QOF) در مراحل خط‌پایه، درمان و پیگیری استفاده شد. از روش تحلیل دیداری (جدول و نمودار) برای تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بسته توانمندسازی والدگری بهینه بر رابطه والد - کودک و کیفیت زندگی مادران کودکان مبتلا به مشکلات رفتاری برون نمود تأثیر دارد. بررسی شاخص‌های داده‌های همپوش (POD) و ناهمپوش (PND) نشان داد که ۷۵ درصد داده‌ها در مرحله مداخله بالاتر از داده‌های خط‌پایه است که حاکی از اثرگذاری مداخله می‌باشد. همچنین بررسی شاخص‌های اینگرام نشان داد که تأثیر مداخله در مرحله پیگیری نیز پایدار بوده است.

نتیجه‌گیری: بنابراین، براساس یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که بسته توانمندسازی والدگری بهینه می‌تواند به عنوان یک راهبرد و بسته کارآمد برای کمک به مادران کودکان با مشکلات درون نمود در محیط‌های آموزشی و بالینی استفاده شود. در مورد تبیین یافته‌های به دست آمده می‌توان اظهار داشت که بسته توانمندسازی والدگری بهینه تأکید بر مهارت‌هایی دارد که هم حمایت‌گر و پاسخگو بوده و هم از خودمختاری کودک حمایت می‌کند. به نظر می‌رسد عدم حمایت و استفاده از روش‌های غیرقابل انعطاف در آموزش فرزندان می‌تواند به مشکلات رفتاری کودکان دامن بزند. بنابراین زمانی که مشکلات رفتاری کودکان بهبود پیدا می‌کند، رابطه والد-کودک نیز دستخوش تغییر مثبت شده و می‌تواند زمینه‌ساز بهبود کیفیت زندگی مادران شود.

واژه‌های کلیدی: بسته توانمندسازی، والدگری بهینه، رابطه والد - کودک، کیفیت زندگی، مشکلات رفتاری برون نمود



اثربخشی فرزندپروری ذهن آگاهانه با تاکید بر فرهنگ اسلامی- ایرانی بر استرس ادراک شده و خودپنداره مادران کودکان پرخاشگر

عسگر علیمحمدی

استادیار گروه روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران. نویسنده مسئول

Asgar.alimohamadi@yahoo.com

زمینه و هدف: وجود رفتارهای پرخاشگرانه در کودکان استرس و اضطراب فراوانی را بر والدین به ویژه مادران ایجاد می کند که نیازمند دریافت مداخله و آموزش های تخصصی کارآمد هستند. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف ارزیابی اثربخشی فرزندپروری ذهن آگاهانه با تاکید بر فرهنگ اسلامی- ایرانی بر استرس ادراک شده و خودپنداره مادران کودکان پرخاشگر انجام شد.

روش پژوهش: در این پژوهش روش نیمه آزمایشی از نوع طرح تک آزمودنی به کار گرفته شد. با استفاده از روش A-B با پیگیری چهار مادر که به مرکز روانشناختی فرحبخش در شهر تهران مراجعه می کردند به صورت نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند و طی ۸ جلسه بسته فرزندپروری ذهن آگاهانه با تاکید بر فرهنگ اسلامی- ایرانی را دریافت کردند. از مقیاس استرس ادراک شده (کوهن و همکاران، ۱۹۸۳) و پرسشنامه خودپنداره (بک، ۲۰۰۱) برای جمع آوری داده ها استفاده شد. روش تحلیل دیداری در سه مرحله خط پایه، مداخله و پیگیری مورد بررسی قرار گرفت.

یافته ها: بررسی شاخص های RCI، PND، POD و درصد بهبودی نشان داد که بسته فرزندپروری ذهن آگاهانه با تاکید بر فرهنگ اسلامی- ایرانی بر استرس ادراک شده و خودپنداره مادران کودکان پرخاشگر موثر است.

نتیجه گیری: براساس یافته های پژوهش پیشنهاد می شود متخصصان و مشاوران از بسته فرزندپروری ذهن آگاهانه با تاکید بر فرهنگ اسلامی- ایرانی به عنوان روش مداخله موثر جهت کاهش استرس ادراک شده و خودپنداره مادران کودکان پرخاشگر استفاده نمایند.

واژه های کلیدی: فرزندپروری ذهن آگاهانه، فرهنگ اسلامی- ایرانی، استرس ادراک شده، خودپنداره، پرخاشگری

مقایسه سلامت خانواده و رضایت مندی زناشویی در زنان وابسته به شبکه‌های اجتماعی و زنان

غیر وابسته

مظفر غفاری، علی محمد زاده

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران نویسنده مسئول

استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

mozaffar.ghaffari@pnu.ac.ir

زمینه و هدف: در حال حاضر یکی از مشکلات جامعه، جایگزین شدن شبکه‌های اجتماعی مجازی به جای ارتباط و تعامل بین زوج‌ها است، که سلامت خانواده‌ها را مختل ساخته و رضامندی زناشویی زوجین را کاهش داده است. بنابراین پژوهش حاضر با هدف مقایسه سلامت خانواده و رضایت مندی زناشویی در زنان وابسته به شبکه‌های اجتماعی و زنان غیر وابسته انجام گرفت.

روش پژوهش: روش پژوهش از نوع علی-مقایسه‌ای بود. و جامعه آماری پژوهش، کلیه زنان متأهل شهر تبریز در سال ۱۴۰۱ بودند، که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند ۱۰۰ نفر از زنان وابسته به شبکه‌های مجازی و ۱۰۰ نفر از زنان غیر وابسته به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه رضایت زناشویی اینترچ (EMSQ) و مقیاس سلامت خانواده (FHQ) استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از تحلیل واریانس چند متغیره از طریق نرم افزار آماری SPSS انجام شد.

یافته‌ها: نتایج حاکی از این بود که تفاوت معنی داری در میانگین رضایت زناشویی ($F=92/69$) و سلامت خانواده ($F=112/58$) در دو گروه زنان وابسته به شبکه‌های اجتماعی و زنان غیر وابسته به شبکه‌های اجتماعی وجود دارد، به این صورت که میزان متغیرهای مطالعه در گروه زنان وابسته به شبکه‌های اجتماعی به طور معناداری پایین‌تر از زنان غیر وابسته به شبکه‌های اجتماعی بود.

نتیجه‌گیری: با توجه به سطح پایین رضایت زناشویی و سلامت خانواده در زنان وابسته به شبکه‌های اجتماعی، به نظر می‌رسد با اصلاح الگوی استفاده از شبکه‌های دسته‌جمعی، می‌توان آسیب‌پذیری زنان را در برابر اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی کاهش داد و پایه و اساس خانواده‌ها را محکم ساخت. بنابراین به متخصصین سلامت روان پیشنهاد می‌گردد با آگاه‌سازی زنان از اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی و راههای کنترل آثار و پیامدهای منفی این پدیده اجتماعی، رضایت زناشویی و سلامت خانواده آنان را تقویت کنند.

واژه‌های کلیدی: سلامت خانواده، رضایت مندی زناشویی، شبکه‌ها

ی اجتماعی، وابسته، زنان.

نقش ابعاد دلبستگی به خدا در تبیین خیانت عاطفی به همسر در مراجعه‌کنندگان به مراکز

مشاوره خانواده تبریز

مظفر غفاری، علی محمد زاده

استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران نویسنده مسئول

استاد گروه روان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

mozaaffar.ghaffari@pnu.ac.ir

زمینه و هدف: در جامعه ایرانی و اسلامی، یکی از چالش‌های اساسی خانواده خیانت عاطفی می‌باشد که سلامت و انسجام خانواده را به مخاطره می‌اندازد. بنابراین پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش ابعاد دلبستگی به خدا در تبیین خیانت عاطفی به همسر در مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره خانواده شهر تبریز انجام گرفت.

روش پژوهش: روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری مطالعه را کلیه مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره شهر تبریز در سال ۱۴۰۱ تشکیل داده بودند، که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند، نمونه آماری به تعداد ۲۵۰ برای مطالعه انتخاب شدند برای جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس دلبستگی به خدا بک و مک دونالد (۲۰۰۴) و مقیاس خیانت عاطفی اسکانیان (۲۰۱۳) استفاده شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از رگرسیون چند گانه از طریق نرم افزار آماری SPSS انجام شد.

یافته‌ها: نتایج حاکی از این بود که توجه به خدا ($r = -0.188$)، اعتماد در مقابل عدم اعتماد ($r = -0.463$)، ارتباط با خدا ($r = -0.221$) و توکل ($r = -0.292$) با خیانت عاطفی به همسر همبستگی منفی و معنی‌دار دارد. در مجموع ۳۹ درصد از واریانس خیانت عاطفی به همسر از طریق ابعاد دلبستگی به خدا (توجه به خدا، اعتماد در مقابل عدم اعتماد، ارتباط با خدا و توکل) تبیین شد.

نتیجه‌گیری: با توجه به نقش معنی‌دار ابعاد دلبستگی به خدا در تبیین خیانت عاطفی به همسر، به نظر می‌رسد با تقویت ویژگی دلبستگی به خدا از طریق آموزش‌های گروهی در زوجین، می‌توان سطح طلاق عاطفی را در خانواده‌های ایرانی و اسلامی کاهش داد و از انحلال نهاد مقدس خانواده جلوگیری کرد.

کلید واژه‌ها: دلبستگی به خدا، خیانت عاطفی، همسر.

مقایسه ی رضایت زناشویی و راهبردهای مقابله با استرس در مادران خانه دار و شاغل

مطهره فاضل، هاجر براتی

کارشناسی روانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان نویسنده مسئول

استادیار گروه روانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان

Fazelm846@gmail.com

زمینه و هدف: مادر شدن یکی از شیرین ترین اتفاقاتی است که خانم ها تمایل دارند در طول زندگی خود آن را تجربه کنند. همچنین پیچیدگی زندگی امروزی، لزوم نقش بیشتر اجتماعی زنان را در جامعه افزایش داده است. این مسائل میتواند موجب بروز مشکلات و نارضایتی از روابط زناشویی بشود. همزمان با این فرایند، تعارض و رو به رو شدن با فشار های کاری، توازن و تعادل محیط کاری با خانواده اهمیت سبک های مقابله با فشار روانی را بیش از پیش برجسته می نماید. هدف اصلی این پژوهش مقایسه-ی رضایت زناشویی و راهبردهای مقابله با استرس میان مادران خانه دار و شاغل می باشد.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی، از نوع علی - مقایسه ای و نمونه مورد بررسی دو نمونه ۵۵ نفری از مادران (یک گروه شاغل، یک گروه خانه دار) بودند که با روش تصادفی خوشه ای چند مرحله ای انتخاب شدند. از شرکت کنندگان خواسته شد پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ (EMSS) و پرسشنامه راهبردهای مقابله با استرس اندلر و پارکر (CISS) را تکمیل کنند. برای تحلیل داده ها از آزمون مانوا استفاده شد.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان داد بین رضایت زناشویی مادران خانه دار و شاغل تفاوت معناداری وجود ندارد (sig: 0/715) و همچنین نتایج نشان داد که بین راهبردهای مقابله با استرس مادران خانه دار و شاغل تفاوت معناداری وجود دارد (sig: 0/064). برای تعیین معناداری از روش بن فرنی استفاده شد. مادران شاغل نسبت به مادران خانه دار از راهبردهای مقابله با استرس موثرتری استفاده می کنند.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج به دست آمده مادران شاغل به دلیل درگیر بودن در تعاملات اجتماعی احساس کارآمدی و ارزشمندی بیشتری دارند و به همین دلیل از راهبردهای مقابله با استرس مناسب تری استفاده می کنند و از آنجا که استرس های ناشی از مسائل مختلف می تواند بر کیفیت زندگی مادران اثر گذار باشد، می بایست راه حل هایی را به مادران خانه دار پیشنهاد دهیم که بتوانند راهبردهای مناسب تری برای مقابله با استرس برگزینند.

واژه های کلیدی: رضایت زناشویی، راهبردهای مقابله با استرس، مادران خانه دار و شاغل



اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر خودکارآمدی والدگری، همدلی زناشویی و کیفیت زندگی زنان مبتلا به میگرن

فرزین باقری شیخانگفشه، حجت‌اله فراهانی

دانشجوی دکتری تخصصی روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

h.farahani@modares.ac.ir

زمینه و هدف: میگرن شایع‌ترین سندرم سردرد اولیه بدون هیچگونه علت خاص می‌باشد که بر ابعاد جسمانی، روانی، اجتماعی، کیفیت زندگی از نظر سلامتی و بهداشتی اثر منفی می‌گذارد. میگرن یک اختلال دوره‌ای و گاهی پیش‌رونده مزمن است و بیماری‌های مزمن به صورت مادام‌العمر در نقش‌ها، شیوه زندگی، بستری شدن مکرر، مشکلات اقتصادی، کاهش تعاملات اجتماعی بین افراد خانواده و فشارهای روانی برای بیمار و خانواده تغییر ایجاد می‌نماید. در این راستا، پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد بر خودکارآمدی والدگری، همدلی زناشویی و کیفیت زندگی زنان مبتلا به میگرن انجام شد.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر نیمه‌آزمایشی و طرح آن به صورت پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری پژوهش شامل بیماران مبتلا به میگرن شهر تهران در سال ۱۴۰۱ بود. نمونه مورد مطالعه شامل ۴۰ بیمار مبتلا به میگرن که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و گروه گواه جایگزین شدند. ابزار گردآوری شامل پرسشنامه‌های شدت میگرن (MSS)، خودکارآمدی والدگری (PSQ)، همدلی زناشویی (MEQ) و کیفیت زندگی (QOLQ) بود. گروه آزمایش ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد را دریافت کردند، ولی گروه گواه هیچ مداخله‌ای دریافت نکردند. در انتها داده‌های به دست آمده با آزمون تحلیل کوواریانس چند متغیره تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج پژوهش حاضر نشان داد که درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد در بیماران مبتلا به میگرن به صورت معناداری موجب افزایش خودکارآمدی والدگری، همدلی زناشویی و کیفیت زندگی گردید ($P < 0/01$).

نتیجه‌گیری: بر اساس یافته‌های بدست آمده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد توانسته است باعث افزایش خودکارآمدی والدگری، همدلی زناشویی و کیفیت زندگی زنان مبتلا به میگرن شود. از آنجایی که سردردهای میگرنی در بلندمدت می‌تواند موجب کاهش سلامت روانی و رضایت زناشویی زوجین گردد، لازم است مداخلات روان‌شناختی کارآمدی اتخاذ گردد.

واژه‌های کلیدی: درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد، خودکارآمدی والدگری، همدلی زناشویی، کیفیت زندگی، میگرن



نقش ناگویی هیجانی، حساسیت اضطرابی و اضطراب درد در پیش‌بینی عملکرد جنسی زوجین

فرزین باقری شیخانگفشه، حجت‌اله فراهانی

دانشجوی دکتری تخصصی روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

h.farahani@modares.ac.ir

زمینه و هدف: عملکرد جنسی، بخشی از زندگی و رفتار انسانی است و چنان با شخصیت فرد در هم آمیخته است که صحبت از آن به عنوان پدیده‌ای مستقل، غیر ممکن به نظر می‌رسد. تمایلات جنسی همواره مرکز توجه، علاقه و کنجکاوای بشر بوده و تأثیر غیر قابل انکاری بر کیفیت زندگی فرد و شریک جنسی او دارد. این امر باعث شده که در مباحث مربوط به اختلالات روانپزشکی کارکردهای جنسی به عنوان یک اختلال طبقه‌بندی شده در محور یک تشخیصی مورد توجه قرار گیرد. در این راستا، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش ناگویی هیجانی، حساسیت اضطرابی و اضطراب درد در پیش‌بینی عملکرد جنسی زوجین انجام شد.

روش پژوهش: طرح پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان متأهل دانشگاه تربیت مدرس تهران در سال ۱۴۰۱ بود. از بین دانشکده‌های مختلف تعداد ۲۷۵ دانشجوی با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان به پرسشنامه‌های عملکرد جنسی (SPQ)، ناگویی هیجانی (AQ)، حساسیت اضطرابی (ASQ) و اضطراب درد (PAQ) پاسخ دادند. تحلیل داده‌ها نیز با استفاده از آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه توسط نرم‌افزار SPSS ۲۴ انجام شد.

یافته‌ها: نتایج بدست آمده از این پژوهش مشخص کرد ناگویی هیجانی، حساسیت اضطرابی و اضطراب درد با عملکرد جنسی زوجین همبستگی منفی و معناداری داشت ($P < 0/001$). همچنین ناگویی هیجانی، حساسیت اضطرابی و اضطراب درد ۷۱ درصد از واریانس نمرات عملکرد جنسی زوجین را پیش‌بینی می‌کنند.

نتیجه‌گیری: در مجموع، نتایج به دست آمده ارتباط و امکان پیش‌بینی عملکرد جنسی زوجین از طریق ناگویی هیجانی، حساسیت اضطرابی و اضطراب درد را در دانشجویان نشان می‌دهند. بر طبق یافته‌های حاصل از پژوهش، می‌توان با کاهش ناگویی هیجانی، حساسیت اضطرابی و اضطراب درد، میزان عملکرد جنسی زوجین را در دانشجویان افزایش داد.

واژه‌های کلیدی: عملکرد جنسی، زوجین، ناگویی هیجانی، حساسیت اضطرابی، اضطراب درد

مقایسه رضایت زناشویی، سلامت روانی و راهبردهای تنظیم هیجان در زنان با و بدون ابتلاء به سندرم پیش از قاعدگی

فرزین باقری شیخانگفشه، حجت‌اله فراهانی

دانشجوی دکترای تخصصی روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
استادیار گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
h.farahani@modares.ac.ir

زمینه و هدف: سندرم قبل از قاعدگی به عنوان یک بیماری بالینی تعریف می‌شود که با وقوع چرخه‌ای جسمی و روانی غیر مرتبط با هر بیماری طبیعی در طی پنج روز قبل از قاعدگی ظاهر شود و در چهار روز پس از شروع قاعدگی در سه چرخه متوالی با شدت کافی به پایان برسد. بیش‌تر زنان در سن باروری ممکن است در هفته قبل از قاعدگی احساس ناراحتی فیزیولوژیکی و یا احساسی بیش‌تری داشته باشند. این علائم در افراد متفاوت مختلف است و می‌تواند باعث تأثیر در کار، زندگی شخصی و ایجاد استرس در روابط اجتماعی شود. در این زمینه، پژوهش حاضر با هدف مقایسه رضایت زناشویی، سلامت روانی و راهبردهای تنظیم هیجان در زنان با و بدون ابتلاء به سندرم پیش از قاعدگی انجام شد.

روش پژوهش: طرح پژوهش حاضر توصیفی از نوع علی مقایسه‌ای بود. جامعه آماری پژوهش را کارمندان منطقه هفت استان تهران در سال ۱۴۰۱ تشکیل می‌دادند. نمونه‌ای به حجم ۲۲۰ خانم (۱۱۰ با سندرم پیش از قاعدگی و ۱۱۰ سالم) به صورت هدفمند انتخاب شد و سپس داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های وضعیت قاعدگی (MPQ)، رضایت زناشویی (MSS)، سلامت روانی (MHQ) و راهبردهای تنظیم هیجان (ERQ) جمع‌آوری شدند. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل واریانس چند متغیری در نرم‌افزار SPSS-24 تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج به دست آمده نشان دادند، رضایت زناشویی، سلامت روانی و راهبردهای تنظیم هیجان در زنان با و بدون ابتلاء به سندرم پیش از قاعدگی تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($P < 0/01$). بر این اساس مشخص گردید زنان مبتلاء به سندرم پیش از قاعدگی در مقایسه با سایر زنان از میزان رضایت زناشویی، سلامت روانی و راهبردهای تنظیم هیجان پایین‌تری برخوردار بودند ($p < 0/05$).

نتیجه‌گیری: یافته‌های بدست آمده از پژوهش حاضر مشخص کرد زنان مبتلاء به سندرم پیش از قاعدگی در مقایسه با سایر زنان از وضعیت روانشناختی و جسمانی مطلوبی برخوردار نیستند. با توجه به اینکه زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در تربیت فرزندان و زندگی مشترک ایفا می‌کنند، قبل از هر چیزی لازم است روان‌شناختی و متخصصان خانواده با شناسایی عوامل آسیب‌زننده به رضایت زناشویی اقداماتی در جهت پیشگیری، کنترل و درمان سندرم پیش از قاعدگی اتخاذ نمایند.

واژه‌های کلیدی: سندرم پیش از قاعدگی، رضایت زناشویی، سلامت روانی، راهبردهای تنظیم هیجان



پیش‌بینی سازگاری زناشویی زنان متاهل براساس معنای زندگی و انعطاف‌پذیری روانشناختی

شب‌نم فرجامی‌فر، مژده نعمتی

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان. نویسنده مسئول

: کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان.

Shabnamfarjamifar1356@gmail.com

زمینه و هدف: ازدواج موفق و رضایتمندانه مستلزم سطح پایداری از سازگاری زوج‌هاست. سازگاری زناشویی از مهم‌ترین شاخص‌های کیفیت رابطه زناشویی است. سازگاری زناشویی دارای ابعاد مختلفی است که تحت تاثیر عوامل گوناگون قرار می‌گیرد. معنای زندگی و انعطاف‌پذیری روانشناختی، نقش مهمی در رضایت زناشویی دارد. احساس معنا در زندگی تجربه‌ای است که ره یافتن به آن برای انسان پر تشویش جامعه امروزی، امری خواستنی و مطلوب قلمداد می‌شود. این امر به سبب تأثیری که بر خورداری از معنا بر رضایتمندی و شادکامی افراد دارد قابل توجه پژوهشگران حوزه سلامت روان قرار گرفته است. انعطاف‌پذیری روانشناختی که به معنای توانایی سازگاری با محرک‌های محیطی در حال تغییر می‌باشد و به دلیل ایجاد تعادل بین حوزه‌های مختلف زندگی نقش موثری در افزایش سلامت و کیفیت زندگی دارد. هرگاه زوجین قادر نباشند در مورد معنای زندگی و انعطاف‌پذیری روانشناختی به توافق برسند، سازگاری زناشویی تحت تاثیر قرار خواهد گرفت. لذا پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی سازگاری زناشویی زنان متاهل براساس معنای زندگی و انعطاف‌پذیری روانشناختی انجام گرفت.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی بود و از لحاظ روش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کلیه‌ی زنان متاهل شهر ملایر در سال ۱۴۰۱ بودند که ۲۵۰ نفر از این زنان به‌عنوان نمونه‌ی آماری به‌صورت در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های سازگاری زناشویی (DAS)، معنای زندگی (MLQ) و انعطاف‌پذیری روانشناختی (CFI) پاسخ دادند. داده‌ها با روش ضریب همبستگی و رگرسیون چندگانه در نرم‌افزار آماری SPSS-۲۱ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که بین معنای زندگی و انعطاف‌پذیری روانشناختی با سازگاری زناشویی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین نتایج رگرسیون نشان داد که ۴۸ درصد از واریانس سازگاری زناشویی براساس معنای زندگی و انعطاف‌پذیری روانشناختی قابل پیش‌بینی است.

نتیجه‌گیری: بنابراین می‌توان این نتیجه‌گیری را نمود که با مشاوره‌های قبل ازدواج و تعیین معنای زندگی و انعطاف‌پذیری روانشناختی و میزان سازگاری زناشویی آن‌ها را بتوان پیش‌بینی کرد و در صورت نیاز آموزش‌های لازم را ارایه نمود تا در زندگی رضایت و سازگاری بیشتری حاصل گردد.

واژه‌های کلیدی: معنای زندگی، انعطاف‌پذیری روانشناختی، سازگاری زناشویی، زنان.



پیش بینی رابطه فضای مجازی بر اساس اضطراب کودک و تعارض نقش همزمان شغلی خانوادگی در مادران دارای فرزند ۴ تا ۷ سال و بررسی آن از دیدگاه روانپوشی کوتاه مدت

فروغ فرزانه، فاطمه براتی

کارشناسی روانشناسی، موسسه آموزش عالی پیشخان، شیراز، ایران

کارشناسی روانشناسی، موسسه آموزش عالی پیشخان، شیراز، ایران

forough.f.79@gmail.com

زمینه و هدف: با توجه به اینکه کودکان مهم ترین سرمایه ی جامعه هستند؛ تربیت این بخش از جامعه بسیار مهم است. احساسات متعارض کودک با دلبستگی ناایمن به مادر شاغل خود باعث ایجاد اضطراب در سیستم روانی کودک و استفاده وی از مکانیسم های دفاعی روانی می شود. روانپوشی کوتاه مدت نیز شرایطی فراهم می کند که درمانجو به کمک درمانگر بر مقاومت خویش غلبه و احساسات سرکوب شده ناهشیار را که به هشیاری آمده اند را تجربه کند تا تنش و حالت های دفاعی فرد کاهش یابد. پژوهش حاضر با هدف پیش بینی رابطه ی فضای مجازی بر اضطراب کودک و تعارض نقش همزمان شغلی خانوادگی در مادران دارای فرزند ۴ تا ۷ سال و بررسی آن از دیدگاه روانپوشی کوتاه مدت در بین خانوارهای دارای کودک ۴ تا ۷ سال با مادر شاغل؛ در شهر شیراز انجام شد.

روش پژوهش: این مطالعه از نوع توصیفی-همبستگی است. نمونه ی آماری شامل ۳۰۰ کودک (۱۵۰ دختر و ۱۵۰ پسر) به همراه مادرانشان بود که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. جمع آوری داده ها به کمک پرسش نامه های تعارضات کار-خانواده (WFCS)، اضطراب اسپنس (SCAS) و جذب شدن در محیط مجازی (TAS) انجام شد. برای تحلیل داده ها نیز از روش های آمار توصیفی میانگین، انحراف معیار و آمار استنباطی ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیری و نرم افزار spss نسخه ۲۶ استفاده شد.

یافته ها: نتایج نشان داد که اکثر کودکان با سطح فرهنگی متفاوت در شهر شیراز جذب محیط مجازی می شوند. کودکان دارای مادر شاغل، هرچه تعارض کار-خانواده در مادر بیشتر باشد، فرزند وقت بیشتری را در فضای مجازی می گذرانند تا از مراقب خود دوری کنند. در این کودکان جذب شدن به محیط مجازی با اضطراب کلی، اضطراب جدایی، ترس اجتماعی، وسواس فکری-عملی و اضطراب عمومی رابطه مثبت و معناداری دارد و متغیر وسواس فکری-عملی، اضطراب کلی، اضطراب جدایی، اضطراب عمومی قادر هستند جذب شدن به محیط مجازی را پیش بینی کنند. تعارض کار-خانواده نیز توانست جذب شدن به محیط مجازی را پیش بینی کند اما متغیر ترس اجتماعی با وجود معنادار شدن همبستگی پیرسون، در ضریب رگرسیون نتوانست جذب شدن به محیط مجازی را پیش بینی کند.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج، فرضیه پژوهش تایید شد. کودک با جذب شدن به فضای مجازی نبود مادر شاغل خود را پر می کند تا به اضطراب و ترس نبودن مادر غلبه کند. امروزه والدین شاغل به دنبال سرگرم کردن و رشد و یادگیری کودکان به کمک فضای مجازی هستند اما باید استفاده کودک از فضای مجازی مدیریت شده و برای کودک ایمن باشد. اگر به صورت هدفمند از فضای برای آموزش مهارت استفاده شود میتوان برای آینده سازان جامعه نرم افزار های مهارت آموزی جذاب و کاربردی ساخت.

واژگان کلیدی: فضای مجازی، اضطراب کودک، تعارض نقش شغلی و مادری، کودکان ۴ تا ۷ سال، روانپوشی کوتاه مدت





واکاوی نقش فرزندان در فرآیند انتقال و انتخاب ارزش‌ها و معنای زندگی از والدین به فرزندان

محمد امین فقیه، زهرا عبدخدایی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی خانواده، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

استادیار، گروه مطالعات بنیادین، پژوهشکده خانواده، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

com.Mo.am.faghih@gmail.com

زمینه و هدف: از میان عوامل موثر بر شکل‌گیری هویت افراد، خانواده به عنوان اولین و کوچکترین نظام اجتماعی، نقشی ویژه و اساسی ایفا می‌کند. خانواده از طریق شکل دادن سازه‌هایی در شخصیت فرزندان آنها را به مرحله‌ی بلوغ شخصیت و شکل‌گیری هویت می‌رساند. مطالعات بر این باورند که ارزش‌ها و یافتن معنای زندگی دو مورد از این سازه‌ها هستند. ارزش‌ها، مفاهیم یا باورهایی هستند که انتخاب یا قضاوت هر فرد درباره‌ی رفتارها یا رویدادها را جهت‌دهی می‌کنند و معنای زندگی نیز طبق مدلی مفهومی شامل سه قلمرو می‌شود: چگونگی درک دنیا، هدف زندگی و اهمیت داشتن در زندگی. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فرزندان به شکلی خنثی به فراگیری ارزش‌ها و معنای انتقالی والدین خود نمی‌پردازند و در این بین نقشی موثر ایفا می‌کنند. از طرف دیگر طبق نظریه‌ی اولسون آنچه موجب تعارض در سیستم خانواده می‌شود عدم تعادل در ابعاد انعطاف‌پذیری و انسجام خانواده است و عاملی که به نوعی بر هر دوی این ابعاد موثر است، ارتباطات خانوادگی است. از این رو واکاوی فرآیندهای انتقال و انتخاب ارزش‌ها و معنای زندگی که بخش مهمی از تعاملات درون‌خانوادگی بین والدین و فرزندان را شکل می‌دهند اهمیت بالایی دارد و تلاش برای شناسایی مضامین موجود در فرآیند انتقال و انتخاب ارزش‌ها و معنای زندگی در والدین و فرزندان از مهمترین موضوعات برای مطالعه در حیطه‌ی خانواده است. هدف این پژوهش این بود که با روش کیفی و با شیوه‌ی پدیدارشناسی تفسیری به بررسی عمیق‌تر نقش فرزندان در این فرآیند بپردازد.

روش: مطالعه‌ی حاضر با روش پژوهش کیفی و با شیوه‌ی پدیدارشناسی تفسیری صورت پذیرفت. برای جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته استفاده شد و با ۷ فرزند (۴ پسر و ۳ دختر) از خانواده‌های ایرانی مصاحبه به عمل آمد. انتخاب نمونه‌ها از روش هدفمند صورت گرفت. مهمترین ملاک ورود برای فرزندان، سن آنها بود. در این پژوهش به سه دلیل محدودی سنی ۱۸ تا ۲۹ برای بررسی فرزندان انتخاب شد: اول اینکه این دوران اوج دوران هویت‌یابی فرزندان و مشغولیت ذهنی آنها به ارزش‌ها و معنای زندگی‌شان است. دوم اینکه بخشی از دوران هویت‌یابی از ابتدای نوجوانی را طی کرده‌اند و برخی ارزش‌ها و معنای زندگی برایشان شکل گرفته است و می‌توانند درباره‌ی تجربیاتشان در این زمینه صحبت کنند و سوم اینکه از طرف دیگر این فرزندان هنوز مقدار زیادی از دوران کودکی خود فاصله نگرفته‌اند و به تجربیات آن دوران‌شان در رابطه با فرآیندهای انتقال ارتباط ذهنی نزدیک‌تری دارند. دیگر ملاک ورود نمونه‌ها در رابطه با فرزندان عبارت بود از تجرد و زندگی با والدین خود در یک





خانه در تمام مدت زندگی؛ زیرا هدف این بود که تعاملات و ارتباطات آنها با والدین در اوج بوده باشد. ملاک خروج نیز عبارت بود از سابقه‌ی بزهکاری، اعتیاد و سوء پیشینه در فرزندان. حجم نمونه در روش پدیدارشناسی تفسیری، بین ۲ تا ۲۵ مورد است در این رویکرد کیفی، بیشترین توجه و حساسیت به کیفیت تجربه‌ی زیسته‌ی شرکت‌کنندگان لحاظ می‌شود نه کمیت آنها. چرا که هدف اصلی این رویکرد پژوهشی، تعمیم یافته‌هایش به جامعه‌ای خاص نیست و در این روش این امکان وجود دارد تا اظهارنظرهایی مشخص اما فقط پیرامون مواردی که مورد مطالعه و بررسی عمیق و چندبعدی قرار می‌گیرند انجام گیرد. به همین دلیل نمونه‌ها در پژوهش پدیدارشناسانه‌ی تفسیری، باید همگن باشند. شباهت نمونه‌ها باید از حیث جمعیت‌شناختی، وضعیت اجتماعی و اقتصادی باشد تا هر کدام به عنوان نمونه‌هایی از یک پدیده به حساب بیایند و بررسی آنها در کنار هم ابعاد مختلف پدیده‌ی موردنظر را برای ما آشکار کند. تحلیل داده‌ها نیز به روش تفسیری اسمیت انجام شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها نهایتاً منجر به شناسایی یک مضمون اصلی و ۵ مضمون فرعی شد. مضمون اصلی عبارت بود از «نقش پررنگ فرزندان در شکل دادن ارزش‌ها و معنای زندگی» و مضامین فرعی نیز عبارت بودند از «بازنگری در ارزش‌های انتقالی»، «شکل دادن شبکه‌ی ارتباطی»، «خلق و خو»، «درونی و شخصی بودن رسیدن به معنای زندگی» و «قضاوت درباره‌ی اعتبار والدین».

نتیجه‌گیری: نتایج این پژوهش ضمن تایید نتایج پژوهش‌های گذشته و صحه گذاشتن بر خنثی نبودن فرزندان در این فرآیند (به این معنا که پذیرندگان صرف ارزش‌های والدین نیستند)، نشان‌دهنده‌ی چگونگی نقش‌آفرینی فرزندان در فرآیند پذیرش ارزش‌ها و معنای زندگی از والدین و خلق ارزش و معنای توسط آن‌ها بود. نتایج این پژوهش نشان می‌داد با ورود به سنین نوجوانی و آغاز فرآیند هویت‌یابی رفته رفته هسته‌ی مرکزی شخصیت و فردیت فرزند پررنگ می‌شود و سازه‌های «خود» چون اراده، استقلال و عاملیت شخصی برای فرزند معنی پیدا می‌کنند و دارای اهمیت می‌شوند. کم کم فرزند دارای منظومه‌ای فکری می‌شود که در آن تجربیات مختلفش را معنادهی می‌کند و با در کنار هم قرار دادن چیزهایی که تا کنون برایش حکم «درست» و «غلط» داشته‌اند، تجربیات خودش و اطلاعاتی که از منابع جدید دریافت می‌کند، ارزش‌های جدید خود را شکل می‌دهد و به درکی از زندگی خود می‌رسد. البته بازنگری فرزند در ارزش‌های انتقالی در دوران کودکی، لزوماً به معنای این نیست که آن ارزش‌ها توسط فرزند کنار گذاشته می‌شوند، بلکه به معنای اینست که فرزند با بررسی مجدد آن‌ها با توجه به تجربیات جدیدش، آن ارزش‌ها را قضاوت می‌کند. همچنین در مرحله‌ی هویت‌یابی، والدین و ارزش‌ها و مفاهیمی که به آن معتقدند، خود موضوع سنجش و اعتباریابی فرزند می‌شوند. در نهایت باید گفت ارزش‌های تثبیت‌شده و درونی‌شده‌ی فرزند، برآیندی هستند از آنچه توسط والدین به آن‌ها منتقل شده است و تجربیات آن‌ها. یعنی علیرغم تمام نکاتی که درباره‌ی اهمیت عاملیت گفته شد، خانواده و مفاهیم انتقالی توسط والدین، نقطه‌ی شروع و عزیمتی است که ممکن است تأثیری اساسی حتی در دوران هویت‌یابی و درونی‌سازی ارزش‌ها بر آنچه فرزند انتخاب می‌کند داشته باشند. از طرفی فردیت و عاملیت فرزند برای او این امکان را ایجاد می‌کند که در بسیاری از ارزش‌های منتقل شده در دوران کودکی تجدیدنظر کنند و به سراغ راه‌های جدیدی در زندگی خود بروند. این تعامل همواره در حال وقوع است.

واژه‌های کلیدی: انتخاب ارزش‌ها و معنا، خانواده، فرزندان، والدین.





بررسی رابطه طرح‌واره‌های اولیه با رضایت زناشویی و روحیه بخشنده‌گی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره

سازمان بهزیستی شهر زنجان

احسان فکور، مونا عامری، پویا دواساز ربانی

گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

گروه روانشناسی، دانشگاه روزبه زنجان، زنجان، ایران

زمینه و هدف: رضایت زناشویی، از جمله عواملی است نقش مهمی در بالا بردن سلامت روانی ایفا می‌کند. رضایت زناشویی برای ادامه زندگی مشترک بسیار حیاتی است، که با برآورده شدن نیازها سلامت روان و عاطفی و جسمی تامین می‌شود. بخشنده‌گی نیز یک ویژگی شخصیتی است که در چند دهه اخیر در کشورهای غربی، به صورت تجربی مورد پژوهش قرار گرفته است. در ایران نیز، در چند سال گذشته این ویژگی وارد حوزه پژوهش‌های روانشناختی شده است. لذا بررسی عوامل مؤثر بر رضایت زناشویی و روحیه بخشنده‌گی در زوجین دارای اهمیت بسیاری است که از جمله این عوامل می‌توان به طرح‌واره‌های اولیه اشاره نمود. از این رو این مطالعه باهدف تعیین رابطه طرح‌واره‌های اولیه با رضایت زناشویی و روحیه بخشنده‌گی در زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره سازمان بهزیستی شهر زنجان انجام گرفت.

روش پژوهش: این مطالعه یک توصیفی از نوع عمبستگی بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره و روانشناسی سازمان بهزیستی زنجان بودند که حدود ۱۸۰ نفر بودند که تعداد ۱۲۰ نفر (۶۰ مرد و ۶۰ زن) از آن‌ها با توجه به معیارهای ورود نمونه‌ها به صورت هدفمند وارد مطالعه شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های رضایت زناشویی انریچ (EMSQ)، طرحواره‌های ناسازگار اولیه یانگ (YSQ-SF) و مقیاس سنجش بخشنده‌گی بین فردی (IFI-) 25 جمع‌آوری گردید. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی و آزمون‌های همبستگی پیرسون و رگرسیون انجام شد.

یافته‌ها: تنها در یک مورد ارتباط بین حوزه بریدگی و طرد با رضایت زناشویی معنادار بود، بطوریکه ضریب همبستگی حوزه بریدگی و طرد ۰/۳۰۶ با سطح معناداری ۰/۰۱۴ بود. حوزه بریدگی طرد توانست به میزان ۳۰ درصد رضایت زناشویی را در زوجین تبیین نماید. همچنین طرحواره‌های ناسازگار اولیه (نمره کل) با مؤلفه‌های ارتباط مجدد و کنترل انتقام جویی و درک و فهم واقع بینانه ارتباط معنادار داشت. همینطور حوزه محدودیت‌های مختل طرحواره با روحیه بخشنده‌گی کل، ارتباط و مجدد/کنترل انتقام جویی و کنترل رنجش رابطه معنادار داشت. طرحواره‌های ناسازگار اولیه توان تبیین واریانس کل کنترل رنجش را به میزان ۲۹ درصد داشت. در نهایت حوزه محدودیت‌های مختل توان تبیین روحیه بخشنده‌گی کل، ارتباط مجدد و کنترل انتقام جویی و کنترل رنجش را به ترتیب به میزان ۲۱/۹، ۱۸/۱ و ۲۱/۱ درصد داشت.

نتیجه‌گیری: طرحواره‌های ناسازگار اولیه توانست دو متغیر رضایت زناشویی و روحیه بخشنده را در زوجین تبیین نماید. مؤلفه‌های شناختی طرحواره دیرتر از هیجان‌ها و احساسات بدن شکل می‌گیرند و بسیاری از طرحواره‌ها در مراحل پیش کلامی به وجود می‌آیند. به خاطر همین بعد هیجانی طرحواره‌ها و مکان ضبط شدن آنها است که افراد بسیاری از مشکلشان شناخت کافی دارند اما در مواقع لزوم نمی‌توانند رفتار مناسبی داشته باشند و این یکی از نقص‌های درمان‌های شناختی است، از طرفی افراد با طرحواره‌های بالای حوزه بریدگی و طرد نمی‌توانند دلبستگی‌های ایمن و رضایت بخشی با دیگران برقرار کنند.

واژه‌های کلیدی: طرحواره‌های ناسازگار اولیه، رضایت زناشویی، روحیه بخشنده بین فردی

بررسی ملاک‌های همسرگزینی بر اساس نظریه دیوید باس در شهر اراک

محمد فولادوند، حدیث السادات عدل

دانشجوی دکتری روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین

دانشجوی دکتری مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

M_fouladvand@hotmail.com

زمینه و هدف: انتخاب همسر از مهم‌ترین رفتارهای بشر در عرصه خانواده طی هزاران سال بوده است. ازدواج و انتخاب همسر تحت تاثیر فرايند متنوعی متشکل از دخالت سنت‌ها، آداب و رسوم، معیارها، ایده‌ها، و ایده‌آل‌های مورد قبول گروه‌هایی است که انسان‌ها در میان آنها زندگی می‌کنند. امروزه به دلایل مختلفی سن ازدواج در بین جوانان بالا رفته است که این تاخیر در ازدواج را می‌توان به عنوان یک مسئله اجتماعی مطرح کرد. بنابراین شناخت عوامل موثر در انتخاب همسر بسیار مهم است چرا که شناخت این عوامل می‌تواند زمینه‌های موفقیت در زندگی مشترک زوجین و زندگی اجتماعی آنها را فراهم سازد. پژوهش حاضر به بررسی ملاک‌های همسرگزینی بر اساس نظریه دیوید باس، در شهر اراک پرداخته است.

روش پژوهش: روش این پژوهش توصیفی-پیمایشی است جامعه آماری شامل جوانان مجرد شاغل در ادارات شهر اراک که بین سنین ۲۰ تا ۴۰ سال قرار داشتند می‌باشد که با نمونه‌گیری با استفاده از روش تصادفی ساده و فرمول کوکران انجام شد و تعداد ۴۰۰ نفر (۲۰۰ نفر زن و ۲۰۰ نفر مرد) به عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار اصلی در این پژوهش پرسشنامه جفت‌گزینی دیوید باس با طیف لیکرت (۱ الی ۵) می‌باشد.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق نشان داد ملاک‌های زیبایی و جوانی برای آقایان، و ملاک‌های کوشایی و درآمد خوب برای خانم‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است. همچنین ملاک‌های هوش، و "محبت و تفاهم" برای هر دو جنس از اهمیت بالا برخوردار می‌باشد. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و آزمون کولموگروف-اسمیرنوف و ضریب همبستگی استفاده شده است.

نتیجه‌گیری: نتایج حاصل از تحلیل یافته‌ها با یافته‌های پژوهش دیوید باس در دهه ۹۰ میلادی مطابقت دارد لذا یافته‌های مربوط به تفاوت‌های جنسیتی از دیدگاه تکاملی انتخاب همسر حمایت کرد.

کلیدواژه‌ها: همسرگزینی، ازدواج، اراک، دیوید باس

نقش سرسختی خانواده و سازگاری تحصیلی در عملکرد تحصیلی دانشجویان کارشناسی سال اول

رضا قاسمی جوبنه، مهرناز علیرضائی

دکتری مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز نویسنده مسئول

دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد

rghasemi.jobaneh@yahoo.com

زمینه و هدف: عملکرد تحصیلی دانشجویان می‌تواند تحت تأثیر خصوصیات خانوادگی و روان‌شناختی-تحصیلی همچون سرسختی خانواده و سازگاری تحصیلی باشد. هدف از پژوهش حاضر نیز بررسی نقش سرسختی خانواده و سازگاری تحصیلی در پیش‌بینی عملکرد تحصیلی دانشجویان سال اول کارشناسی بود.

روش پژوهش: این پژوهش از نوع توصیفی-همبستگی است. تعداد ۱۲۰ دانشجوی مقطع کارشناسی سال اول دانشگاه شهرکرد به شیوه نمونه‌گیری داوطلبانه در پاییز ۱۴۰۱ انتخاب شدند و به شاخص سرسختی خانواده (FHI) و مقیاس سازگاری تحصیلی (AAS) پاسخ دادند. معدل کل تحصیلی نیز به عنوان عملکرد تحصیلی در نظر گرفته شد. داده‌های جمع‌آوری شده با ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون و با استفاده از نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: نتایج تحقیق حاکی از آن است که بین سرسختی خانواده با عملکرد تحصیلی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد ($P < 0/01$). بین سازگاری تحصیلی و مؤلفه‌های آن یعنی متعالی شدن، استقامت و درنگ با عملکرد تحصیلی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد ($P < 0/01$). همچنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که سرسختی خانواده و سازگاری تحصیلی می‌توانند به صورت مثبت و معنادار عملکرد تحصیلی در دانشجویان سال اول کارشناسی را پیش‌بینی نمایند ($P < 0/01$).

نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش اهمیت ویژگی‌های خانوادگی و روان‌شناختی-تحصیلی همچون سرسختی خانواده و سازگاری تحصیلی در تبیین عملکرد تحصیلی دانشجویان سال اول کارشناسی را نشان داد؛ بنابراین روانشناسان و مشاوران فعال در حوزه تحصیلی با آموزش مهارت‌های مرتبط با سرسختی خانواده و سازگاری تحصیلی می‌توانند بر عملکرد تحصیلی دانشجویان اثرگذار باشند.

واژه‌های کلیدی: سازگاری تحصیلی، سرسختی خانواده، عملکرد تحصیلی، دانشجو.





بررسی رابطه بین سبک های فرزند پروری والدین با سبک های تفکر و سبک های حل مسئله در دانش آموزان پسر مقطع متوسطه شهرستان جیرفت

مهدی قراگوزلو، مطهره درویشی، محمدحسین رودباری، فاطمه فاتحی پولادی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران. نویسنده مسئول

کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه هرمزگان، بندرعباس، ایران.

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی، کیش، ایران.

کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تهران، ایران.

Mahd.gh1993@gmail.com

زمینه و هدف: زندگی خانواده نقش اساسی در حفظ سلامت روانی، اجتماعی و جسمانی کودکان و والدین دارد. خانواده اولین و مهم ترین بافت اجتماعی را برای رشد انسان فراهم می سازد. در جریان رشد طبیعی هر کودک یک رشته تغییرات شناختی، عاطفی و اجتماعی را شاهد هستیم. تقریباً همه افراد در طول رشد و در جریان سازگاری با این تغییرات دچار مشکلاتی می شوند و استرس و تعارضی را که به دنبال می آید، می تواند به مشکلات رفتاری-عاطفی و یادگیری در آن ها بینجامد. هدف اصلی این پژوهش بررسی رابطه بین سبک های فرزند پروری والدین با سبک های تفکر و سبک های حل مسئله در دانش آموزان پسر مقطع متوسطه شهرستان جیرفت بود.

روش پژوهش: به این منظور از بین دانش آموزان تعداد ۳۴۸ نفر و همچنین والدین آنها با بهره گرفتن از روش نمونه گیری تصادفی ساده و در دسترس انتخاب گردیدند. جهت گردآوری اطلاعات از پرسش نامه شیوه های فرزندپروری (PSI)، پرسش نامه سبک های تفکر (TSI) و نیز پرسش نامه سبک های حل مسئله (PSS) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده ها از آزمون همبستگی پیرسون استفاده گردید.

یافته ها: نتایج نشان داد که بین شیوه های فرزند پروری والدین با سبک های تفکر دانش آموزان رابطه معنادار وجود دارد و بین سبک های تفکر با شیوه های حل مسئله دانش آموزان رابطه معنادار وجود دارد. همچنین بین شیوه های فرزند پروری والدین با سبک های حل مسئله دانش آموزان رابطه معنادار وجود دارد.

نتیجه گیری: در تفسیر نتایج می توان بیان نمود که شیوه تربیتی والدینی که در حفظ استانداردها در مورد فرزندان ثابت قدم هستند، الگوهایی از رفتارهای ابراز وجود و اعتماد به آنها ارائه می دهد. همچنین تقویت کنندگی اینگونه والدین موثر است و کودکان را برای دستیابی به انتظاراتشان تقویت می کنند و عدم تقویت بعضی از کارها چون توأم با مهربانی و دلسوزی است، تاثیر بهتری خواهد داشت. و توقع والدین مقتدر با توانایی فرزندان در پذیرفتن رفتارهای خویش متناسب است. از این رو این





گونه والدین کودکان را متقاعد می کنند که افراد با کفایتی هستند و می توانند در کارها موفق شوند و این برخورد موجب رفتار پخته و مستقل و افزایش سطح حرمت خود می شود. با توجه به نتایج شیوه حل مسئله غیر سازنده با سبک های تفکر اجرایی، قانونی و محافظه کار در سطح $P > 0.01$ رابطه معکوس دارد و بین شیوه حل مسئله غیر سازنده با سبک های قضایی و آزاد اندیش در سطح $P > 0.05$ رابطه معکوس وجود دارد. اما همان طور که مشاهده می شود بین شیوه حل مسئله سازنده با سبک های تفکر قانونی و محافظه کار در سطح $P > 0.01$ و با سبک های تفکر اجرایی و آزاد اندیش در سطح $P > 0.05$ رابطه مثبت و معنی دار وجود دارد. بنابراین نتایج نشان داد که بین سبک های تفکر با شیوه های حل مسئله دانش آموزان رابطه معناداری وجود دارد. این رابطه به این صورت مشاهده شد که بین شیوه حل مسئله غیر سازنده با سبک های تفکر اجرایی، قانونی و محافظه کار رابطه معکوس (منفی و معنادار) دیده شد و بین شیوه حل مسئله غیر سازنده با سبک های قضایی و آزاد اندیش نیز رابطه معکوس مشاهده شد.

واژگان کلیدی: شیوه های فرزند پروری، سبک های تفکر، سبک های حل مسئله، دانش آموزان.

رابطه ی فرزند پروری ادراک شده و نگرش به ازدواج

مهدی قزلسفلو، مینا توحیدی

استادیار گروه روان شناسی، دانشگاه گنبد کاووس، ایران نویسنده مسئول

کارشناسی رشته روان شناسی، دانشگاه گنبد کاووس، ایران

Me.ghезelseflo@gmail.com

زمینه و هدف: نگرش منفی به ازدواج پدیده افزایش سن ازدواج و یا مجرد قطعی را رقم می زند که منجر به اختلال در کارکرد خانواده شده و نابسامانی هایی همچون شیوع انواع فسادهای اجتماعی و بحران روابط جنسی را در پی دارد. هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه ی بین فرزند پروری ادراک شده و نگرش به ازدواج بود.

روش پژوهش: روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دانشجویان دانشگاه گنبد کاووس در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ بود که از بین آنها به روش نمونه گیری طبقه ای تعداد ۱۲۰ دانشجوی دختر به عنوان نمونه انتخاب شدند. جمع آوری داده ها به وسیله پرسشنامه نگرش به ازدواج براتن و روزن (MAS) و پرسشنامه فرزند پروری ادراک شده گروولینک و همکاران (pops) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش ضریب همستگی پیرسون و رگرسیون همزمان استفاده شد.

یافته ها: یافته های پژوهش نشان داد که بین سبک فرزند پروری ادراک شده با نگرش بد بینانه به ازدواج و نگرش ایده آل گرایانه به ازدواج رابطه منفی معنی دار و بین سبک فرزند پروری ادراک شده با نگرش خوش بینانه به ازدواج و نگرش واقع بینانه به ازدواج رابطه مثبت معنی داری وجود دارد. همچنین ترکیب خطی متغیر پیش بین در تبیین متغیر ملاک برابر با $21/68 = F$ می باشد که در سطح آماری $p \leq 0/01$ معنادار است و $R^2 = 0/22$ به دست آمده است، یعنی، در حدود ۲۲٪ واریانس متغیر ملاک (نگرش به ازدواج) توسط متغیر فرزند پروری ادراک شده قابل تبیین و بررسی است.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج پژوهش حاضر، مداخلات لازم جهت بهبود شیوه های فرزند پروری جهت داشتن سلامت روان در ابعاد مختلف لازم به نظر می رسد.

واژه های کلیدی: فرزند پروری ادراک شده، نگرش به ازدواج، دختران

بررسی رابطه بحران هویت و استفاده از شبکه های اجتماعی با اختلال اضطراب اجتماعی در دانش آموزان

مهدی قزلسفلو، ساره پسرکلو

استادیار گروه روان شناسی، دانشگاه گنبد کاووس، ایران نویسنده مسئول

کارشناسی ارشد روان شناسی، موسسه غیر انتفاعی شمس گنبد کاووس، ایران

Me.ghezsefloo@gmail.com

هدف: اختلالات اضطرابی شایعترین مشکل روانشناختی در جمعیت عمومی و در مجموع تا ۱۸ درصد افراد در سن معینی و ۲۰ درصد افراد در طول زندگی یکی از این اختلالات را تجربه می کنند که عموماً شروع آن در دوره کودکی باز می گردد. هدف این پژوهش بررسی رابطه بحران هویت و استفاده از شبکه های اجتماعی با اختلال اضطراب اجتماعی در دانش آموزان متوسطه دوم شهرستان مینودشت بود.

روش پژوهش: روش این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری این تحقیق شامل دانش آموزان متوسطه دوم شهرستان مینودشت در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ است که تعداد آن ۲۹۰۰ نفر بود. بوسیله نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای تعداد ۳۴۰ نفر به نسبت برابر ۱۷۰ نفر پسر و ۱۷۰ نفر دختر به عنوان نمونه انتخاب شدند. جمع آوری داده ها با استفاده از پرسشنامه های بحران هویت احمدی (۱۳۷۶)، پرسشنامه شبکه ها و رسانه های اجتماعی جهانبانی (۱۳۹۷) و پرسشنامه اضطراب اجتماعی لیپوویتز (LSAS-SR) بود. در خصوص جهت جمع آوری اطلاعات برای تایید یا رد فرضیه های پژوهش از روش میدانی استفاده می شود. برای تجزیه و تحلیل داده ها از روش ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون همزمان استفاده شد.

یافته ها: یافته های پژوهش نشان داد که بین بحران هویت با اختلال اضطراب اجتماعی (۰/۵۱۰) رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. همچنین بین استفاده از شبکه های اجتماعی و اختلال اضطراب اجتماعی (۰/۵۲۰) رابطه مثبت و معناداری مشاهده شد. نتایج رگرسیون همزمان نیز نشان داد که ترکیب خطی متغیرهای پیش بین در تبیین متغیر ملاک برابر با $F = ۳۸/۶۸$ می باشد که در سطح آماری $p \leq ۰/۰۰۱$ معنادار است و حدود ۳۰٪ واریانس متغیر ملاک (اختلال اضطراب اجتماعی) توسط متغیرهای پیش بین بحران هویت و استفاده از شبکه های اجتماعی قابل تبیین و بررسی است.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج پژوهش حاضر، پیشنهاد می گردد جهت کاهش اختلالات اضطرابی، مداخلات لازم در زمینه سواد رسانه ای و بهبود هویت یابی نوجوانان انجام پذیرد.

واژه های کلیدی: بحران هویت، شبکه های اجتماعی، اضطراب اجتماعی

نقش تعدیل گری جنسیت در رابطه بین صمیمیت زناشویی با رضایت زناشویی

سمیه قیاسی، عباس عبداللهی، سیمین حسینیان

کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه الزهرا تهران، ایران نویسنده مسئول

دانشیار گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهرا تهران، ایران

استاد گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهرا تهران، ایران

vasgh051@gmail.com

زمینه و هدف: باتوجه به اهمیت روابط بین زوجین و رضایت آنها نسبت به روابط شان، لازم است به بررسی عوامل تشکیل دهنده این رضایت بپردازیم، صمیمیت زناشویی از جمله عواملی است که نقش بسزایی در افزایش رضایت زناشویی دارد، همچنین وجود تفاوت زن و مرد در ابراز احساسات و صمیمت خود، در ایجاد و حفظ رضایت زناشویی موثر است. بنابراین هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش تعدیل گری جنسیت در رابطه با صمیمیت زناشویی و رضایت زناشویی است.

روش پژوهش: مطالعه حاضر، توصیفی از نوع همبستگی می باشد. جامعه پژوهش، ۲۲۴ نفر از متاهلین شهرستان سنقر، کرمانشاه می باشد، که ۱۲۸ نفر از آنها زن و ۹۶ نفر مرد به روش نمونه گیری در دسترس در این پژوهش شرکت کرده اند. داده ها با استفاده از پرسشنامه صمیمیت زناشویی (MINQ) باگاروزی (۲۰۰۱) و رضایت زناشویی انریچ، اولسون (۱۹۸۹) گردآوری شد و به دلیل بررسی روابط غیرمستقیم بین متغیرها و همچنین بررسی نقش متغیر تعدیل گر در مدل مفروض، داده ها با روش مدل سازی معادلات ساختاری، با استفاده از نرم افزارهای SPSS20 و PLS3 مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

یافته ها: نتایج تحلیل نشان داد بین صمیمیت زناشویی ($\beta=0/81$ و $P<0/001$) با رضایت زناشویی رابطه وجود دارد و صمیمیت یکی از عوامل تاثیرگذار بر رضایت زناشویی است. در واقع می توان گفت رضایت زناشویی به میزان صمیمیت افراد نسبت بهم بستگی دارد، همچنین جنسیت نقش تعدیل گری را بین متغیرهای صمیمیت زناشویی و رضایت زناشویی ایفا می کند و رابطه بین صمیمیت زناشویی و رضایت زناشویی در گروه مردان قوی تر (۰/۷۷۲) از گروه زنان (۰/۷۵۴) است.

نتیجه گیری: نتایج پژوهش حاضر از فرضیه حمایت می کند. این یافته تأکیدی است بر متغیر صمیمت در رابطه با رضایت زناشویی که می تواند در برنامه های ارتقای رابطه زوجی نیز لازم گردد و از بروز مشکلات و تعارض بین زوجین جلوگیری کند. همچنین عامل جنسیت، نقش مهمی در ابراز صمیمیت زناشویی دارد. نحوه ابراز صمیمیت در زنان و مردان متفاوت است و لازم است افراد نسبت به شناخت عواطف یکدیگر توجه داشته باشند.

کلید واژه ها: جنسیت، رضایت زناشویی، صمیمیت زناشویی

واکاوی عوامل موثر بر کاهش میل به ازدواج کارمندان مرد مجرد سازمان تامین اجتماعی شهر شیراز با رویکرد پدیدارشناسی

اشکان کاظمی

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی صنعتی و سازمانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، مرودشت.

kazemi_psy@yahoo.com

زمینه و هدف: ازدواج قراردادی اجتماعی است که در آن، یک زن و یک مرد براساس تعهدات قانونی، شرعی و اخلاقی تصمیم می‌گیرند در ساختار زن و شوهر با هم زندگی کنند. طبق بررسی‌های آماری، تمایل به ازدواج در سال‌های اخیر کاهش پیدا کرده است که در نتیجه آن زاد و ولد سیر نزولی پیدا کرده و جمعیت کشور رو به پیری در حرکت است. از این رو، هدف پژوهش حاضر کشف و فهم مولفه‌های موثر در فرآیند ازدواج در کارمندان مرد مجرد بالای ۳۵ سال سازمان تامین اجتماعی شهر شیراز است.

روش: پژوهش حاضر یک مطالعه کیفی از نوع پدیدارشناسی با استفاده از روش کلایزی است که در زمستان سال ۱۴۰۱ انجام شده است. که در آن ۱۸ شرکت‌کننده (مرد مجرد بالای ۳۵ سال) به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه نیمه‌ساختارمند استفاده شد و این روند تا مرحله اشباع داده‌ها ادامه داشت. این داده‌ها در مراحل هفت‌گانه روش کلایزی مورد تحلیل قرار گرفت. اعتبارسنجی داده‌ها با استفاده از معیارهای لینکولن و گوبا مورد بررسی و تایید واقع شد.

یافته‌ها: یافته‌های حاصل حاکی از احصا ۶ مضمون شغلی، اقتصادی، روانشناختی، سلامت جسمی، رفتاری و فرهنگی بود که ۲۰ خوشه و ۷۹ کد را پوشش می‌دادند. براساس کدهای شناسایی شده، مضامینی همچون اقتصادی (۱۸ کد)، شغلی (۱۷ کد) و تغییر نگرش نسبت به ازدواج (۱۳ کد)، به ترتیب دارای اولویت بودند.

نتیجه‌گیری: براساس فراوانی مشاهده شده، از بین عوامل ذکر شده، عامل مهم کاهش میل به ازدواج در درجه اول شغلی؛ در درجه دوم رفتاری، سپس اقتصادی شناسایی شده‌اند و در صورتی که راهبردهای مناسبی از سوی مسئولین اتخاذ شوند، پیامدهای مطلوب رخ خواهند داد. از این‌رو بکارگیری مشاوره‌های مطلوب و برنامه‌های اثربخشی مبتنی بر افزایش میل به ازدواج در لیست دوره‌های ضمن خدمت برای کارمندان مجرد می‌تواند نقش مهمی در بهبود این مساله داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: واکاوی، عوامل موثر، میل به ازدواج، کلایزی.



بررسی اثربخشی زوج درمانی گاتمن بر پیوستگی، انطباق پذیری و سطح ارتباطات زوجین ناسازگار

محمود امیدی، امین کرای، منصور سودانی

دانشگاه فرهنگیان امام جعفر صادق (ع)، بهبهان

استادیار، دانشگاه شهید مدنی، تبریز نویسنده مسئول

استاد گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

am.koraei@gmail.com

مقدمه و زمینه: نرخ بالای ازدواج در میان افراد، اختلافات زناشویی زیادی را نیز به دنبال داشته است. پژوهش‌های پیوسته‌ی زیادی انجام می‌شود تا بتوانند موفقیت یک رابطه‌ی زناشویی را پیش‌بینی کنند، و اینکه چه راه‌حل‌ها و رویکردهایی برای حل مسائل و مشکلات زناشویی وجود دارد را به‌بوت‌های آزمایش بگذارند. الگوی حلقوی پیچیده‌السون و زوج درمانی گاتمن به خوبی می‌تواند در این حوزه مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی زوج درمانی گاتمن بر مؤلفه‌های الگوی حلقوی پیچیده‌السون شامل پیوستگی، انطباق پذیری و سطح ارتباطات زوجین صورت گرفته است.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر نیمه آزمایشی و از نوع، پیش‌آزمون- پس‌آزمون و پیگیری با گروه کنترل بود. آزمودنی‌ها در این پژوهش کلیه زوجین مراجعه‌کننده به مرکز مشاوره آموزش و پرورش شهرستان بهبهان در بهار سال ۹۸ می‌باشد. آزمودنی‌ها شامل ۳۰ زوج می‌باشند که نمره آن‌ها در پرسشنامه‌های، مقیاس پیوستگی و انطباق‌پذیری خانواده‌السون، پورتنر و بل (FACES-III) و خرده‌مقیاس سطح ارتباطات از پرسشنامه انریچ‌السون، فورنیر و دراکن (ENRICH) پایین‌تر از میانگین بود و به صورت تصادفی در گروه آزمایش و گروه کنترل قرار گرفتند. ابتدا از هر دو گروه پیش‌آزمون گرفته شد و سپس گروه آزمایشی ۸ جلسه هر هفته یک جلسه در معرض زوج درمانی گاتمن قرار گرفتند. پس از پایان جلسات از هر دو گروه پس‌آزمون به عمل آمد. زوج‌ها یک ماه و نیم بعد نیز تحت آزمون پیگیری قرار گرفتند. داده‌ها با استفاده از تحلیل کواریانس تک متغیری و چند متغیری تحلیل شدند.

یافته‌ها: داده‌ها با استفاده از تحلیل کواریانس تک متغیری (آنکوا) تحلیل شدند. نتایج نشان داد که زوج درمانی گاتمن باعث بهبود معنادار پیوستگی، انطباق پذیری و سطح ارتباطات زوجین ناسازگار می‌شود ($p < 0/05$). همچنین نتایج نشان داد که اثربخشی این رویکرد تا مرحله پیگیری تداوم داشته است.





نتیجه گیری: نتایج پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهش‌های بابکوک و همکاران (۲۰۱۳) ، برند (۲۰۱۲)، هندرسون و همکاران (۲۰۱۳)، ویترز (۲۰۱۰)، که اثربخشی رویکرد گاتمن را در حل مشکلات زوجین اثبات کرده اند، همسو است. طبق نظر گاتمن، بیان علاقه مندی و تحسین و احترام، به زوجین کمک می کند به یکدیگر نزدیک تر شده و به طور روزانه فعالیت های مشترکی را با هم به انجام برسانند. در یک ازدواج پایدار زن و شوهر معمولاً با هم مصالحه می کنند و به آرامی مسائل شان را به سود طرفین حل و فصل می نمایند (گاتمن، ۱۹۹۴). با توجه به نتایج به دست آمده بهتر است از این روش در مشاوره های زوج بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

واژه های کلیدی: زوج درمانی گاتمن، پیوستگی، انطباق پذیری، سطح ارتباطات

رابطه‌ی شیوه‌های فرزندپروری با رفتار سازشی کودکان آسیب دیده‌ی شنوایی

علیرضا کریمی، فاطمه شوشتریان

دکتری روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، گروه روانشناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران نویسنده‌ی مسئول

. کارشناسی روانشناسی، گروه روانشناسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

alireza.karimi@ut.ac.ir

زمینه و هدف: فرزندپروری فعالیتی پیچیده و در برگیرنده‌ی رفتارهای خاصی است که یا به طور مجزا یا با هم، رفتارهای کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع شیوه‌های فرزندپروری والدین، مهمترین نقش را در تربیت فرزندان به عهده دارند. بنابراین پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه‌ی شیوه‌های فرزندپروری والدین با رفتار سازشی کودکان آسیب دیده‌ی شنوایی انجام شد.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر، توصیفی و از نوع همبستگی می‌باشد. جامعه‌ی مورد مطالعه را تمامی مادران کودکان آسیب دیده‌ی شنوایی مقطع ابتدایی شهر اهواز در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ تشکیل داده که از میان آنها ۱۱۶ نفر با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. برای جمع آوری داده‌ها در این پژوهش از پرسشنامه‌ی رفتار سازشی (VABS) و پرسشنامه‌ی شیوه فرزندپروری (BPSI) استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه استفاده شد.

یافته‌ها: تجزیه و تحلیل داده‌ها حاکی از همبستگی مثبت و معنی‌دار بین شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه با رفتار سازشی و همبستگی منفی معنی‌دار بین شیوه‌ی فرزندپروری سهل‌گیرانه با رفتار سازشی بود. همچنین شیوه‌ی تربیتی مقتدرانه پیش‌بینی کننده‌ی مثبت و معنی‌دار رفتار سازشی بود ($p < 0/01$).

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های بدست آمده طراحی و تدوین برنامه‌های آموزش خانواده در زمینه‌ی آگاه‌سازی والدین دارای کودک آسیب‌دیده‌ی شنوایی از شیوه‌های فرزندپروری و پی‌آمدهای هر یک از آنها بر فرزندان ضروری است. در واقع وقتی کودکان آسیب‌دیده‌ی شنوایی در محیط خانوادگی، تحت تأثیر شیوه‌های فرزندپروری مناسب قرار گیرند، در شکل‌گیری رفتارهای سازشی آنها در آینده به شکل مطلوب مؤثر خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: آسیب دیده‌ی شنوایی، فرزندپروری، رفتار سازشی

مقایسه اثربخشی آموزش تاب‌آوری و راهبردهای یادگیری خودتنظیمی بر رضایت زناشویی در زوجین معلم

کامبیز کریمی، مریم مظلومیان، آفاق کریمی، پریوش روحانی

دکترای روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان نویسنده مسئول

کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان

کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه خوارزمی، تهران

دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران

Kambiz.karimi90@gmail.com

زمینه و هدف: لازمه تقویت زندگی خانوادگی، ثبات و دوام آن و نوع نگرش و طرز تعامل زوج‌ها با یکدیگر است و مطالعه روابط زوج‌ها به روشن شدن چارچوب‌های ساختاری که رابطه زوج‌ها در آن شکل می‌گیرد کمک می‌کند. پژوهش حاضر با هدف مقایسه اثربخشی آموزش تاب‌آوری و راهبردهای یادگیری خودتنظیمی بر رضایت زناشویی در زوجین معلم انجام گرفت.

روش پژوهش: روش پژوهش، آزمایشی و از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه گواه بود. جامعه آماری شامل کلیه زوجین معلم در شهر کرمانشاه در سال ۱۴۰۱-۱۴۰۰ بودند. از جامعه فوق ۶۰ زوج به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب و سپس به‌طور تصادفی در سه گروه ۲۰ نفری (۲ گروه آزمایشی و یک گروه گواه) جایگزین شدند. آزمودنی‌های گروه‌های آزمایشی طی ۱۰ جلسه ۷۵ دقیقه‌ای تحت برنامه‌های آموزش تاب‌آوری (PRP) و راهبردهای یادگیری خودتنظیمی (SRLS) قرار گرفتند. ابزار پژوهش شامل مقیاس زوجی اینریچ (ECS) بود. داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل واریانس مختلط با اندازه‌گیری مکرر تحلیل شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که هر دو روش آموزش مهارت‌های تاب‌آوری و آموزش راهبردهای یادگیری خودتنظیمی بر رضایت زناشویی زوجین معلم موثر بوده‌اند. همچنین روش آموزش مهارت‌های تاب‌آوری در بعد تحریف آرمانی موثرتر از آموزش راهبردهای یادگیری خودتنظیمی بوده است و این تأثیر در مرحله پیگیری پایدار مانده است.

نتیجه‌گیری: از آنجا که هر دو مداخله منجر به افزایش رضایت زناشویی در زوجین متاهل شده است؛ بنابراین می‌توان به عنوان روش‌های کارآمد جهت بهبود رضایت زناشویی زوجین مورد استفاده قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: رضایت زناشویی، آموزش تاب‌آوری، یادگیری خودتنظیمی

اثربخشی زوج درمانی شناختی-رفتاری بر سبک‌های حل تعارض زوجین دارای تعارضات زناشویی

نگار محمودیان، فاطمه کریمی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد شاهرود، شاهرود، ایران

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، رامهرمز، ایران نویسنده مسئول

saniakarimipsy@gmail.com

زمینه و هدف: امروزه یکی از دستاوردهای تحولات نهاد خانواده تعارضاتی است که در روابط بین زوجین دیده می‌شود. نتایج این تعارضات را می‌توان در ایجاد مشکلات روان شناختی و کاهش سلامت روان اعضای خانواده مشاهده نمود. تعارضات زناشویی امری اجتناب ناپذیر است که در سایه آموزش و مهارت‌های فردی تا حدی زیادی می‌توان آن را تقلیل داد که یکی از روش‌های درمان آن، می‌تواند زوج درمانی شناختی-رفتاری باشد. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف اثربخشی زوج درمانی شناختی رفتاری بر سبک‌های حل تعارض زوجین دارای تعارضات زناشویی انجام گرفت.

روش پژوهش: روش پژوهش نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه‌آماری پژوهش شامل تمامی زوجین دارای تعارضات زناشویی مراجعه کننده به اورژانس اجتماعی استان سمنان در سال ۱۴۰۰ بود. از این بین ۳۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و کنترل (۱۵ نفر) قرار گرفتند. شرکت‌کنندگان هر دو گروه پرسشنامه سبک حل تعارض (ROCI-2) را تکمیل کردند. زوج درمانی شناختی رفتاری در ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای با فراوانی یک جلسه در هفته بر روی گروه آزمایش اجرا شد. داده‌ها با روش تحلیل کوواریانس چندمتغیری تجزیه و تحلیل شدند.

یافته‌ها: نتایج تحلیل کوواریانس چندمتغیری نشان داد که بین دو گروه تفاوت معنی‌داری وجود دارد و زوج درمانی شناختی-رفتاری موجب بهبود سبک‌های حل تعارض و مؤلفه‌های آن (یکپارچگی، ملزم شده، اجتنابی، مسلط و مصالحه) شده است و میزان این تأثیر بر سبک‌های حل تعارض ۶۹ درصد بود.

نتیجه‌گیری: با توجه به این نتایج می‌توان گفت زوج درمانی شناختی رفتاری بر بهبود سبک‌های حل تعارض هر یک از زوجین اثربخش بوده است و این روش با تمرکز بر شناخت‌های منفی و اصلاح آن‌ها منجر به تغییرات هیجانی و رفتاری می‌شود که این امر بر بهبود سبک‌های حل تعارض زوجین نیز مؤثر است. درواقع، زوج درمانی شناختی رفتاری با استفاده از مهارت‌های شناختی-رفتاری بر شناخت‌واره‌های منفی، هیجانات منفی برخاسته از آن‌ها و در نهایت رفتارهای مخرب که موجب تعارضات زناشویی می‌گردد، تأثیری گذارد و به این ترتیب می‌تواند بر سبک‌های حل تعارض زوجین موثر باشد. پیشنهاد می‌شود از روش فوق به عنوان روش درمانی کاربردی و مؤثر برای بهبود ابعاد سبک‌های حل تعارض در زوجین دارای تعارض زناشویی استفاده شود.

واژه‌های کلیدی: تعارضات زناشویی، سبک‌های حل تعارض، زوج درمانی شناختی-رفتاری، زوجین





پیش‌بینی روان‌رنجورخویی فرزندان بر اساس سبک‌های فرزندپروری والدین

ریحانه جهادی، نگار محمودیان، فاطمه کریمی

دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد شاهرود، شاهرود، ایران

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رامهرمز، رامهرمز، ایران نویسنده مسئول

saniakarimipsy@gmail.com

زمینه و هدف: رشد و شکل‌گیری شخصیت، تحت تأثیر عوامل متعدد ژنتیکی و محیطی است. نحوه رفتار، ریشه در شخصیت دارد بنابراین تعامل والد-فرزند تحت تأثیر شخصیت طرفین قرار می‌گیرد. سبک فرزندپروری والدین یکی از مهمترین عواملی است که منجر به رشد سالم در کودکان و نوجوانان می‌شود. به عبارتی، رفتار والدین نقش بسزایی در سلامت روان و رفاه کودک دارد و سلامت و توانایی سازگاری عمومی نوجوانان نیز در پیشرفت آن‌ها عاملی مهم است که با مداخلات پیشگیرانه و برنامه‌های ارتقای سلامت بهبود می‌یابد. هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی روان‌رنجورخویی فرزندان بر اساس سبک‌های فرزندپروری والدین بود.

روش پژوهش: روش این مطالعه توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل دانش‌آموزان مدارس شاهرود و والدین آن‌ها بود که تعداد ۲۵۰ نفر از دانش‌آموزان مقاطع مختلف مشغول به تحصیل در مدارس شاهرود و والدین‌شان به‌عنوان گروه نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند و پرسشنامه سبک‌فرزندپروری بامریند (BPS) و پرسشنامه شخصیت نئو بین آن‌ها توزیع گردید. داده‌ها با استفاده از همبستگی پیرسون و رگرسیون همزمان تحلیل شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها نشان داد که سبک‌های فرزندپروری والدین با روان‌رنجورخویی فرزندان همبستگی معنادار داشتند ($r = 0/1$ ، $P < 0/05$) و به طور مشترک ۳۹ درصد از واریانس، متغیر روان‌رنجورخویی فرزندان را تبیین کردند. همچنین سبک فرزندپروری مستبد در والدین قوی‌ترین پیش‌بین روان‌رنجورخویی در فرزندان با مقدار پیش‌بینی‌کنندگی $0/41$ بود. علاوه بر این، سبک فرزندپروری مقتدر در والدین به صورت منفی ۳۵ درصد از تغییرات روان‌رنجورخویی در فرزندان را تبیین کرد و سبک فرزندپروری سهل‌گیر توان پیش‌بینی روان‌رنجورخویی در فرزندان را نداشت.

نتیجه‌گیری: بر اساس نتایج بدست آمده از پژوهش حاضر، به نظر می‌رسد یکی از عوامل مرتبط با روان‌رنجورخویی فرزندان، سبک‌های فرزندپروری والدین باشد. بر این اساس، روابط مبتنی بر کنترل و محدودیت شدید زمینه بروز روان‌رنجورخویی در فرزندان را افزایش می‌دهد. همچنین، روابطی که مبتنی بر حمایت و احترام متقابل همراه با اقتدار و کنترل متعادل است، عاملی قدرتمند جهت حفاظت فرزندان از تجربه مشکلات هیجانی از جمله روان‌رنجورخویی است. نتایج چنین مطالعاتی روان‌شناسان را در امر آموزش و والدین را در امر رفتار صحیح جهت تربیت بهتر فرزندان برای شکل‌گیری شخصیت بهینه در آنها کمک شایانی خواهد نمود. لذا طراحی کارگاه‌های آموزشی درمورد سبک‌های فرزندپروری و اثرات هر یک از آن‌ها بر فرزندان ضروری است تا از این طریق بتوان با تغییر نگرش والدین و بهبود روابط اعضای خانواده روان‌رنجورخویی در فرزندان را کاهش داد.

واژه‌های کلیدی: روان‌رنجورخویی، سبک فرزندپروری، والدین، فرزندان





تدوین مدل پیشگیری از دزدگی زناشویی با تکیه بر رویکرد غنی سازی زندگی زناشویی

پری ناز پهلوان پور، قمرکیانی

دانشجوی ارشد روان شناسی بالینی، واحد بین الملل کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران

استادیار، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران نویسنده مسئول

Kherad739@yahoo.com

زمینه و هدف: دزدگی وسردی در روابط زناشویی یکی از اساسی ترین عواملی است که کیفیت روابط زناشویی را کاهش داده و اختلال در روابط زن و شوهر را فراهم می کند بررسی عوامل مؤثر در غنی کردن زندگی زناشویی می تواند در این زمینه نقش بسزایی داشته باشد. هدف پژوهش حاضر طراحی مدل نظری پیشگیری از دزدگی زناشویی با تکیه بر رویکرد غنی سازی زندگی زناشویی بود.

روش پژوهش: روش پژوهش کیفی زمینه ای و تحلیل محتوا بود. جمعیت مشارکت کننده در پژوهش شامل ۱- تمامی زنان و مردان متأهل مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهریزد در سال ۱۴۰۰ ۲- متخصصان حوزه مشاوره و روانشناسی و ۳- منابع و اسناد چاپ شده در زمینه غنی سازی زندگی زناشویی بود. روش نمونه گیری هدفمند بود که طی آن از بین جمعیت مورد مطالعه ۵۴ زن و مرد متأهل و ۱۲ متخصص مشاوره و روانشناسی انتخاب شدند و در مصاحبه نیمه ساختار یافته مشارکت کردند. همچنین ۲۴ منبع معتبر چاپ شده در زمینه غنی سازی زندگی زناشویی نیز مورد تحلیل قرار گرفتند. داده های حاصل از مصاحبه به روش استراس و کربین (۱۹۹۰) تحلیل شدند.

یافته ها: واکاوی تجارب زیسته مصاحبه شوندگان منجر به شناسایی ۶ مضمون اصلی شامل بخشش زناشویی، مراقبت زناشویی، پرورش صمیمیت چندانگانه، خودکنترلی، تنظیم هیجانات، راهبردهای غنابخش زندگی زناشویی و ۳۴ زیرمضمون شد. بر اساس مضامین حاصل شده مقوله «زندگی زناشویی توأم با کیفیت، بخشش و رضایت» به عنوان پدیده مرکزی پژوهش انتخاب شد. همچنین منابع و اسناد شناسایی شده با استفاده از روش تحلیل محتوا تجزیه و طبقه بندی شدند.

نتیجه گیری: این یافته ها ضمن افزایش اطلاعات و آگاهی پیرامون نحوه ایجاد و افزایش دزدگی در زندگی زناشویی، زمینه را برای تدوین مدل های آموزشی مبتنی بر این مدل نظری فراهم کرد. مشاوران، روان شناسان خانواده و زوج درمانگران می توانند از نتایج این پژوهش به عنوان مبنایی برای مداخله پیشگیرانه از دزدگی زناشویی از طریق بهبود مضامین بخشش زناشویی، مراقبت زناشویی، پرورش صمیمیت چندانگانه، خودکنترلی، تنظیم هیجانات، راهبردهای غنابخش زندگی زناشویی انجام دهند.

واژه های کلیدی: دزدگی زناشویی، رویکرد غنی سازی زندگی زناشویی.





نقش پیش بین مولفه های فراهمیجان در رضایت زناشویی زنان و مردان شهر یزد

حانیه گنجیان، سمانه اسعدی، حسن زارعی محمودآبادی

کارشناس ارشد روانشناسی عمومی، دانشکده و روانشناسی علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، نویسنده مسئول

دانشیار، دانشکده و روانشناسی علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد.

دانشیار، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد.

haniganjian@gmail.com

زمینه و اهداف: عواملی که رضایت زناشویی زوجین را تحت تاثیر قرار می دهند بسیار متعدد اند، و به همین دلیل این متغیر یک حوزه ارزشمند تحقیقاتی در همه جوامع محسوب می شود. در برخی متون رضایت زناشویی یک حالت روانی در نظر گرفته شده که منعکس کننده مزایا و هزینه های ناشی از ازدواج با فرد متقابل است. از جمله عوامل موثر بر رضایت زوجین ارتباط هیجانی و نحوه بروز و مدیریت آن است. هیجان به معنای هر گونه تحریک در ذهن، احساس، عاطفه و یا هر حالت ذهنی قدرتمند است و فراهمیجان مجموعه ای از احساسات و افکار فردی درباره هیجانات تجربه شده فردی است. به بیان دیگر، واقع فراهمیجان همان پاسخ فرد به هیجانات خود (مثلا احساس گناه درباره خشم) است. با توجه به ارتباط تنگاتنگ این دو متغیر، این پژوهش با هدف بررسی نقش پیش بین مولفه های فراهمیجان بر رضایت زناشویی انجام شد.

روش: طرح این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی بود. جامعه هدف این پژوهش تمامی زوجین شهر یزد بودند که با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس ۱۶۶ زوج (۳۳۲ نفر) به عنوان نمونه انتخاب شدند. شرکت کنندگان در پژوهش پرسش نامه های رضایت زناشویی انریچ (ENRICHQ) و فراهمیجان (MESQ) را تکمیل نمودند. برای تحلیل داده های پژوهش از نرم افزار SPSS۲۶ و آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد.

یافته ها: نتایج آزمون همبستگی نشان داد بین نمره کل فراهمیجان و رضایت زناشویی در دو گروه زنان و مردان رابطه منفی معنی داری وجود دارد. در گروه زنان، متغیر رضایت زناشویی با مولفه های علاقه و شفقت رابطه مثبت و معنا دار و در گروه مردان، متغیر رضایت زناشویی با مولفه شفقت رابطه مثبت معنی دار نشان داد. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نیز حاکی از آن بود که بعد خشم به طور معکوس قادر به پیش بینی رضایت زناشویی است. همچنین افزایش نمرات این بعد با سطح معناداری پایین تر از ۰/۰۵، قادر به پیش بینی نمرات پایین تر رضایت زناشویی در زوجین بود.

نتیجه گیری: به دلیل اینکه بخشی از رضایت زناشویی حاصل ارزیابی ذهنی-هیجانی زوج هاست، پس مولفه های فراهمیجان یکی از عوامل موثر بر رابطه زناشویی است؛ به طوری که از یافته های این پژوهش استنباط می شود، افزایش برخی از مولفه های مثبت فراهمیجان (مانند شفقت) منجر به نتایج خوشایندی همچون افزایش همدلی و کاهش برخی از مولفه های منفی فراهمیجان (مانند خشم) باعث ثبات آرامش در زندگی های مشترک شده است. در نتیجه تحت کنترل بودن هیجان ها به طور کلی می تواند رضایت زناشویی را بهبود بخشیده و صمیمیت زناشویی را افزایش دهد.

کلمات کلیدی: فراهمیجان، رضایت زناشویی، شفقت، خشم





پیش‌بینی سازگاری تحصیلی براساس سبک‌های فرزندپروری، تاب‌آوری و امید تحصیلی

مونا مبینی

کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی، دانشگاه آزاد تهران غرب، تهران

monamobayeni@gmail.com

زمینه و هدف: سازگاری تحصیلی از جمله عوامل مهمی می‌باشد که بر عملکرد تحصیلی اثرگذار بوده و مطالعاتی را در مدارس و دانشگاه‌ها به خود اختصاص داده است. سازگاری تحصیلی تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار می‌گیرد از جمله این عوامل سبک‌های فرزندپروری، تاب‌آوری و امید تحصیلی می‌باشد. روش‌های فرزندپروری والدین بر چگونگی رشد و تکوین شخصیت نوجوانان تاثیر بسزا می‌گذارد. همچنین همچنین تاب‌آوری و امید تحصیلی جزو مهارت‌های مهم زندگی محسوب می‌شود که با پیامدهای مثبت در بسیاری از جنبه‌های زندگی تحصیلی همراه هستند. لذا پژوهش حاضر با هدف پیش‌بینی سازگاری تحصیلی براساس سبک‌های فرزندپروری، تاب‌آوری و امید تحصیلی انجام گرفت.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی بود و از لحاظ روش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه‌ی آماری آن را کلیه‌ی دانش‌آموزان دختر دوره دوم متوسطه شهر تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ تشکیل دادند که از حدود تقریبی ۲۰۰۰۰ نفر، تعداد ۳۰۰ دانش‌آموز به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه‌ی استاندارد سازگاری تحصیلی (AISS)، پرسشنامه‌ی سبک‌های فرزندپروری (PSI)، پرسشنامه تاب‌آوری تحصیلی (ARI) و پرسشنامه‌ی امید تحصیلی (AHS) بود. تجزیه و تحلیل آماری داده‌ها از طریق آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه انجام شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و تاب‌آوری تحصیلی و امید تحصیلی با سازگاری تحصیلی رابطه‌ی مثبت و معنادار و بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با سازگاری تحصیلی رابطه‌ی منفی معنادار وجود دارد ($P < 0/001$). همچنین نتایج تحلیل رگرسیون آشکار کرد که ۵۸/۳ درصد از واریانس سازگاری تحصیلی از طریق سبک‌های فرزندپروری، تاب‌آوری و امید تحصیلی قابل پیش‌بینی است.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه و تاب‌آوری تحصیلی و امید تحصیلی به کاهش مشکلات سازگاری اجتماعی، عاطفی و تحصیلی دانش‌آموزان می‌انجامد و موجب ارتقا سطح سازگاری تحصیلی آنان می‌شود. بنابراین مشاوران و روانشناسان برای افزایش سازگاری تحصیلی دانش‌آموزان می‌توانند تاب‌آوری تحصیلی و امید تحصیلی آنان را از طریق کارگاه‌های آموزشی افزایش دهند و در مورد انواع سبک‌های فرزندپروری و تاثیر آن بر سازگاری تحصیلی با والدین جلساتی برگزار نمایند.

واژه‌های کلیدی: سازگاری تحصیلی، سبک‌های فرزندپروری، تاب‌آوری تحصیلی، امید تحصیلی.





نقش احساس تنهایی و سرمایه روانشناختی در پیش‌بینی دزدگی زناشویی

ندا مجلسی، محمدرضا قره داغی تنورلویی

کارشناسی ارشد روانشناسی شخصیت، واحد الکترونیکی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران. نویسنده مسئول

کارشناسی ارشد روانشناسی شخصیت، واحد الکترونیکی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

nedaamajlesi@gmail.com

زمینه و هدف: امروزه توجه به خانواده و نقش آن در برپایی جامعه سالم بیش از پیش مورد توجه روانشناسان و پژوهشگران قرار گرفته است. یکی از مسایل مهم و حایز اهمیت در رابطه زناشویی، دزدگی می‌باشد. به طوریکه ظهور بستر مشکلات روان شناختی و سردی روابط عاطفی به تدریج زوجین را به سوی جدایی سوق می‌دهد. در این میان احساس تنهایی و سرمایه روانشناختی از جمله متغیرهایی است که می‌تواند در کاهش یا افزایش دزدگی زناشویی تاثیرگذار باشد. احساس تنهایی، یک حالت ذهنی نامطلوب است که از احساس عدم رابطه با دیگران سرچشمه می‌گیرد. تجربه تنهایی، رخداد رایجی است که در میان مردم یافت می‌شود. از سوی دیگر توانمندسازی روانشناختی آنان می‌تواند علاوه بر افزایش امنیت روانی، موجب بهبود و ارتقا عملکرد بالینی زوجین در شرایط بحرانی شود. لذا پژوهش حاضر با هدف نقش احساس تنهایی و سرمایه روانشناختی در پیش‌بینی دزدگی زناشویی انجام گرفت.

روش پژوهش: پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی بود و از لحاظ روش، توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه‌ی آماری، شامل زنان متأهل شهر تهران بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس، تعداد ۲۲۰ تن به عنوان نمونه انتخاب شدند. داده‌های پژوهش با استفاده از فرم کوتاه پرسشنامه‌ی احساس تنهایی (UCLA)، پرسشنامه دزدگی زناشویی (CBM) و پرسشنامه سرمایه روان شناختی (PCQ) به دست آمد. برای تحلیل داده‌ها، علاوه بر آماره‌های توصیفی از آزمون همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون استفاده شد.

یافته‌ها: طبق نتایج، احساس تنهایی دارای ضریب همبستگی مثبت معنادار با دزدگی زناشویی و سرمایه‌های روانشناختی دارای ضریب همبستگی منفی معنادار با دزدگی زناشویی بودند. نتایج رگرسیون در پیش‌بینی دزدگی زناشویی از طریق احساس تنهایی و سرمایه روانشناختی نشان می‌دهد که از بین متغیرهای پیش‌بین، سرمایه روانشناختی نقش معنی‌داری در پیش‌بینی دزدگی زناشویی داشت ($p < 0/05$) و توان تبیین ۲۵٪ از واریانس دزدگی زناشویی را در سطح ۰/۰۱ دارا بود.

نتیجه‌گیری: نتایج این مطالعه بیانگر این است که به صورت خاص احساس تنهایی و سرمایه روانشناختی نقش قابل توجهی در چگونگی دزدگی زناشویی ایفا می‌کند، بنابراین توجه به این عوامل برای هر گونه اقدام و برنامه‌ریزی در زمینه دزدگی زوجین بیش از پیش اهمیت دارد. بنابراین مشاوران و روان‌شناسان می‌توانند در جلسات ارزیابی و درمان زوجین با دزدگی زناشویی از نتایج به دست آمده در پژوهش حاضر بهره‌مند گردند.

واژه‌های کلیدی: احساس تنهایی، سرمایه روانشناختی، دزدگی زناشویی، زنان.





نقش هوش هیجانی مادران در پیش‌بینی اضطراب، پرخاشگری و توانایی ذهن‌خوانی دختران نوجوان

پروین مقدم، منصوره نیکوگفتار

کارشناس ارشد روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول

دانشیار روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

moghaddam_parvin@yahoo.com

زمینه و هدف: هوش هیجانی والدین، می‌تواند مسائل رفتاری فرزندان را پیش‌بینی کند، به‌طوری‌که هوش هیجانی پایین والدین با رفتارهای چالش‌برانگیز بیشتری در فرزندان همراه است. این پژوهش با هدف مطالعه نقش هوش هیجانی مادران در پیش‌بینی اضطراب، پرخاشگری و توانایی ذهن‌خوانی دختران نوجوان انجام شد.

روش پژوهش: طرح پژوهش توصیفی از نوع همبستگی و نمونه مورد بررسی ۱۵۰ دانش‌آموز متوسطه دوم منطقه سه شهر کرج بود که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی انتخاب شدند و به مقیاس خود سنجی اضطراب زانک (۱۹۷۰)، پرسشنامه پرخاشگری باس و پری (۱۹۹۲)، آزمون ذهن‌خوانی از طریق تصویر چشم (۲۰۰۱) و پرسشنامه هوش هیجانی باراون (۱۹۹۷) پاسخ دادند. برای تحلیل داده‌ها از همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد. مقاله حاضر بر گرفته از پایان نامه مصوب شورای تخصصی پژوهشی و کمیته اخلاق دانشگاه پیام نور با شناسه اخلاق IR.PNU.REC.1399.131 است.

یافته‌ها: نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که میان اضطراب و پرخاشگری با هوش هیجانی مادران همبستگی منفی و معنادار و میان توانایی ذهن‌خوانی و هوش هیجانی مادران همبستگی مثبت و معناداری وجود داشت ($p < 0/01$) همچنین نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که هوش هیجانی مادران اضطراب، پرخاشگری و توانایی ذهن‌خوانی دختران را پیش‌بینی می‌کند.

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج به دست آمده هوش هیجانی مادران، از توان پیش‌بینی اضطراب، پرخاشگری و توانایی ذهن‌خوانی نوجوانان برخوردار است و می‌تواند به‌عنوان مؤلفه‌ای اثرگذار در حوزه سلامت روان نوجوانان مورد توجه قرار بگیرد. از این رو پیشنهاد می‌شود در مداخلاتی که توسط متخصصان و سیاست‌گذاران سلامت در راستای بهبود سلامت روان‌شناختی نوجوانان از جمله کاهش اضطراب و پرخاشگری طرح‌ریزی می‌شود، به نقش اساسی هوش هیجانی و تنظیم هیجانی مادر توجه ویژه شود.

واژه‌های کلیدی: پرخاشگری، اضطراب، ذهن‌خوانی، دختران نوجوان، هوش هیجانی مادران





اثر بخشی زوج درمانی رفتاری یکپارچه نگر بر کیفیت زندگی زناشویی زوجین پس از ترک مواد مخدر مردان

مرضیه منصوری، مریم فاتی زاده

کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشگاه اصفهان، اصفهان نویسنده مسئول

استاد تمام، دانشگاه اصفهان، اصفهان

marziemansouri1900@gmail.com

زمینه و هدف: کیفیت رابطه ی زناشویی که تابعی از نحوه ی تعامل زن و شوهرها و شیوه های مقابله ای آنها با تنش های زندگی است، نقش موثری در گرایش به مصرف مواد مخدر، ترک و عود مجدد آن دارد. لذا مداخلات مربوط به خانواده در این زمینه می تواند موثر باشد. از جمله، رویکرد زوج درمانی رفتاری یکپارچه نگر که نوعی رفتار درمانی وابسته به موقعیت است و اعتقاد دارد با افزایش پذیرش در یکی از زوجین، تغییر در زوج دیگر افزایش می یابد. بنابراین این پژوهش با هدف بررسی تاثیر رویکرد زوج درمانی رفتاری یکپارچه نگر بر کیفیت زندگی مردان متاهل معتاد پس از ترک مواد مخدر و همسرانشان، انجام پذیرفت.

روش: روش پژوهش حاضر مورد منفرد و نمونه شامل شش زوج بود که به صورت هدفمند انتخاب گردیدند. پرسشنامه کیفیت زندگی (QMI) طی مراحل مختلف اجرا گردید. سه مرتبه قبل از انجام مداخله به منظور تعیین خط پایه، سه مرتبه در حین ۸ جلسه مداخله ی زوج درمانی رفتاری یکپارچه نگر و سه مرتبه نیز پس از مداخله به منظور پیگیری اجرا گردید. برای بررسی داده ها از شاخص های آمار توصیفی، تحلیل دیداری نمودارها با شاخص های روند، ثبات، درصد داده های غیر همپوش و همپوش استفاده گردید.

یافته ها: یافته ها نشان دادند زوج درمانی رفتاری یکپارچه نگر، با افزایش میانگین سطح کیفیت زندگی، در همه ی شرکت کنندگان تاثیر مثبت داشت، ولی این تاثیر در همه ی شرکت کنندگان معنادار نبود. به عبارتی تنها در دو نفر از شرکت کنندگان داده های غیر همپوش ۰/۱۰۰ بود و شاخص پایایی تغییر از ۱/۹۶ در سطح ۵ صدم بزرگتر و یافته ها معنادار بود و در دیگر شرکت کنندگان علی رغم افزایش کیفیت زندگی این یافته ها معنادار نبود.

نتیجه گیری: نتایج نشان می دهد زوج درمانی رفتاری یکپارچه نگر بر کیفیت زندگی در مردان متاهل پس از ترک مواد مخدر و همسرانشان موثر نمی باشد. لذا پیشنهاد می گردد در صورت استفاده از این رویکرد برای این گروه خاص تغییرات مناسب، همچون توجه مستمر به سطوح اضطراب و تنظیم آن لحاظ گردد.

واژه های کلیدی: زوج درمانی رفتاری یکپارچه نگر، کیفیت زندگی زناشویی، اعتیاد



مقایسه رضایت زناشویی و رضایت از فرزندپروری در والدین ایرانی

شهره روشنی، سیده فاطمه موسوی

استادیار دانشگاه الزهراء (س)، تهران

دانشیار، دانشگاه الزهراء (س)، تهران. نویسنده مسئول

f.mousavi@alzahra.ac.ir

زمینه و هدف: جنسیت نقش اساسی در توزیع نقش در خانواده و موقعیت اجتماعی دارد، ازین رو، توجه به برآیندهای خانوادگی با عنایت به جنسیت از اهمیتی ویژه برخوردارست. رضایت والدینی به میزان رضایت والدین از فرزندان در تعاملات والد-کودک و رفتار کودک اشاره دارد که می تواند از عوامل مختلف فردی و تعاملی چون کیفیت تعاملات زوجین و رضایت آنها از رابطه متأثر شود. رضایت زناشویی نیز حالتی روانی است که بازتاب منافع و هزینه های درک شده ازدواج برای یک فرد خاص است. از آنجایی که رضایت از تعامل با همسر و فرزند مولفه مهم در کیفیت و پایداری زندگی زناشویی و غنی بودن رابطه والد-فرزند است، توجه به عوامل تاثیرگذار بر برآیندهای همسری و والدگری امری ضروری است.

روش پژوهش: روش پژوهش از نوع پس رویدادی بود. نمونه پژوهش ۵۹۸ والد (۱۲۷ پدر و ۴۷۱ مادر) بودند که به روش نمونه گیری دردسترس و داوطلبانه از طرق پیمایش آنلاین از شهرهای مختلف ایران در مطالعه شرکت نمودند. ابزارهای پژوهش شامل دو مقیاس رضایت والدینی کانزاس (جیمز و همکاران، ۱۹۸۵) و رضایت زناشویی کانزاس (شام و همکاران، ۱۹۸۳) بود.

یافته ها: نتایج حاصل از آزمون مانوا نشان داد که دو گروه مادران و پدران در دو متغیر رضایت زناشویی و رضایت والدینی تفاوت معناداری باهم داشتند ($F=7/25$, $p<0/001$)، مادران با میانگین رضایت زناشویی $15/95 \pm 4/38$ رضایت زناشویی پایین تری نسبت به پدران گزارش کردند، همچنین مادران با میانگین رضایت والدینی $11/02 \pm 2/3$ رضایت والدگری پایین تری نسبت به پدران گزارش نمودند.

نتیجه گیری: شواهد پژوهشی حاکی از پایین بودن مولفه های سلامت روان در زنان به دلیل سهم آنها از توزیع قدرت در منزل، فشارها و انتظارات اجتماعی از نقش همسری و مادری و نوع مولفه های تاثیرگذار در رضایت زنان است. توجه به نقش ویژه زنان در مدیریت تعاملات همسری و فرزند و مطالعه عوامل اثرگذار براین فرایند اهمیتی مضاعف برای متخصصان حوزه خانواده دارد.

واژه های کلیدی: مادر-پدر، رضایت والدینی، رضایت زناشویی.

بررسی رابطه بین ایدئولوژی نقش جنسیتی و سبک های ارتباطی با رضایت زناشویی

با نقش تعدیل گر وضعیت اقتصادی_اجتماعی

مریم سادات موسوی، هاجر براتی احمدآبادی، زهره علاءالدینی

کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه غیرانتفاعی، اصفهان. نویسنده مسئول

استادیار، دانشگاه اصفهان، اصفهان

استادیار، دانشگاه غیرانتفاعی، اصفهان

mosavi 4872@chmail.ir

زمینه و هدف: روابط زناشویی یکی از مهم ترین روابط است که می تواند مقدمه نسل آینده، استقلال افراد و بهزیستی روانی زوجین باشد. رضایت زناشویی، احساسات عینی از خشنودی، رضایت و لذت تجربه شده توسط زن یا شوهر است، به هنگامی که همه جنبه های ازدواجشان را در نظر می گیرند. هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی رابطه بین ایدئولوژی نقش جنسیتی و سبک های ارتباطی با رضایت زناشویی با نقش تعدیل گر وضعیت اقتصادی_اجتماعی بود.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی، از نوع همبستگی و نمونه مورد بررسی ۱۹۳ نفر از زنان و مردان متأهل شهر اصفهان بودند که حداقل یکسال از ازدواج آنها گذشته بود به صورت غیر تصادفی و در دسترس انتخاب شدند. شرکت کنندگان به سوالات پرسشنامه ی ایدئولوژی نقش جنسیتی لارسن و لانگ (۱۹۸۸)، پرسشنامه ی الگوهای ارتباطی کریستنسن و سولاوای (۱۹۹۱)، پرسشنامه ی رضایت زناشویی اینریچ (۱۹۸۹) و پرسشنامه وضعیت اجتماعی-اقتصادی (SES) قدرت نما (۱۳۹۲) پاسخ دادند. تجزیه و تحلیل داده های پژوهش در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی با استفاده از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۲۳ انجام شد و همچنین تحلیل مسیر مدل پژوهش با استفاده از نرم افزار AMOS22 انجام شد.

یافته ها: نتایج آزمون همبستگی نشان داد، رابطه بین رضایت زناشویی با ایدئولوژی جنسیتی و هم چنین هر سه سبک ارتباطی یعنی سازنده متقابل، کناره گیری و اجتناب متقابل معنی دار بود ($p < 0/05$). نتایج رگرسیون سلسله مراتبی جهت بررسی نقش تعدیلی وضعیت اقتصادی اجتماعی در رابطه بین ایدئولوژی جنسیتی و سبک های ارتباطی با رضایت زناشویی نشان داد که وضعیت اقتصادی-اجتماعی فقط تعدیل کننده رابطه بین ایدئولوژی جنسیتی با رضایت زناشویی بود ($p < 0/05$). و نتوانست تعدیلگر رابطه هر سه سبک ارتباطی با رضایت زناشویی باشد ($p > 0/05$).

نتیجه گیری: با توجه به نقش سبک های ارتباطی در وجود یا عدم رضایت زناشویی، همچنین ارتباط معنادار ایدئولوژی جنسی با رضایت زناشویی و نقش آن در خانواده ها، بهتر است در مشاوره های قبل از ازدواج و همچنین مشاوره با زوجینی که دچار مشکلات زناشویی هستند به سبک های ارتباطی آن ها و آموزش برابری طلبی پرداخته شود.

واژه های کلیدی: ایدئولوژی نقش جنسیتی، سبک های ارتباطی، رضایت زناشویی، وضعیت اقتصادی_اجتماعی.



مقایسه میزان تکانشگری و روابط والد-فرزندی در نوجوانان دارای والدین یکی و هر دو شاغل

محیا سادات میرزاپور

دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اردبیل، اردبیل، ایران

Psycologist.mirzapour@gmail.com

زمینه و هدف: تغییر الگوی زندگی خانوادگی از یک نفر شاغل به هر دو شاغل، در بسیاری از کشورهای جهان رخ داده و این پدیده مشکلاتی مانند پرورش فرزندان به همراه داشته است. براین اساس مطالعه پیش رو با هدف شناسایی و بررسی این خانواده‌ها با هدف مقایسه میزان تکانشگری و روابط والد-فرزندی در نوجوانان دارای والدین یکی و هر دو شاغل صورت گرفت. **روش پژوهش:** روش این پژوهش علی-مقایسه ای بود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی دانش آموزان دوره دوم متوسطه شهر اردبیل در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ (دارای والدین شاغل ساکن شهر اردبیل) بودند. نمونه آماری پژوهش ۲۰۰ نفر (۱۰۰ نفر از نوجوانان دارای والد یکی شاغل و ۱۰۰ نفر از نوجوانان دارای والد هر دو شاغل) بودند که به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از مقیاس پرسشنامه تکانشگری بارت (BIS-11) و مقیاس رابطه والد-فرزند (PCRS) استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌های گردآوری شده از آزمون تحلیل واریانس چندمتغیره (MANOVA) استفاده شد که برای این منظور از نرم افزار آماری SPSS نسخه ۱۹ بهره گرفته شد.

یافته‌ها: براساس یافته های به دست آمده نشان داد که تفاوت معناداری بین تکانشگری و روابط والد-فرزندی در دو گروه نوجوانان دارای والدین یکی و هر دو شاغل تفاوت معنی داری وجود دارد ($P < 0/05$). به طوری که میانگین نمرات تکانشگری در گروه نوجوانان دارای والدین هر دو شاغل بالاتر و میانگین نمرات روابط والد-فرزندی این گروه پایین تر از نوجوانان دارای والدین یکی شاغل بود ($P < 0/05$).

نتیجه گیری: براساس نتایج به دست آمده والدین هر دو شاغل دارای مشکلاتی در زمینه روابط والد-فرزندی دارند. لذا نتایج به دست آمده می تواند در خصوص مشاوره با نوجوانان دارای والد هر دو شاغل از سوی روانشناسان و مشاوران کلینیک‌های رواندرمانی مورد توجه باشد.

واژه‌های کلیدی: تکانشگری، روابط والد-فرزندی، شاغل

عوامل مؤثر بر رضایت از ازدواج در زوجین ایرانی: مطالعه مروری نظاممند

زهرا میرزائی

کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، اراک، ایران

zaahra.mii1372@gmail.com

زمینه و هدف: با توجه به اینکه رضایت از ازدواج، اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی کیفیت زندگی و سلامت روانی افراد است، این پژوهش با هدف شناسایی عوامل مؤثر بر رضایت از ازدواج در زوجین ایرانی انجام شده است.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر از نوع مروری نظاممند است. این جست‌وجو از طریق پایگاه‌های علمی معتبر شامل SID, Magiran, Noormags, Civilica, ensani, elmnet با استفاده از کلید واژه «رضایت از ازدواج» انجام گرفت و اطلاعات لازم استخراج گردید.

یافته‌ها: به طور کلی ۷ مقاله مرتبط که سال انتشار آن‌ها از ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۹ متغیر بود، انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. حجم نمونه‌های مورد مطالعه نیز در مجموع ۸۰۴ مورد بود. نتایج جست‌وجو نشان داد که عوامل مؤثر بر شکل‌گیری رضایت از ازدواج عبارت است از: بسترهای فردی (نگرش‌های مؤثر و ویژگی‌های شخصیتی مناسب مانند: سلامت جسمی-روانی، آمادگی نسبی فکری-عاطفی برای ازدواج، هویت منسجم، مسئولیت‌پذیری، گذشت، انعطاف‌پذیری، مثبت‌اندیشی، واقع‌گرایی، صبوری، توانمندی و تدبیر، صداقت، ایمان، مقبولیت، زمینه‌سازی برای رشد و پیشرفت همسر)، بسترهای تعاملی (فضائل رابطه‌ای، همسانی اهداف، اعتقادات و زمینه خانوادگی، رضایت جنسی، مدیریت مناسب تعارضات، تصمیم‌گیری اشتراکی)، بسترهای خانوادگی (فرزندآوری، خانواده‌گرایی، فرزندپروری موفق، انسجام خانواده‌های اصلی، همکاری و مشارکت، رضایت از شرایط اقتصادی خانواده، الگوگیری از ویژگی‌های مثبت)، بسترهای فرهنگی-اجتماعی (باورها و رفتارهای دینی، خانواده‌های اصلی، تمایل به ساده‌زیستی، بهره‌مندی از شبکه‌ی حمایتی دوستان و اقوام، پرداختن به اوقات فراغت، استفاده درست از فضای مجازی، استفاده از خدمات مشاورتی و مشاوره‌ای)، شکل‌گیری مناسب ازدواج، جنس، سال‌های زندگی مشترک، سن همسر، اختلاف سنی با همسر.

نتیجه‌گیری: از یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان در راستای مداخلات روانشناختی پیش از ازدواج و در طول زندگی زناشویی، جهت افزایش رضایت زوجین از ازدواج و کاهش نرخ طلاق استفاده کرد.

واژه‌های کلیدی: خانواده، زوجین، رضایت از ازدواج، مطالعه مروری نظاممند

مشاوره پس از ازدواج: حلقه ی گمشده خانواده های نوپا

سید ابراهیم میرعالی، سیروس شمس الهی و زهرا میرهاشمی

کارشناس ارشد مشاوره خانواده نویسنده و مسئول

کارشناس ارشد مشاوره خانواده

کارشناس پرستاری

iamfc.ir@gmail.com

زمینه و هدف: خانواده از ابتدای تاریخ تاکنون در بین تمامی جوامع بشری، به عنوان اصلی ترین نهاد اجتماعی؛ زیربنای جوامع و منشأ فرهنگها، تمدن ها و تاریخ بشر بوده است، پرداختن به این بنای مقدس و بنیادین و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی اش، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه هلاکت و ضلالت بوده است. مشاوره می تواند تمرینی چالش برانگیز، تحریک کننده و ارزشمند برای افرادی که به دنبال غلبه بر مشکلات مشکل ساز هستند یا به دنبال چگونگی زندگی بر اساس ارزش ها و اهداف بلندمدت خود هستند باشد از این رو در مطالعه حاضر به نقش مشاوره پس از ازدواج در تحکیم و توانا سازی خانواده های نوپا پرداخته شده است.

روش پژوهش: برای گردآوری داده ها از منابع کتابخانه ای و مقالات نگارش یافته در این زمینه، استفاده شده است.

یافته ها: گردآوری داده ها، به پدیدایی مضمون زیر منجر شد که تا کنون سبد خانوار از نظر آگاهی بخشی و مشاوره بعد از ازدواج دوچار فقر بوده است. بیشتر مبحث مشاوره بعد از ازدواج مربوط به آموزش باروری و فرزند آوری است، که توسط شبکه های بهداشت و درمان علوم پزشکی ارائه می گردد و یا کارگاه های محدودی که بیشتر برای صاحبان فن، روانشناسان و مشاوران و در بعضی از مقطع برای دانشجویان برگزار گردیده است و جنبه ی کارشناسی و روان درمانی بعد از حادثه را دارند.

نتیجه گیری: امروزه متخصصان سلامت روان به این نتیجه رسیده اند که نه تنها ارائه خدمات پزشکی برای افراد در جهت حل مشکلشان کافی نیست بلکه کمک های مشاوره ای و روان شناختی باید به عنوان قسمتی مهمی از فرایند درمان لحاظ شود تا خانوارنوپا با آموزش مضامینی چون مهارت های زندگی، مهارت در روابط نزدیک بین فردی، تاب آوری و سازگاری، تمرکز بر جنبه های مثبت رابطه زناشویی و در نهایت رضایت مندی زناشویی آشنا شوند و از انزوای اجتماعی، طلاق های عاطفی و جدایی های زودرس امتناء ورزند.

واژه های کلیدی: مشاوره ، خانواده های نوپا و رضایت مندی زناشویی



بررسی اثربخشی آموزش بازسازی پس از طلاق بر افزایش شادکامی زنان مطلقه

ابراهیم نامنی، شبنم ملکی

دانشیار مشاوره، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. نویسنده مسئول
کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد الکترونیک، تهران.

a.namami@hsu.ac.ir

زمینه و هدف: طلاق از پدیده‌های است که مشکلات فراوانی را برای زنان مطلقه به همراه دارد و گاهی با افزایش افسردگی و کاهش احساس شادی همراه است. برنامه بازسازی پس از طلاق فیشری یکی از برنامه‌های کاربردی برای افزایش سازگاری و کاهش هیجان‌های منفی همانند افسردگی است. بنابراین، هدف پژوهش حاضر بررسی اثربخشی آموزش بازسازی پس از طلاق بر افزایش شادکامی زنان مطلقه بود.

روش پژوهش: پژوهش حاضر نیمه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری با گروه کنترل بود. جامعه پژوهش شامل تمامی زنان مطلقه مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره طلاق زیر نظر سازمان بهزیستی شهر شیراز در زمستان ۱۴۰۰ بود که ۳۰ نفر از زنان مطلقه به روش نمونه‌گیری دردسترس انتخاب و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. نحوه اجرای تحقیق به این صورت بود که گروه آزمایش طی ۸ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای به صورت هفتگی در جلسات آموزشی شرکت یافتند و پروتکل جلسات، بر اساس طرح فیشری، آلبرتی و ستیر (۲۰۱۶) تنظیم شد. ابزار سنجش در این پژوهش پرسشنامه شادکامی آکسفورد می‌باشد. داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS-22 و با روش آماری تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: یافته‌ها حاکی از این بود که بین شادکامی بین گروه آزمایش با گروه گواه تفاوت معنی‌داری وجود دارد؛ بدین معنی که هر مداخلات انجام گرفته در گروه آزمایش بر مؤلفه شادکامی تأثیر معنی‌داری داشته‌اند ($p < 0.05$). بنابراین می‌توان گفت که آموزش بازسازی پس از طلاق اثربخشی معنی‌داری بر شادکامی زنان مطلقه دارد ($p < 0.05$). لازم به ذکر است، ماندگاری اثر درمان بعد از دو ماه حفظ شده است ($p < 0.05$).

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌های به دست آمده می‌توان گفت، مدل بازسازی فیشری با انجام فعالیت‌هایی همانند طغیان و سوگواری، هیجان‌های منفی همانند افسردگی را در زنان مطلقه کاهش و شادکامی را افزایش می‌دهد و آنان را برای ادامه زندگی آماده می‌سازد. بنابراین می‌توان گفت، برنامه درمانی فیشری باعث بهبود شادکامی زنان مطلقه شد، لذا به عنوان یک برنامه درمانی بعد از طلاق می‌تواند مثر و ثمر واقع شود.

کلمات کلیدی: بازسازی پس از طلاق، شادکامی، زنان مطلقه.



پیش بینی عملکرد خانواده بر مبنای انسجام خود در زنان در آستانه طلاق

مهدیه بهبودیان، ابراهیم نامنی

کارشناس ارشد مشاوره خانواده، موسسه آموزش عالی غیردولتی-غیرانتفاعی بیهق.

دانشیار مشاوره، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران. نویسنده مسئول

a.namami@hsu.ac.ir

زمینه و هدف: عملکرد خانواده یکی از عوامل ضروری برای تضمین کیفیت زندگی و سلامت روانی خانواده و اعضای آن است و خود تحت تأثیر عوامل دیگری قرار می گیرد که یکی از این عوامل انسجام خود است؛ چرا که انسجام خود یکی از ظرفیت های بنیادین انسان است و این امکان را به فرد می دهد که به واسطه درک توانمندی های خود، افکار و احساساتش را سازمان دهد و مناسب ترین فعالیت ها را برای رسیدن به عملکرد مطلوب، شناسایی و انتخاب کند. با عنایت به مطالب عنوان شده هدف پژوهش حاضر پیش بینی عملکرد خانواده بر مبنای انسجام خود در زنان در آستانه طلاق بود.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش، شامل کلیه زنان در آستانه طلاق مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر سبزوار در پاییز سال ۱۴۰۱ بودند که ۲۷۰ نفر به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. برای اندازه گیری متغیرها از مقیاس عملکرد خانواده (FAD) و مقیاس انسجام خود (ISKS) بهره گرفته شد. جهت تجزیه و تحلیل داده ها نیز از آزمون همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره استفاده شد.

یافته ها: نتایج حاکی از آن بود که انسجام خود با عملکرد خانواده در زنان متقاضی طلاق رابطه دارد و ابعاد انسجام خود نقش پیش بینی کننده معناداری برای عملکرد خانواده در بین زنان در آستانه طلاق داشت ($p < 0.05$). به عبارتی، می توان گفت، مؤلفه های مستقل تحقیق که عبارتند از خودشناسی تأملی، خودشناسی تجربی و خودشناسی انسجامی نقش پیش بینی کننده ی معنی داری برای مؤلفه ی ملاک (عملکرد خانواده) داشتند.

نتیجه گیری: بر اساس نتایج این پژوهش می توان گفت کفایت مطلوب عملکرد خانواده تحت تاثیر عوامل گوناگونی است در این رابطه خودشناسی تأملی، خودشناسی تجربی و خودشناسی انسجامی به عنوان خصیصه های مثبت و موثر عمل می کنند. بنابراین، پیشنهاد می شود برنامه های توانمندسازی و غنی سازی جهت بهبود عملکرد خانواده با محوریت خودشناسی و تأثیر آن بر زندگی موفق برای زنان در آستانه طلاق طراحی و تدوین گردد.

کلمات کلیدی: عملکرد خانواده، انسجام خود، زنان در آستانه طلاق.



نقش علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر در پیش‌بینی الگوهای ارتباطی زوجین

نرجس عامری، محمود نجفی

مدرس دانشگاه سمنان، گروه روانشناسی بالینی، سمنان، ایران

دانشیار، گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران. نویسنده مسئول

m_najafi@semnan.ac.ir

زمینه و هدف: علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر (ROCD) شکل خاصی از اختلال وسواس فکری اجباری (OCD) است که به وسواس‌ها، تردیدها و رفتارهای اجباری با تمرکز بر رابطه و شریک زندگی اشاره دارد. علائم این اختلال در روابط عاشقانه به دو صورت متمایز وسواس‌های متمرکز بر رابطه و شریک زندگی، از یک سو، و اجبار برای از بین بردن استرس در رابطه زناشویی ظاهر می‌شود. نشان داده شده است که چنین مشغله‌هایی از طریق تأثیرگذاری بر الگوهای ارتباطی با ناراحتی قابل توجه زوجین مرتبط است. نقش این متغیر در الگوهای ارتباطی زوجین از این جهت مهم است که براساس آن زوجین می‌توانند مشکلات رابطه را درک کنند. با این حال مطالعات کمی وجود دارد که آن‌ها را بررسی می‌کند. از این رو پژوهش حاضر با هدف بررسی پیش‌بینی الگوهای ارتباطی زوجین براساس علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر انجام شد.

روش پژوهش: روش این مطالعه توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری شامل کلیه زوجین شهر شاهرود بود که از میان آن‌ها، ۱۵۰ نفر (۶۸ نفر مرد و ۸۲ نفر زن) با استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. در این پژوهش از پرسشنامه الگوهای ارتباطی زوجین (CPQ) و علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر (PROCSI) استفاده شد. داده‌ها با استفاده از همبستگی پیرسون و رگرسیون همزمان تحلیل شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها نشان داد که علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر با الگوهای ارتباطی سازنده زوجین همبستگی منفی و معنادار و با الگوهای ارتباطی اجتنابی و توقع/کناره‌گیر همبستگی مثبت و معنادار داشت. همچنین نتایج نشان داد که علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر به ترتیب ۳۸ درصد، ۲۲ درصد و ۱۹ درصد از واریانس الگوهای ارتباطی سازنده، اجتنابی و توقع/کناره‌گیر را تبیین کردند.

نتیجه‌گیری: براساس نتایج به‌دست آمده علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر بر الگوهای ارتباطی زوجین تأثیرگذار است. یافته‌های پژوهش حاضر نشانگر اهمیت علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر در تبیین الگوهای ارتباطی زوجین است. به‌نظر می‌رسد آگاهی زوجین از تأثیر افکار و علائم وسواسی-جبری در رابطه، می‌تواند در بهبود الگوهای ارتباطی آنان موثر باشد. براین اساس، پیشنهاد می‌شود درمانگران در ارائه راهکارهای ارتقا‌دهنده الگوهای ارتباطی زوجین به‌نقش علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر توجه بیشتری مبذول نمایند.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، الگوهای ارتباطی، زوجین، علائم وسواسی جبری متمرکز بر همسر





اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری بر کاهش استرس ادراک شده مادران کودکان دچار اختلال یادگیری خاص

مژده نعمتی، شبنم فرجامی‌فر

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان. نویسنده مسئول

کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، همدان.

Khanom20182018@gmail.com

زمینه و هدف: در بین اختلال‌های رشدی دوران کودکی، اختلال یادگیری خاص یکی از رایجترین آنهاست. اختلال یادگیری خاص به نقایصی اطلاق می‌شود که در آن کودک مبتلاء، در زمینه‌ی کسب مهارت‌های مورد انتظار خواندن، نوشتن، تکلم و یا ریاضیات نسبت به کودکان هم سن و دارای ظرفیت هوشی مناسب در سطحی پایین‌تر می‌باشد و همین امر منجر بروز استرس ادراک شده در والدین از جمله مادران می‌گردد. استرس ادراک شده، حالت یا فرایندی روان شناختی است که طی آن، فرد بهزیستی جسمی و روان شناختی خود را تهدیدآمیز ادراک می‌کند. لذا پژوهش حاضر با هدف اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری بر کاهش استرس ادراک شده مادران کودکان دچار اختلال یادگیری خاص انجام شد.

روش پژوهش: روش تحقیق نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه گواه بود. جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر شامل تمامی مادران کودکان دچار اختلال یادگیری مشغول به تحصیل در مقطع ابتدایی شهر بروجرد در سال ۱۴۰۰ بود که از این تعداد به طور تصادفی از چهار مدرسه دولتی ۴۰ مادر به شیوه‌ی نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و با گمارش تصادفی در دو گروه آزمایش (۲۰ نفر) و گواه (۲۰ نفر) قرار گرفتند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌ی استرس ادراک شده (PSS) استفاده شد. شرکت‌کنندگان گروه آزمایش ۸ جلسه برنامه‌ی فرزندپروری را دریافت نمودند. داده‌ها با استفاده از روش آماری تحلیل کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: بین دو گروه آزمایش و گواه از لحاظ، سن و شغل تفاوت آماری معنی داری مشاهده نشد. نتایج بیانگر این بود که استرس ادراک شده مادران کودکان دچار اختلال یادگیری خاص در گروه آزمایش به طور معناداری کمتر از مادران کودکان دچار اختلال یادگیری خاص در گروه گواه بعد از آموزش مهارت‌های فرزندپروری بود ($P < 0/01$).

نتیجه‌گیری: در راستای توجه اختصاصی به مشکلات سلامت روانی مادران دارای فرزند دچار اختلال یادگیری خاص از جمله سطح بالای استرس ادراک شده و کاهش چشم گیر دلایل زندگی، انجام آموزش مهارت‌های فرزندپروری اثر بخش به نظر می‌رسد. این مداخله برای پیشرفت درمان و کاهش هزینه‌های نگه داری از این کودکان نیز مفید خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: مهارت‌های فرزندپروری، استرس ادراک شده، مادران، اختلال یادگیری خاص.



رابطه تعارض زناشویی با روابط فرازناشویی، افکار خودکشی و سلامت عمومی

مهدی شفیعی، دنیا نیسی

دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران

کارشناسی ارشد، دانشگاه زنجان، زنجان. نویسنده مسئول

donya.ney1374@gmail.com

زمینه و هدف: خانواده با عنوان مهمترین نظام اجتماعی شناخته می شود که از پیوند میان یک زوج تشکیل می گردد، بدین ترتیب اهمیت رابطه زناشویی زوجین و عدم تعارض آن ها از اهمیت والایی برخوردار می شود، بر همین اساس، تمرکز رابطه زناشویی در زوج ها، کمک فراوانی به سلامت جسمی و روانی آن ها خواهد داشت. هدف این پژوهش مطالعه رابطه تعارض زناشویی با روابط فرازناشویی، افکار خودکشی و سلامت عمومی زوجین بود.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر توصیفی، از نوع همبستگی می باشد و نمونه مورد بررسی ۸۹ زوج بودند که با روش هدفمند و در دسترس انتخاب شدند. از شرکت کنندگان خواسته شد مقیاس تعارض زناشویی کانزاس (KMCS) یک ابزار خودسنجی است، مقیاس نگرش به روابط فرازناشویی (ATIS)، مقیاس افکار خودکشی بک (BSSI) و مقیاس سلامت عمومی گلدبرگ (GHQ-28) را تکمیل کنند. برای تحلیل داده ها از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شد.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان داد میان تعارض زناشویی با روابط فرازناشویی، افکار خودکشی و سلامت عمومی رابطه مثبت معنادار وجود دارد؛ با افزایش میزان تعارض زناشویی زوجین احتمال بوجود آمدن روابط فرازناشویی، افکار خودکشی برای زوجین و تهدید سلامت عمومی زوجین افزایش می یابد.

نتیجه گیری: با توجه به نتایج به دست آمده تعارض زناشویی با روابط فرا زناشویی، افکار خودکشی و سلامت عمومی رابطه معنی داری وجود دارد. بنابراین ضروری است اقدامات لازم در زمینه بهبود و کاهش تعارض زناشویی انجام گیرد.

واژه های کلیدی: تعارض زناشویی، روابط فرازناشویی، افکار خودکشی، سلامت عمومی

تاثیر باورهای دینی بر افزایش صمیمیت و رضایت زناشویی در متأهلین

پیمان نیک افروز

پیمان نیک افروز: دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تفریس

p.nikafrouz@yahoo.com

زمینه و هدف: خانواده یکی از عناصر اصلی و نهادهایی است که با عوامل انسانی و نیازهای عاطفی و معنوی در ارتباط است. یکی از عوامل تحکیم زندگی زناشویی توجه به باورهای دینی می‌باشد. باورهای دینی در همه ابعاد زندگی انسان، تأثیرات بسزایی دارد و تقویت این باورها باعث افزایش صمیمیت و رضایت زناشویی در متأهلین افراد می‌شود. هدف این پژوهش، بررسی میزان تاثیر باورهای دینی بر افزایش میزان صمیمیت و رضایت زناشویی در متأهلین بود.

روش پژوهش: روش تحقیق نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون با گروه گواه بود. جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر شامل تمامی زوجین متاهل شهر تهران در سال ۱۴۰۰ بود که از این تعداد به طور تصادفی از ۲۰ زوج متاهل به شیوه‌ی نمونه‌گیری در دسترس انتخاب و با گمارش تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۰ نفر) و گواه (۱۰ نفر) قرار گرفتند. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های نیازهای صمیمیت زناشویی باگاروزی (MINQ) و رضایت زناشویی انریچ (ENRICH) استفاده شد. داده‌ها با استفاده از روش آماری تحلیل کوواریانس چندمتغیری SPSS-۲۲، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. سطح معناداری آزمون‌ها ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد زوجین متاهل گروه آزمایش نسبت به زوجین متاهل گروه کنترل در پس‌آزمون، به‌طور معناداری، صمیمیت و رضایت زناشویی بیشتری داشتند و فرضیه پژوهش مبنی بر تاثیر «باورهای دینی» بر افزایش میزان صمیمیت و رضایت زناشویی در متأهلین تایید گردید ($P < 0/01$).

نتیجه‌گیری: نتایج پژوهش حاکی از موثر بودن تاثیر باورهای دینی بر افزایش میزان صمیمیت و رضایت زناشویی در متأهلین بوده است. براساس نتایج، می‌توان برای کمک به افزایش میزان صمیمیت و رضایت زناشویی در متأهلین از روش‌های آموزش باورهای دینی به طور موفقیت آمیزی استفاده نمود و می‌توان از آن به‌عنوان روش درمانی کارآمد در کاهش احتمال طلاق بهره برد.

واژه‌های کلیدی: باورهای دینی، صمیمیت، رضایت زناشویی، همسر.

اثربخشی آموزش تربیت جنسی مبتنی بر فرهنگ ایرانی بر رابطه والد-کودک و دانش و نگرش والدین نسبت به تربیت جنسی

ماندانا نیکنام، زهرا سادات میرشجاعی

استادیار گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران. نویسنده مسئول

کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران

m.niknam@khatam.ac.ir

زمینه و هدف: تربیت جنسی یکی از دشوارترین و حساس‌ترین تربیت‌ها بوده که دانش اندک والدین و غفلت آنها می‌تواند موجبات گمراهی کودکان را فراهم سازد بنابراین پژوهش حاضر با هدف تعیین اثربخشی آموزش تربیت جنسی مبتنی بر فرهنگ ایرانی بر رابطه والد-کودک و دانش، نگرش والدین نسبت به تربیت جنسی انجام گرفت.

روش پژوهش: نیمه‌آزمایشی و طرح تحقیق از نوع پیش‌آزمون-پس‌آزمون و آزمون پیگیری با گروه کنترل بود. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی والدین دارای کودکان دبستانی مراجعه کننده به موسسه دنیای امن در سال ۹۶-۹۷ بودند که از بین آنان ۳۰ والد دارای شرایط حضور در پژوهش به صورت در دسترس انتخاب و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین گردیدند. گروه آزمایش به مدت ۷ جلسه هر جلسه ۴ ساعت تحت آموزش تربیت جنسی قرار گرفتند در حالی که گروه کنترل در فهرست انتظار قرار داشتند. برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه‌های رابطه والد-کودک (پیانتا ۱۹۹۴) و پرسشنامه دانش، نگرش والدین در تربیت جنسی دا یوانگ چن (۲۰۰۵) استفاده گردید. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از آزمون تحلیل واریانس چند متغیره (مانکوا) و آزمون تحلیل واریانس تک متغیره (آنکوا) استفاده شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان دادند که آموزش تربیت جنسی مبتنی بر فرهنگ ایرانی بر دانش، نگرش والدین نسبت به تربیت جنسی و رابطه والد-کودک تأثیر مثبت دارد ($P < 0.05$) همچنین بررسی بیشتر پس از سه ماه در مرحله پیگیری نشان داد که اثربخشی آموزش تربیت جنسی مبتنی بر فرهنگ ایرانی بر متغیرهای پژوهش در مرحله پیگیری ماندگار بود ($P < 0.05$).

نتیجه‌گیری: یافته‌های این پژوهش کارآیی آموزش تربیت جنسی مبتنی بر فرهنگ ایرانی بر دانش و نگرش والدین و رابطه والد-کودک را نشان می‌دهد. بنابراین پیشنهاد می‌شود روانشناسان و درمانگران از این روش جهت ارتقا کیفیت تربیت جنسی کودک و همچنین رابطه والد-کودک استفاده نمایند.

کلیدواژه‌ها: تربیت جنسی مبتنی بر فرهنگ ایرانی، رابطه والد-کودک، دانش و نگرش، عملکرد والدین نسبت به تربیت جنسی

بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین و منبع کنترل با گرایش به اعتیاد نوجوانان دختر

ماندانا نیکنام، شیدا وطن پرست حقیقی

استادیار گروه روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خاتم، تهران. نویسنده مسئول

کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن

m.niknam@khatam.ac.ir

زمینه و هدف: نگرشها، اعتقادات و رفتارهای والدین که در قالب شیوه‌های فرزند پروری نمود پیدا می‌کند، عامل بسیار مهمی در تکوین شخصیت و هویت فرزندان و همچنین گرایش آنها به سمت رفتارهای پرخطر و سوء مصرف مواد محسوب می‌گردد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین و منبع کنترل با گرایش به اعتیاد در نوجوانان دختر شهر مراغه بود.

روش پژوهش: توصیفی از نوع همبستگی بود که به این منظور ۱۵۶ نفر از دانش‌آموزان دختر دبیرستانی به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب گردیدند. به منظور گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌های گرایش به اعتیاد، پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری و مقیاس منبع کنترل استفاده گردید، داده‌ها با استفاده از همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد که بین شیوه‌های فرزندپروری والدین و منبع کنترل باگرایش به اعتیاد دانش‌آموزان رابطه وجود دارد. به این صورت که بین منبع کنترل بیرونی و گرایش به اعتیاد، بین شیوه‌های فرزند پروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با گرایش به اعتیاد رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد و بین شیوه مقتدرانه و منبع کنترل درونی باگرایش به اعتیاد رابطه معکوس معناداری وجود دارد.

نتیجه‌گیری: بر این اساس توصیه می‌شود که روانشناسان و پژوهشگران حیطه سلامت به نقش مهم شیوه‌های فرزندپروری و منبع کنترل در تدوین مداخلات پیشگیری از اعتیاد توجه ویژه‌ای نمایند.

واژه‌های کلیدی: گرایش به اعتیاد، منبع کنترل، شیوه‌های فرزندپروری



رابطه نگرش والدین به تربیت جنسی و خودکارآمدی فرزندان با میانجی‌گری خودپنداره

منصوره نیکوگفتار، زهرا عباسی

دانشیار روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول

کارشناس ارشد روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

m.nikoogoftar@pnu.ac.ir

زمینه و هدف: نگرش مثبت و مبتنی بر واقعیت نسبت به موضوعات جنسی دیدگاه مثبت را در کودکان ارتقا می‌بخشد و محیطی قابل قبول ایجاد می‌کند که این کار می‌تواند توسط والدین در سال‌های نخست که اولین سؤالات از سوی کودک آغاز می‌گردد صورت گیرد و تعاملی سالم میان والدین و فرزند فراهم کند. این پژوهش با هدف بررسی رابطه‌ی نگرش والدین به تربیت جنسی و خودکارآمدی فرزندان با میانجی‌گری خودپنداره انجام شد.

روش پژوهش: این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، توصیفی از نوع همبستگی است. کلیه‌ی ۳۰۱ نفر از دانش‌آموزان (پایه‌ی دهم و یازدهم) به همراه یکی از والدین‌شان (پدر یا مادر) به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه‌ی نگرش والدین به تربیت جنسی (نیکوگفتار و محسنی، ۱۳۹۸)، پرسشنامه‌ی خودپنداره کارل راجرز و پرسشنامه‌ی خودکارآمدی شرر و دیگران (۱۹۸۲) پاسخ دادند. برای تحلیل داده‌ها از روش‌های آمار توصیفی، ماتریس همبستگی و تحلیل مسیر استفاده شد. مقاله حاضر بر گرفته از پایان نامه مصوب شورای تخصصی پژوهشی و کمیته اخلاق دانشگاه پیام نور با شناسه اخلاق IR.PNU.REC.1400.143 است

یافته‌ها: یافته‌های حاصل از تحلیل مسیر نشان داد که نگرش والدین به تربیت جنسی به طور مستقیم بر خودکارآمدی فرزندان تأثیرگذار است و خودپنداره اثر مستقیم معناداری بر روی خودکارآمدی فرزندان دارد. همچنین نگرش والدین به تربیت جنسی اثر غیرمستقیم و معناداری به واسطه‌ی خودپنداره بر خودکارآمدی فرزندان دارد. از این رو می‌توان خودپنداره را به عنوان یک میانجی مناسب در بین نگرش والدین به تربیت جنسی و خودکارآمدی فرزندان در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری: با توجه به نتایج به دست آمده نگرش والدین به تربیت جنسی می‌تواند به طور غیرمستقیم و با واسطه‌ی خودپنداره بر روی خودکارآمدی فرزندان تأثیرگذار باشد. به این معنا که با افزایش خودپنداره و نگرش مثبت والدین به تربیت جنسی، خودکارآمدی دانش‌آموزان افزایش می‌یابد نگرش مثبتی که والدین به تربیت جنسی دارند باعث می‌شود فرزندان تربیتی بر پایه‌ی تأیید و پذیرش، شنیدن تشویق و ترغیب و پاسخگویی دلسوزانه از زبان والدین به جای تحقیر و سرزنش را تجربه کنند.

واژگان کلیدی: تربیت جنسی، خودکارآمدی، خودپنداره، نگرش والدین به تربیت جنسی



پیش بینی پذیری مشکلات عاطفی فرزندان بر اساس رضایتمندی زوجیت والدین و مولفه های آن

در دختران متوسطه اول شهر تهران

مجتبی واحدی

کارشناسی ارشد سنجش و اندازه گیری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

MRG_ir@yahoo.com

زمینه و هدف: خانواده محیطی است که با طیف وسیعی از رفتارهای اجتماعی و عاطفی فرزندان ارتباط دارد. پژوهش هایی که به بررسی تاثیر الگوهای تعامل خانوادگی در ایجاد اختلالات رفتاری و عاطفی کودکان پرداخته اند، از یک سو این اختلالات را نوعی واکنش کودک به نابسامانی های خانواده دانسته و از سوی دیگر به محرک های محیطی نامناسب مرتبط ساخته اند. پژوهش حاضر به بررسی پیش بینی پذیری مشکلات عاطفی فرزندان بر اساس رضایتمندی زوجیت و مولفه های آن، پرداخته است.

روش پژوهش: پژوهش حاضر در زمره پژوهش های همبستگی است که بر پایه رگرسیون چند متغیره انجام شده است. جامعه آماری شامل دانش آموزان دختر متوسطه اول شهر تهران و نمونه آماری نیز ۱۰۰ نفر که به روش نمونه در دسترس انتخاب شده اند. برای اندازه گیری متغیرها پرسشنامه مشکلات رفتاری نوجوانان آخنباخ (۱۹۹۱) توسط دختران و پرسشنامه رضایتمندی زوجیت افروز (۱۳۹۴) توسط مادران تکمیل شده است. داده ها در دو سطح توصیفی و استنباطی با استفاده از روش های آماری توصیفی و آزمون رگرسیون ساده و چند متغیره با استفاده از نرم افزار SPSS انجام شده است.

یافته ها: (۱) مفروضه های خطی بودن رابطه و فقدان داده های پرت برقرار بوده و شرایط اجرای رگرسیون مهیا بوده است. (۲) نمرات کل رضایتمندی زوجیت والدین به طور معناداری قابلیت پیش بینی مشکلات عاطفی فرزندان را دارا می باشد (بتا=۰/۳۸۹، $P<0/01$) (۳) از میان مولفه های رضایتمندی زوجیت والدین، به ترتیب مولفه های امور مالی و فعالیت های اقتصادی (بتا=۰/۷۵، $P<0/01$)، روش فرزندپروری مطلوب (بتا=۰/۷۲۴، $P<0/01$) و احساس و رفتار مذهبی (بتا=۰/۴۲۹، $P<0/01$)، به طور معناداری قابلیت پیش بینی مشکلات عاطفی فرزندان را دارا می باشند اما مطلوب اندیشی همسران، رضایت زناشویی، روش حل مسئله، رفتارهای شخصی، رفتارهای ارتباطی و اجتماعی، اوقات فراغت و تعامل احساسی قابلیت پیش بینی مشکلات عاطفی فرزندان را ندارند ($P>0/01$).

نتیجه گیری: رضایتمندی زوجیت والدین و برخی مولفه های آن (امور مالی و فعالیت های اقتصادی، فرزندپروری، احساس و رفتار مذهبی) قادر به پیش بینی مشکلات عاطفی فرزندان می باشد، در نتیجه نقش خانواده در سلامت عاطفی فرزندان در این پژوهش نیز عیان است و ضروری است که در کارگاه های آموزش خانواده، برای ارتقای رضایتمندی زوجیت والدین اقدامات اساسی انجام گردد.

واژه های کلیدی: مشکلات عاطفی فرزندان، رضایتمندی زوجیت، اقتصاد خانواده، فرزندپروری، احساس و رفتار



عوامل مؤثر بر والد آزاری: یک مطالعه مروری

گلشن واصل ، ذبیح اله عباس پور

دانشجوی دکتری مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. نویسنده مسئول

دانشیار مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

g.vasel@yahoo.com

زمینه و هدف: والد آزاری (CPA) حوزه‌ای از خشونت خانوادگی است که به رفتارهایی از طرف فرزند با قصد ایجاد آسیب جسمی، روانی- عاطفی یا مالی به منظور دستیابی کنترل بر روی والدین گفته می‌شود. با توجه به مطالعات متعددی که در این زمینه صورت گرفته است و به منظور جمع بندی و انسجام اطلاعات به دست آمده، انجام یک مطالعه مروری در این حوزه ضروری به نظر می‌رسید. به همین منظور مطالعه مروری حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر والد آزاری صورت پذیرفت.

مواد و روش‌ها: این مطالعه از نوع مروری و جست وجوی نظام‌مند است. در بازه زمانی ۲۰۰۱- ۲۰۲۳ مقالات مرتبط با موضوع و حوزه‌ی والد آزاری از طریق جستجو در سایت‌ها و مجلات معتبر فارسی و انگلیسی، شامل: pubmed, science direct, google scholar, researchgate, scopus, SID, Noormagz, Magiran اطلاعات گردآوری شدند. واژگان کلیدی شامل «Parent abuse, child-to-parent abuse, Adolescent violence towards parents, Child-to-parent aggression, والد آزاری، و خشونت والد-فرزند» بودند. معیار ورود، تمامی مقالات منتشر شده به زبان فارسی و انگلیسی و هماهنگی بین این مقالات با هدف پژوهش بود.

یافته‌ها: پس از بررسی تعداد ۷۴ منبع معتبر داخلی و خارجی، شامل: مقالات کیفی و کمی، کتاب و طرح های پژوهشی، عوامل مؤثر بر والد آزاری مشخص شد. مهم‌ترین عوامل در سه دسته: الف) عوامل فردی: شامل جنسیت، مصرف مواد مخدر و اختلالات روانشناختی؛ ب) عوامل ارتباطی: شامل دلبستگی عاطفی به والدین، استرس خانواده، سبک و ساختار خانواده، شیوه‌ی فرزندپروری والدین، صمیمت والدین و قرار گرفتن در معرض خشونت و ج) عوامل محیطی: شامل بافت فرهنگی و وضعیت اجتماعی و اقتصادی دسته بندی شدند.

نتیجه‌گیری: درک این عوامل و چگونگی تأثیر آنها بر والد آزاری حائز اهمیت بوده و به مشاوران و متخصصان سلامت روان در ارائه خدمات کمک خواهد کرد. این گروه از متخصصان می‌توانند با در نظر گرفتن این عوامل به درک عمیق‌تری از روابط والد- فرزند دست یابند و ضمن پیشگیری از این موضوع، با ارائه مداخلات مؤثرتر به بهبود روابط والد-فرزند و کاهش والد آزاری کمک نمایند.

واژگان کلیدی: والد آزاری، خشونت خانگی، مطالعه مروری

اثر بخشی درمان ذهن آگاهی بر بهبود کیفیت زندگی مادران کودکان دارای اختلال اتیسم

زهرا ولی پوری، محمد جواد خسروی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی کودک و نوجوان، دانشگاه علم و هنر، یزد

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد

zahra.valipoori.e@gmail.com

زمینه و هدف: سازمان بهداشت جهانی کیفیت زندگی را به عنوان ادراک فرد از وضعیت زندگی در عرصه فرهنگ و سیستم های ارزشی که فرد در آن زندگی می کند و در ارتباط با اهداف، انتظارات، معیارها و امور تلقی می کند. کیفیت زندگی تحت تاثیر دامنه ای وسیع از مسائل از جمله سلامت جسمی، حالات روانشناختی و کیفیت روابط فرد قرار دارد. تکنیک های درمان ذهن آگاهی میتواند بر شادکامی و روابط بین فردی اثر بگذارد. درمان ذهن آگاهی اولین بار توسط کابات زین در سال ۱۹۷۰ آغاز گردید. ذهن آگاهی به معنای آگاهی از هیجانات، احساسات، حالات بدنی به دور از قضاوت و همراه با پذیرش توسط فرد میباشد. در این درمان فرد با تکنیک های عملی توجه خود را به زمان حال معطوف میکند. پژوهش حاضر با هدف بررسی اثر بخشی درمان ذهن آگاهی بر بهبود کیفیت زندگی مادران کودکان دارای اختلال اتیسم انجام شده است.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون و پس آزمون بوده است. جامعه آماری این پژوهش شامل ۳۰ نفر از مادران دارای کودکان با اختلال اتیسم میباشد که در سال ۱۴۰۱ به مراکز توانبخشی کودکان و نوجوانان طیف اتیسم شهر اصفهان مراجعه نمودند. ابزار گردآوری مقیاس کیفیت زندگی (SF-36) بود. ۳۰ نفر از مادران به روش نمونه گیری در دسترس انتخاب شدند. و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش و گواه (هر گروه ۱۵ نفر) جایگزین شدند. برای هر دو گروه پیش آزمون اجرا شد و سپس گروه آزمایش تحت ۸ جلسه درمان ذهن آگاهی قرار گرفتند در پایان از هر دو گروه پس آزمون گرفته شد. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از روش تحلیل کواریانس انجام شد برای این منظور از نرم افزار SPSS نسخه ۲۱ استفاده شد.

یافته ها: تجزیه و تحلیل داده ها نشان میدهد نمرات کیفیت زندگی مادران دارای کودکان اتیسم در پس آزمون نسبت به پیش آزمون افزایش پیدا کرده است. بنابراین بین درمان ذهن آگاهی و بهبود کیفیت زندگی مادران دارای کودکان اتیسم رابطه مثبت معنادار وجود دارد و میتوان گفت درمان ذهن آگاهی باعث افزایش بهبود کیفیت زندگی مادران دارای کودکان اتیسم می شود

نتیجه گیری: در مورد اثر ذهن آگاهی بر روابط میتوان گفت فرد ذهن آگاه به هیجانات، احساسات و افکار خود فرصت بروز میدهد ولی خودش را جدا از افکار، احساسات و هیجاناتش میداند. برای فرد ذهن آگاه واقعیت یک چیز است و فکر چیز دیگری است و میداند افکار و واقعیت میتواند دو چیز منحصر به فرد باشند. همین باعث میشود فرد ذهن آگاه بتواند هیجان های منفی خود را مدیریت کند و رابطه بهتری با دیگران داشته باشد و این امر باعث بهبود کیفیت زندگی فرد میگردد. از آنجایی که نتایج پژوهش حاضر نشان میدهد درمان ذهن آگاهی میتواند باعث افزایش کیفیت زندگی مادران دارای کودکان اتیسم شود توصیه میشود اقدامات لازم برای شناسایی و آموزش مادران دارای کودکان اتیسم بر اساس رویکرد ذهن آگاهی صورت پذیرد.

واژه های کلیدی: بهبود کیفیت زندگی، ذهن آگاهی، اتیسم





اثر بخشی درمان ذهن آگاهی بر تعارض والد فرزند مادران

زهرا ولی پوری، محمد جواد خسروی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی کودک و نوجوان، دانشگاه علم و هنر، یزد

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد

zahra.valipoori.e@gmail.com

زمینه و هدف: تعارض های والد فرزند به عنوان عدم توافق والدین و فرزندان عنوان شده است. برای مثال سبک اعمال قدرت، کنترل همه جانبه، خودداری از به حساب آوردن نقطه نظرات نوجوانان، در دسترس نبودن والدین، وضع قانون در لحظه، انتظارات غیرواقعی، نپذیرفتن انتقاد و پیش داوری در مورد نوجوانان، موضوعاتی هستند که باعث تعارض والد و فرزند می شوند. تعارض های والد فرزند بر کیفیت رابطه والد و فرزند اثر می گذارد و میتواند باعث آثار جبران ناپذیر در سلامت و تربیت کودکان و نوجوانان شود. استفاده از تکنیک های درمان ذهن آگاهی میتواند باعث بهبود روابط بین فردی شود این درمان اولین بار توسط کابات زین در سال ۱۹۷۰ آغاز گردید. ذهن آگاهی یعنی متمرکز کردن توجه عامدانه شخص نسبت به تجربه ای که در حال در جریان است این توجه همراه با ویژگی های غیر قضاوتی و همراه با پذیرش است. پژوهش حاضر با هدف بررسی اثر بخشی درمان ذهن آگاهی بر تعارض والد فرزند مادران انجام شده است.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر از نوع نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه مادران مراجعه کننده به مراکز مشاوره شهر اصفهان در نیمه اول سال ۱۴۰۱ بود. نمونه پژوهش شامل ۳۰ نفر از مادران به صورت نمونه گیری در دسترس از جامعه انتخاب شده و در دو گروه کنترل و گواه به صورت تصادفی دسته بندی شدند. گروه آزمایش تحت ۸ جلسه درمان گروهی ذهن آگاهی قرار گرفتند. برای گردآوری داده ها از پرسشنامه رابطه والد فرزند پیناتا (PCRS) که دارای چهار خرده مقیاس تعارض، صمیمت، وابستگی و رابطه مثبت کلی میباشد، استفاده شد تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از روش تحلیل کواریانس انجام شد برای این منظور از نرم افزار SPSS نسخه ۲۱ استفاده شد.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان میدهد درمان ذهن آگاهی بر کاهش تعارض والد فرزند اثر دارد ($p < 0/01$). بر اساس یافته ها ۸۳ درصد از تغییرات در تعارض والد فرزند توسط درمان ذهن آگاهی تبیین میشود. به عبارت دیگر نتیجه تحقیق حاکی از قدرتمندی تاثیر درمان ذهن آگاهی بر تعارض والد فرزند می باشد. به صورت کلی میتوان گفت درمان ذهن آگاهی باعث کاهش تعارضات والد فرزند میشود.

نتیجه گیری: تمرین های ذهن آگاهی به گونه ای طراحی شده است که باعث حضور ذهن در لحظه حال میگردد. حضور ذهن میتواند باعث رها سازی افراد از افکار خودکار، عادت ها و الگوهای رفتاری ناسالم شود ذهن آگاهی موجب آگاهی عمیق تر و مدیریت هیجان نسبت به احساسات و افکار می شود. در نتیجه پذیرش حالت های چالش بر انگیز در زندگی توسط افراد آسان تر شود. باتوجه به نتیجه پژوهش حاضر درمان ذهن آگاهی میتواند باعث کاهش تعارض والد فرزند مادران گردد توصیه میشود بسته آموزشی با محوریت درمان ذهن آگاهی در اختیار والدین قرار گیرد.

واژه های کلیدی: والد فرزند، ذهن آگاهی، تعارض





اثر بخشی ایماگو تراپی بر سازگاری زوجین

زهرا ولی پوری، محمد جواد خسروی

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی کودک و نوجوان، دانشگاه علم و هنر، یزد

کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد، نجف آباد

zahra.valipoori.e@gmail.com

زمینه و هدف: خانواده نهاد اصلی در هر جامعه محسوب میشود که در نتیجه ازدواج مرد و زن شکل میگیرد. عوامل متعددی بر کیفیت زندگی زوجین اثر میگذارد که سازگاری یکی از این عوامل محسوب میشود. سازگاری زناشویی نتیجه نگرش مثبتی است که زوجین نسبت به جنبه های مختلف زندگی زناشویی از جمله ارتباط، مسائل شخصی، حل تعارض، مسائل مالی و روابط جنسی دارند. تعارضات زناشویی میتواند سازگاری را تا حد زیادی کاهش دهد یکی از عوامل موثر بر تعارضات زناشویی ایماگو تراپی است. ایماگو تراپی یکی از روشهای پیشنهادی در پیشگیری از تعارضات زناشویی و کاهش طلاق باشد. در ایماگو تراپی، برداشت دقیق تری از روابط عاشقانه به افراد داده میشود، و ازدواج را به عنوان مقوله ای ایستا میان دو شخص تغییر نیافتنی نمیداند بلکه ازدواج را سفری روانشناختی و معنوی میداند که در سایه جذابیت شروع میشود. پژوهش حاضر با هدف بررسی اثر بخشی ایماگو تراپی بر سازگاری زوجین انجام شده است.

روش پژوهش: روش پژوهش حاضر از نوع نیمه آزمایشی از نوع پیش آزمون - پس آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه زوجین مراجعه کننده به کلینیک های مشاوره شهر اصفهان در سال ۱۴۰۱ بود. نمونه پژوهش شامل ۳۰ نفر از زوجین به صورت نمونه گیری در دسترس از جامعه انتخاب شده و در دو گروه کنترل و گواه به صورت تصادفی دسته بندی شدند. گروه آزمایش تحت ۸ جلسه ایماگو تراپی قرار گرفتند. برای گردآوری داده ها از پرسشنامه سازگاری زناشویی (DAS) که دارای چهار خرده مقیاس رضایت زناشویی، همبستگی زناشویی، توافق زناشویی و ابراز عواطف میباشد، استفاده شد تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از روش تحلیل کواریانس انجام شد برای این منظور از نرم افزار SPSS نسخه ۲۱ استفاده شد.

یافته ها: نتایج پژوهش نشان میدهد که ایماگو تراپی بر افزایش سازگاری زوجین تاثیر معناداری دارد و ایماگو تراپی میتواند سازگاری زوجین را افزایش دهد

نتیجه گیری: ایماگو تراپی توانایی برای مدیریت و حل تعارض ها را به شکل قابل قبولی افزایش میدهد و همین باعث شکل گیری ارتباط قوی بین زوجین میگردد. همچنین ایماگو تراپی میتواند توانایی فرد برای مقابله با چالش ها را افزایش دهد و در مجموع میتوان گفت ایماگو تراپی بر بهبود کیفیت زندگی زوجین اثر مستقیم دارد. با توجه به نتایج پژوهش حاضر ایماگو تراپی بر سازگاری بین زوجین اثر گذار است و باعث افزایش صمیمیت میشود. لذا توصیه میگردد بسته آموزشی و درمانی ایماگو تراپی در اختیار زوجین قرار بگیرد.

واژه های کلیدی: ایماگو تراپی، زوجین، سازگاری، ازدواج





حل تعارض زناشویی به روش «حلقه کندوکاو زوجی» بر مبنای رویکرد «هرم عشق»

مهرنوش هدایتی

هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

mehrnooshedayati@yahoo.com

زمینه و هدف: تعارضات زناشویی که منجر به تزلزل بنیان خانواده و آسیب‌های متعدد فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌شوند، تا حد زیادی متأثر از کاهش علاقه و تصور بی‌عشق در رابطه است. هدف پژوهش حاضر ساخت و اعتباریابی پروتکلی بر مبنای بازتعریف «عشق حقیقی» با رویکرد «عشق به مثابه بلوغ مراقبتی» یا «هرم عشق» و بررسی تأثیر آن بر تعارض زناشویی است. ساخت پروتکل «حلقه کندوکاو زوجی» بر مبنای دو طرح تحقیقاتی طی چهار سال در نقد نظریات رایج به «عشق» و ارائه رویکرد نوین در بازتعریف «عشق» به مثابه «بلوغ مراقبتی» در ساختار «هرم عشق» صورت گرفته است.

روش پژوهش: این مطالعه یک پژوهش کمی و از نظر گردآوری داده‌ها پیمایشی است که در دو مرحله انجام گرفت. در مرحله نخست، پروتکل «حلقه کندوکاو زوجی» بر مبنای رویکرد «هرم عشق» به روش تحقیق کیفی و در پارادایم تفسیری و انتقادی (Herméneutique & Critical)، تدوین شد. برای بررسی روایی محتوایی پروتکل به شکل کمی از شاخص CVI و نظرات ده تن از خبرگان رشته بهره گرفته شد. در مرحله دوم، این پروتکل بصورت پایلوت روی ۱۶ زوج بطور تصادفی و با استفاده از پرسشنامه تعارض زناشویی فرم تجدید نظر شده (MCQ-R) توسط باقرنایی و همکاران (۱۳۸۷) اجرا شد. برای تحلیل داده‌ها از آزمون تی داده‌های جفت شده تک گروهی استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج حاکی از CVI ۹۱٪ بود که نشانگر اعتبار روایی پروتکل است. همچنین بررسی تحلیلی داده‌های حاصل از پرسشنامه تعارضات زناشویی قبل و بعد از اجرای پروتکل براساس آزمون تی داده‌های جفت شده تک گروهی نشان داد مشارکت در «حلقه‌های کندوکاو زوجی» باعث کاهش تعارض زناشویی و افزایش ظرفیت‌های شناختی و فراشناختی همچون حل مسئله، همدلی، مدیریت هیجان و استدلال می‌شود.

نتیجه‌گیری: با عنایت به ظهور پدیده نوینی تحت عنوان «عقده عشق رمانتیک» در تشکیل و دوام خانواده، آشنایی زوج‌ها با نسخه سالم، بالغانه و مراقبتی عشق، در پروتکل «حلقه کندوکاو زوجی» که مبتنی بر رویکرد «عشق به مثابه بلوغ مراقبتی» است می‌تواند در پیشگیری از یأس، تعارض و شکست ارتباطی مفید باشد و البته میزان اثربخشی این روش می‌بایست به صورت گسترده، مورد بررسی‌های بیشتر قرار گیرد.

واژگان کلیدی: رویکرد عشق به مثابه بلوغ مراقبتی، هرم عشق، تعارض زناشویی، حلقه کندوکاو زوجی

